



موسسه دموکراسی و توسعه افغانستان (ADDO)

با حمایت:

Canada 

دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان

فهرست مطالب

۴	تقدیم
۵	قدردانی
۷	مقدمه
۱۰	طرح مسئله
۱۳	روش‌شناسی (میتودولوژی)
۱۸	محورهای عمده دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان
۲۲	دادخواهی مستقیم؛ مقابله مستقیم با تبعیض و خشونت
۲۷	دادخواهی غیرمستقیم؛ فشار سیاسی
۳۰	چشم‌انداز استراتژیک؛ فشار دیپلماتیک
۴۴	نتیجه‌گیری؛ آموزش مخالفت خاموش با نقض حقوق بشر در جامعه
۴۷	پیشنهادات؛ استراتژی فشار حداکثری خارجی و مخالفت خاموش اجتماعی

خاکم به سر، ز غصه به سر، خاک اگر کنم
خاک وطن که رفت، چه خاکی به سر کنم؟
آوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم
برداشتند، فکر کلاهی دگر کنم
مرد آن بود که این کلهش بر سر است و، من:
نامردم ار که بی کله، آنی بسر کنم
من آن نیم که یکسره تدبیر مملکت
تسلیم هرزه گرد قضا و قدر کنم
شاعر: میرزاده "عشقی"

به تمامی مدافعان حقوق بشر که در راستای
اعتلای ارزش‌های حقوق بشری
در افغانستان مبارزه می‌کنند!
و
به پاس‌داشت جانفشانی‌های قربانیان
راه آزادی، عدالت و تحقق حقوق بشر در افغانستان!

قدردانی

سپاس و ستایش خدایی را که بخشنده و مهربان است و به ما توفیق انجام تحقیق بررسی دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان را عنایت فرمود تا چشم‌انداز موسسه دموکراسی و توسعه افغانستان را در قالب مشخص‌تر برای تحقق حقوق بشر در افغانستان ادامه بدهیم و یک قدم به اهداف این موسسه نزدیک‌تر شویم.

این تحقیق به کمک و یاری مستقیم و غیرمستقیم انسان‌های زیادی به سرانجام رسیده است. اثری که مطالعه می‌کنید ممکن نبود بدون آن‌ها به دست شما برسد؛ چون هر کار نوشتاری جدی و مسئولانه‌ای با کمک و یاری انسان‌های آگاه و خیرخواه زیادی ممکن می‌شود و ما این سعادت را داشته‌ایم که از همکاری، مشوره، راهنمایی، تشویق و پشت‌گرمی انسان‌های زیادی در جریان این کار تحقیقی برخوردار باشیم و بر خود لازم می‌دانیم تا از آنان قلباً سپاسگزاری کنیم. اما تمامی کاستی‌ها، نقص و مشکلات در تحقیق به عهده موسسه دموکراسی و توسعه افغانستان است.

همه‌ای ما در طول زندگی دیر یا زود به صرافت در رابطه با انسان‌های خاصی درمی‌یابیم که بعضی‌ها در زندگی ما فقط به‌عنوان رئیس، همکار، شریک، همراه یا دوست نیستند، بلکه نعمت و موهبت زندگی‌اند. آن‌ها زندگی را به تجربه‌ای حیرت‌انگیز، پر از هیجان و جذابیت بدل می‌کنند. ما سویی‌سودمند زندگی را بیشتر از همه مدیون و ممنون نعمت‌ها و موهبت‌های خاص زندگی خود خصوصاً دوستان و همکارانی هستیم که حضورشان در زندگی ما باعث می‌شود تا شگفتی زندگی را ببینیم همان شگفتی که در وجود همه‌ی ما هست، همان شگفتی که به زندگی تک تک ما ارزش و معنای زیستن می‌دهد. در ذیل اسامی تعدادی از این انسان‌های استثنایی که مفتخریم ایشان را موهبت‌های موجود در زندگی کاری، حرفه‌ای و شخصی خود بنامیم، و که هرکدام نقش منحصربه‌فردی پیشبرد تلاش‌های دادخواهانه جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان داشته‌اند، آورده‌ایم. نهایت قدردانی ابدی ما نثار همه آنان است.

تحقیق دادخواهی جامعه‌ی مدنی برای حقوق بشر در افغانستان، الهام گرفته از تجربه، شجاعت و تعهد افرادی است که در سطوح بین‌المللی، ملی و محلی، برای دفاع از حقوق بشر و عدالت تلاش کرده و می‌کنند. از این‌رو، قدردانی ما از آنان، صرفاً یک تشکر تشریفاتی نیست، بلکه اعترافیست به نقش راهبردی‌شان در تولید معنا، مشروعیت و اثرگذاری برای دادخواهی مدنی برای افغانستان و برطرف کردن سایه سنگین تبعیض، خشونت، ظلم و بی‌عدالتی در افغانستان.

رهبری و تیم موسسه دموکراسی و توسعه افغانستان مفتخر است که اعلام کند حمایت و همراهی آقای ریچارد بنت برای تلاش‌های دادخواهانه جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان، را به دیده قدر نگرسته و از ایشان به شایستگی تقدیر و تحسین می‌کند. در سطح بین‌المللی، نقش ریچارد بنت به‌حیث گزارشگر ویژه‌ی حقوق بشر سازمان ملل متحد برای افغانستان، برجسته و تعیین‌کننده بوده است. گزارش‌های مستند، مبتنی بر شهادت قربانیان و تحلیل حقوقی ایشان، که به نهادهایی چون شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد ارائه شده‌اند، زمینه‌ی شکل‌گیری فشارهای حقوقی و سیاسی بر دولت حاکم را فراهم ساخته و به دادخواهی جامعه‌ی مدنی افغانستان اعتبار بین‌المللی بخشیده است. برای ایشان موفقیت‌های مزید و سلامتی آرزو داریم.

همچنین، از نقش بانو رزا اوتونبایووا، نماینده‌ی ویژه‌ی دبیرکل سازمان ملل و رئیس یوناما، باید به‌عنوان یک حلقه‌ی مهم میان جامعه‌ی مدنی افغانستان و ساختارهای دیپلماتیک جهانی یاد کنیم. مدیریت سیاسی مأموریت سازمان ملل (یوناما)، حمایت از گفت‌وگوهای حقوق بشری و ایجاد کانال‌های رسمی برای انعکاس مطالبات مدنی برای جامعه مدنی در تنگنا، خفقان و فضای بسته سیاسی، بخشی از زیرساخت نهادی دادخواهی را تقویت کرده است. سال‌ها تجربه حرفه‌ای و خرد علمی و عملی بانو اوتونبایووا در این شرایط دشوار، برای اهالی جامعه مدنی افغانستان، یک موهبت و سرمایه ارزشمند است.

در عرصه‌ی ملی و تاریخی حقوق بشر افغانستان، سهم داکتر سیما ثمر، به‌ویژه در مقام ریاست پیشین کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، جایگاه ویژه‌ای دارد. بنیان‌گذاری فرهنگ مستندسازی نقض حقوق بشر، حمایت از قربانیان و تربیت نسل جدیدی از کنشگران مدنی توسط بانو سیما ثمر، میراث نهادی مهمی است که امروز نیز الهام‌بخش شبکه‌های دادخواهی در داخل و خارج از کشور است. باشد که به بانو ثمر دانستن اینکه ما همگی تا ابد مدیون و مرحوم فداکاری‌ها، زحمات، تلاش‌ها و نگرانی‌های‌شان در عرصه نهادینه‌سازی حقوق بشر در افغانستان هستیم، آرامش ببخشد و برای‌شان نیرو و انگیزه‌ای برای ادامه پر قدرت دادخواهی برای قربانیان حقوق بشر در افغانستان، ببخشد.

در سطح کنشگری مدنی و شبکه‌های محلی و تبعیدی، از تلاش‌های آقای سید حسین انوش، حسن سروش، زمان سلطانی، رحیم جامی، روح‌الامین امینی، آقای متوکل، آقای قانع، آقای مبلغ، بانو لیا جواد، بانو حمیرا ثاقب، دکتور ملک ستیز و بانو نرگس سادات، با احترام یاد می‌کنیم. این افراد، با فعالیت در رسانه‌ها، نهادهای مدنی، شبکه‌های دادخواهی، کمپاین‌های آنلاین و مستندسازی میدانی، نقش کلیدی در پیوند دادن تجربه‌ی زیسته‌ی مردم افغانستان با گفتمان حقوق بشر جهانی ایفا کرده‌اند. زحمات، تلاش‌ها و قربانی‌های آنان نشان می‌دهد که دادخواهی مؤثر، حاصل تلفیق دانش محلی، مهارت رسانه‌ای و درک ساختارهای بین‌المللی است.

در این میان، جایگاه قربانیان شکنجه و بدرفتاری و زندانیان مدافع حقوق بشر چه آنان که آزاد شده‌اند و چه آنان که هنوز در بند به سر می‌برند و روز از پس روز انتظار رهایی و به پایان رسیدن ظلمت و تاریکی را دارند، بنیانی‌ترین عنصر این تحقیق است. فداکاری‌ها، قربانی‌ها، شهادت‌ها، روایت‌ها و ایستادگی قربانیان نجات یافته و خانواده‌های قربانیان شهید شده، منبع اصلی مشروعیت اخلاقی و انسانی دادخواهی مدنی برای افغانستان است. بدون حضور و شجاعت این افراد و خانواده‌های شجاع‌شان، هیچ گزارش، کمپاین یا فشار سیاسی بالایی حکومت، واجد معنا و اثر واقعی نمی‌بود. برای آنان که در این راه جان‌های عزیزشان را از دست داده‌اند آرامش ابدی آرزو داریم و برای آنان که رهایی یافته‌اند و با ترومای وحشت‌بار زندان و شکنجه دست‌وپنجه نرم می‌کنند، تسکین روح و قلب، آرامش ذهن و روان از بارگاه ایزد منان آرزو داریم.

همینجا لازم است تذکر بدهیم که موفقیت نسبی دادخواهی جامعه‌ی مدنی برای حقوق بشر در افغانستان، محصول یک زنجیره‌ی وسیع به‌هم‌پیوسته و متصل از قربانیان و کنشگران، تا نهادهای ملی حقوق بشری، و از آن‌جا تا ساختارهای سازمان ملل و بازیگران دیپلماتیک، است. هر یک از افراد و نهادهای یادشده، بخشی از این زنجیره‌ی اثرگذاری را شکل داده‌اند و هر روزه در توسعه و گسترش آن می‌کوشند. رهبری و تیم موسسه دموکراسی و توسعه افغانستان با آگاهی از دشواری‌ها، هزینه‌ها و خطراتی که این مسیر در پی دارد، مراتب سپاس عمیق خود را از هم‌هی فعالان مدافع حقوق بشر ابراز می‌کند. تلاش‌های آنان نه‌تنها به مستندسازی رنج‌ها کمک کرده، بلکه امید به عدالت، پاسخ‌گویی و کرامت انسانی را در یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های نقش حقوق بشری در افغانستان زنده نگه داشته و می‌دارد.

با احترام و قدردانی فراوان

عبدالله احمدی

رئیس موسسه دموکراسی و توسعه افغانستان

فبروری ۲۰۲۶، لئون، فرانسه

مقدمه

فعالیت‌های دادخواهانه‌ی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان بین ۱۵ آگست سال ۲۰۲۱ الی ۳۱ جنوری ۲۰۲۵ بوده است؟ این سؤال اصلی این نوشته است و به طور کلی به بررسی وضعیت فعالیت جامعه مدنی افغانستان پس از سقوط جمهوریت و حاکم شدن طالبان در کابل تا آخر سال ۲۰۲۵ پرداخته‌ایم. رویکرد ما در این نوشته توصیفی-تحلیلی بوده است. نتایج به پاسخ سؤال اصلی به‌طور کلی در هاله‌ی از چندگانگی اهداف، مأموریت‌ها، برنامه‌ها، فعالیت‌ها، نقش‌ها آراء، تعاریف و دیدگاه‌ها قرار دارد. در این نوشته تلاش شده است نقاط مشترک برنامه‌ها، فعالیت‌ها، تلاش‌ها، دادخواهی‌ها و آراء گردآوری، دسته‌بندی، تحلیل و ارزیابی شده و برای ادامه راه، مسیر، خلق چشم‌انداز مشترک تازه، برنامه‌ها و فعالیت‌های دادخواهانه جدید به کار بسته شود تا به دادخواهی‌های منسجم‌تر، مؤثرتر و معطوف به نتیجه در سطوح ملی و بین‌المللی به‌طور کلی و در زمینه‌ی حقوق بشر به‌طور خاص بیانجامد، که جامعه افغانستان به‌صورت مستقیم از آن مستفید گردد، بالای حکومت حاکم فشار بیشتری وارد گردد و نتایج ملموسی در زندگی افراد در نقاط مختلف افغانستان و مهاجرین افغان در جهان، به همراه داشته باشد.

یک موضوع در نخست و قبل از هر چیزی باید شفاف‌سازی شود که پس از ۱۵ آگست ۲۰۲۱، استفاده از جمله‌ی جامعه مدنی در افغانستان، مثل جمهوریت در افغانستان، دموکراسی در افغانستان دیگر درست و منطقی نیست؛ چون این‌ها عملاً در افغانستان وجود ندارد، در افغانستان یک چیز وجود دارد آن هم طالب است، که با این مفاهیم بیگانه است. ولی افغانستان وجود دارد، به موجودیت خود ادامه می‌دهد: جامعه مدنی و مفاهیم دیگر برای مدتی از افغانستان رخت بسته و سفر کرده است. به‌سان مسافری که در ایستگاه اشتباه از قطار پیاده شده و به بیراهه رفته است. شکل درست جمله این است: دموکراسی برای افغانستان، حقوق بشر برای افغانستان، جامعه مدنی برای افغانستان. این‌ها باید دوباره به افغانستان برگردد. این مسافرانی که راه گم کرده و سر به بیراهه گذاشته‌اند باید به مسیر اصلی، به جاده درست برگردند.

این مسافر از بین نرفته، مسافر خسته نشده، حتی در بیابان گم هم نشده: زنده است، قوی است و هنوز فعالیت می‌کند، فقط از راه دیگر، از مسیر دیگر باید به مقصد برسد. همانطور که افغانستان به حرکت خود ادامه می‌دهد، جامعه مدنی نیز باید از مسیر متفاوت به سوی مقصد نهایی حرکت کند تا روزی که در جایی در آینده‌ای نزدیک یا دور، باهم مسیرشان تلاقی کند.

شکل درست‌تر جمله این است که بگوییم، جامعه مدنی برای افغانستان، حقوق بشر برای افغانستان و برای وارد شدن، تزییق و جای پا باز کردن و تعمیق در افغانستان. برای همین است که پای دادخواهی به وسط می‌آید. دادخواهی جامعه مدنی برای افغانستان، دادخواهی جامعه مدنی برای افغانستان، دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر و برای آماده کردن افغانستان جهت قبول و پذیرش مفاهیمی مثل جامعه مدنی، حقوق بشر، امثال آن و در نهایت دموکراسی.

برای نگاه به موضوع و درک بهتر مسئله، لازم است که به عنوان مقدمه، کمی نگاهی فراتر از آنچه که هست، بیان‌دازیم و به ریشه‌های موضوع توجه کنیم که چه عامل یا عوامل و دلایلی ما را به اینجایی که هستیم، رساند. البته واضح است که یک عامل یا دلیل پشت این وضعیت نهفته نیست، عوامل و دلایل زیادی وجود دارد. بسیاری از عوامل و دلایل، از حیثه این بحث خارج است، بسیاری دیگر از آن در توان ما برای بررسی و طرح و مطرح کردن آن نیست، و دلایل بسیار بیشتر از آن را مجال بحث در یک نوشته کوتاه نداریم؛ لذا باید مرتب‌ترین و خطرناک‌ترین عامل را که درک و لحاظ کردن و در نظر گرفتن آن پیش از هر اقدام و عملی لازم است، حداقل به عنوان یک فکتور و متغیر کلیدی تأثیرگذار در ثوریک‌ترین حالت موضوع در نظر بگیریم و لحاظ کنیم.

افغانستان، یک جامعه سنتی، به شدت سنتی، عقب‌مانده، با نرخ پایین سواد، گرفتار خشونت، جنگ و فقر از دیر زمانی بوده و هنوز هم که هنوز است، با این مصیبت‌ها گرفتار است؛ اما هیچ آفتی بزرگ‌تر از جهل-خشونت در این کشور نبوده و نیست. جهل و خشونت حاکم در افغانستان، از آبشخور دین، مذهب و

خرافات تغذیه می‌کند. این جهل با هر پدیده، مفهوم، چیز یا فرد و جمعی که امنیت، آرامش خفقان آور آن را به خطر مواجهه کند، به شدت و با خشونت مقابله می‌کند: برابند جهل و خشونت چیزی شده که نام آن طالب است. طالب صورت ظاهری و نماد عینی جهل خصوصاً نوع مذهبی آن است. همانطور که مفاهیمی مثل حقوق بشر، دموکراسی و جامعه مدنی، صورت‌های عینی مثل اروپا و آمریکا دارند یا شینتو حالت عینی جاپان را دارد.

آفت جهل در جامعه نمادها، سمبل‌ها و مجریان، کارگزاران، مستفیدین و کسبه و کارگردانان زیادی دارد؛ اما هیچ گروهی به اندازه اهل و فن و صنعت دین-مذهب از این جهل بیشتر سود نبرده‌اند و نمی‌برند. شاید عده‌ای تلاش کنند یا دوست داشته باشند که به این موضوع عنوان منازعه سنت-مدرنیته، یا مقابله با سکولاریسم، یا پیامد پروژه غرب در دوران جنگ سرد در افغانستان، بدهند؛ اما هرچه که باشد یک فکتور به هیچ عنوان نادیده گرفتنی نیست: جهل مذهبی، در بستر جامعه افغانستان بوده، هست و خواهد بود. آفتی به نام ملأ که امروز به حیث طالب قد علم کرده است، در افغانستان دیرینه‌تر، قوی‌تر و بسیار قدرتمندتر از آن چیزی است که تصور می‌شد و می‌شود. این آفت حتی مختص به افغانستان هم نیست. در همسایگی افغانستان، در منطقه و در کل در شرق به حیث یک سیستم تقویت کننده و مرتبط به هم وجود دارد و با تمام قدرت به حیات خود ادامه می‌دهد. به عبارت دیگر، طالب قله کوه یخی است که دیده می‌شود، بخش اعظم کوه یخ که در داخل آب است و در افغانستان و تاجیکستان به آن ملأ می‌گویند و در ایران آن را آخوند می‌نامند و در کشورهای حاشیه خلیج فارس شیخ خطاب می‌شود.

برای طرح هر گونه بحثی در حوزه و زمینه‌ی جامعه مدنی، حقوق بشر، دموکراسی، ارزش‌های انسانی و مدرن، در نظر گرفتن این فکتور از اهمیت استراتژیک و حیاتی برخوردار است؛ چون بدون لحاظ کردن این عامل در معادله، هر تلاشی، هر فعالیتی، هر برنامه و پروژه‌ای، مثل گذشته، محکوم به شکست، بی‌نتیجه و آب در هاون کوبیدن خواهد بود.

از دیگر سو، هر نوع برنامه، طرح یا اقدام، فعالیت و تلاشی برای دور زدن، نادیده گرفتن، از میدان به در کردن یک شبه، رقابت در میدان نادرست، باعث بدتر شدن، قوی‌تر شدن این آفت، رساندن انرژی بیشتر به آن می‌شود؛ چون آفت جهل-خشونت که ملأ آن را رهبری می‌کند و در افغانستان طالب از آن سود می‌برد حالت یک سیستم ضد شکننده را به خود گرفته که از ضد خودش، تغذیه می‌کند، تقویت می‌شود و هر ضربه، هر حمله، هر بریدن، هر کاستن باعث قوی‌تر شدن، دفع شدیدتر و افزوده شدن به شاخ و برگ آن خواهد شد. سیستم زنده-اجتماعی و جاری که طالبان آن را در دست دارند و به آفت اجتماع بدل شده مثل اژدهای هزار سر است که یک سر آن را بزنی، به جای آن دو تا سر دیگر در می‌آورد.

و در سوی مقابل آن، ناندیده نگرفتن این آفت، به معنای پذیرفتن، مشروعیت بخشیدن، به دام آن افتادن و به ساز آن رقصیدن و به آن سواری دادن نیز نباید باشد؛ چون اینطوری این آفت هرچه بیشتر و قوی‌تر رشد خواهد کرد. نه نادیده گرفتن از روی انکار و پشت کردن به آن و نه پذیرش از روی اجبار و سر خم کردن به آن. انکار یک سره ملأ و سواری دادن بی منت به ملأ به یک اندازه به ملأ خدمت کردن است و باعث تحکیم قدرت طالبان می‌شود.

از جنبه‌ی خطرناکتر موضوع، این سیستم به هیچ‌وجه اصلاح‌پذیر نیز نیست، هیچ امیدی نباید به اصلاح، تغییر، بهبود و حتی ضعیف شدن آن در کوتاه مدت نباید بست؛ چون نقدپذیر نیست، اصلاحات را معادل کفر می‌داند و نه تنها هسته سیستم که حتی خرافات چسبیده و رشد کرده در کنار سیستم نیز بدل به خود سیستم شده است که اکثریت توان تفکیک آن را با هسته بنادین دین و مذهب ندارند و ملاها علاقه‌ای به حذف آن ندارند؛ چون این موجودات زنده در اطراف سیستم، به عنوان لایه‌های محافظتی از سیستم ملایی عمل می‌کند و آن را در برابر حملات مقاوم، آسیب‌ناپذیر و ضد شکننده می‌کند.

حالا با این درک، آیا هیچ کاری نباید کرد، دست از تلاش برداشت و فقط نظاره کرد که این آفت، تمام هست و بود اجتماع را نابود کند. یک گزینه این است: چون درسته که میکروب‌هایی داخل بدن مرده پس

از مدتی که غذا به آن‌ها نرسد شروع به جوییدن و خوردن بدن می‌کنند؛ اما در نهایت خودشان نیز خواهند مرد؛ چون جسد چیز زیادی ندارد و دیگر بار به آن افزوده نیز نمی‌شود. مالاها هم این را می‌دانند که اگر تن بیمار اجتماع که از آن تغذیه می‌کنند، برای مدت طولانی تغذیه نشود، آن‌ها نیز چیزی برای تغذیه کردن نخواهند داشت؛ به همین خاطر گه‌گاه و اینجا و آنجا، به‌طور دل‌بخواه، مجراهایی را باز می‌گذارند تا این سیستم پوسیده اجتماع تغذیه شود.

گزینه دیگری نیز وجود دارد در کنار این صبر و انتظار و آن هم این است که سیستم یا جامعه، چنان تغذیه شود که برای این آفت قابل هضم کردن نباشد. همانطور که هر آفتی از یک مجرا و محیط خاص تغذیه می‌کند و به حیات خود ادامه می‌دهد. پس باید دنبال راه‌هایی گشت که جامعه طوری تغذیه و تقویت شود که برای ملاً قابل استفاده، هضم و رشد نباشد. یک راه نابودی این اژدهای هزار سر گرسنگی-تشنگی دادن آن است. افراد، گروه‌ها و جوامع خرد و کوچک که با ملاً همسویی و هم‌نوایی ندارند، از نفوذ، دسترسی، کنترل و خدمت کردن به مالاها در کوتاه مدت محافظت شوند، با فراهم آوری راه‌های بدیل معیشت، با زندگی در حاشیه سیستم، با تغذیه از منابعی که مالاها در سرچشمه آن را کنترل می‌کنند. بعد در میان مدت، این گروه‌ها کم کم تقویت و هسته‌سازی و بیشتر شوند و توسعه پیدا کنند، تسری بیابند به دیگر گروه‌های خرد و کوچک محلی. افراد وقتی ببینند که بدون قال ملاً را گفتن و لیس زدن به کفش ملاً می‌شود زندگی کرد، به حیات خود ادامه داد، کم کم به این سبک زندگی خارج چارچوب و چوکات مالاها علاقمند می‌شوند. البته این را باید در نظر داشت و ما در جای جای این تحقیق عنوان کرده‌ایم که: نباید این کار را با عجله انجام داد؛ چون امنیت در افغانستان یعنی محفوظ بودن از شر طالب، یعنی زیستن در جامعه ولی خارج از رادار طالب؛ چون طالب خودش در افغانستان بزرگترین تهدید علیه امنیت افراد است. البته به جز اعضای خودش، که در جای خودش آنان نیز از رقابت‌های ناسالم درون گروهی در امان نخواهند و ما به آن نمی‌پردازیم.

در این نوشته، به بررسی فعالیت‌های دادخواهان‌های می‌پردازیم که به‌طور غیر مستقیم، با این آفت در افغانستان مبارزه کرده‌اند و می‌کنند و اینکه چطور این فعالیت‌ها هماهنگ‌تر، منسجم‌تر و تقویت شود تا به مؤثریت بیشتری برسد. نوشته در دو محور کلان به بررسی فعالیت‌های دادخواهان در افغانستان برای مقابله با طالبان می‌پردازد، محور فعالیت‌های دادخواهان‌های کوچک و ضعیف مستقیم که به‌طور کنده و پراکنده، با ریسک و خطر زیاد از داخل افغانستان انجام شده و می‌شود و محور بزرگ فعالیت‌های دادخواهان‌های که با ریسک کمتر؛ اما اثرگذاری غیر مستقیم که از خارج از افغانستان، جریان داشته و دارد.

طرح مسئله

اصطلاح «جامعه مدنی»، در فلسفه سیاسی غرب تاریخچه‌ای طولانی دارد و نمی‌توان گفت همه کسانی که این اصطلاح را به کار برده‌اند، معنای یکسانی از آن اراده کرده‌اند و همین به پیچیدگی آن کمک می‌کند. برخی از نویسندگان قرن هیجدهم، «جامعه مدنی» را در مقابل دولت (State) به کار می‌برند و به طور دقیقتر، بسیاری از نویسندگان، جامعه مدنی را به بخشی از حیات جامعه اطلاق می‌کنند که از تأثیر مستقیم و دخالت بی‌واسطه دولت بیرون است. این بخش از حیات جامعه که شامل حیات خانواده، حیطه اقتصاد، فعالیت‌های فرهنگی و مقامات سیاسی می‌شود، توسط افراد یا اجتماعاتی که دور از تأثیر مستقیم دولتند، به شکلی خصوصی یا از سر ترتیبات اختیاری افراد، سازمان داده می‌شوند. این معنی از جامعه مدنی، چنان‌که روشن است، به نوعی جامعه در مقابل نوعی دیگر اطلاق نمی‌شود، بلکه به جنبه‌ای یا وجهه‌ای از جامعه در مقابل جنبه‌های دیگر آن گفته می‌شود (لاریجانی، ۱۳۷۷: ۱۲۲).^۱ به هر حال، چنان‌که گفته شد، اصطلاح جامعه مدنی، تاریخ پیچیده‌ای دارد. فیلسوفان سیاسی قدیمتر، چون هابز، لاک و روسو آن را در مقابل وضع طبیعی (Natural State) به کار می‌برده‌اند. لاک و روسو صراحتاً تعبیر Civil State، Civil Society را به کار می‌برند، ولی هابز عمدتاً تعبیر Common - Wealth را به کار می‌برد که گفته می‌شود مقصود همان جامعه مدنی است (گرچه گهگاه اصطلاح جامعه مدنی را نیز به کار برده است). اما «وضع طبیعی» هم، خود اصطلاح چندان روشنی نیست، و تحلیل آنها از این وضع طبیعی فرق می‌کند، ولی علی‌الاجمال مقصود از «وضع طبیعی»، وضعی است که بشر قبل از تشکیل جامعه انتظامات سیاسی، داراست. هابز معتقد بود انسان برخلاف برخی حیوانات که حیات جمعی دارند و از طریق غریزه و فطرت به اجتماع می‌پردازند، اصالتاً فردگرا و خودپرست است و جز به بقای مصلحت خویش نمی‌نگرد. حالت طبیعی انسان، جنگ همه علیه همه است و در همه، حالت طبیعی، همان حالت عدم طمأنینه و هجوم به سوی قدرت است. حق طبیعی (Right of Nature) انسان آزادی انسان است که قدرتش را هرگونه که می‌خواهد به کار گیرد تا حیات و جسم خویش را حفظ کند. در این راه حتی می‌تواند به حیات و جسم دیگری هم تجاوز کند. آنچه در این میان حاکم است، تنها قدرت است (لاریجانی، ۱۳۷۷: ۱۲۳).

جامعه مدنی به معنایی که در فوق ذکر شد، پس از سال ۲۰۰۱ در افغانستان با سقوط حاکمیت دور اول طالبان و باز شدن دروازه‌های جهان به روی افغانستان، به جامعه و مردم افغانستان به عنوان یک مفهوم تازه، دلپذیر، جالب و پر حاشیه معرفی، و با استقبال پرشور جامعه مواجه گشت و به‌طور آماتورانه، تمرین و تجربه شد. طی ۲۰ سال جمهوریت تلاش‌های فراوانی برای معرفی و جا انداختن این مفهوم در سیستم و ساختار حقوقی-رسمی و سنتی افغانستان صورت گرفت؛ ولی رقبا و دشمنان بسیار سخت، زمخت، با سابقه و پرریشه‌ای نیز در مقابل آن بود و کم‌کم ظهور کرد. دشمنانی مثل خشونت، جهل، خرافات، تعصب مذهبی-دینی، سنت‌های قومی-اجتماعی دوشادوش جنگ رشد کرد.

این‌حالت رقابت، همان چیزی است که انسان را به تأسیس جامعه سیاسی یا دولت یا جامعه مدنی (Common - Wealth) ملزم می‌کند. وظیفه دولت تضمین ملکیت خصوصی و امنیت است. هر کس باید از حقوق مطلق خویش تنزل کند و آن را به شخصی بسپارد که سلطه‌اش محدود نباشد و بتواند پشتوانه‌ای برای امنیت و حقوق فردی باشد. این چنین دعوتی مبتنی بر قرارداد (Contract

^۱ لاریجانی، محمدصادق، نسبت دین و جامعه مدنی (مقاله ترویجی حوزه)، اندیشه حوزه (پژوهش‌های اجتماعی-اسلامی)، ۱۳۷۷ شماره ۱۴، صص ۱۱۸-۱۳۶.

(Covenants) است؛ قراردادی بین افراد برای تنزل از قدرت بی‌حد و حساب خود و تفویض آن به شخص واحدی برای تضمین امنیت جانی و مالی. لاک (Lock) هم، همچون هابز، جامعه مدنی را مقابل وضع طبیعی می‌داند. از نظر لاک، جامعه، جنگل رقابتی نیست که هابز تصور می‌کرد، بلکه در وضع طبیعی، علاوه بر تساوی و حریت انسانها، قوانین عقل حاکم است و انسانها براساس اوامر و نواهی عقلی، عمل می‌کنند. و هر کسی سعی می‌کند براساس ضوابط عقل خویش، منافع خود را حفظ کند و حتی تجاوزگر را مورد عقوبت قرار دهد، ولی اینها همه شخصی است. در حالی که در جامعه مدنی یا جامعه سیاسی (Political Society) که ظاهراً لاک آن دو را یکسان به کار می‌گیرد، انسان‌ها به نحو شخصی عمل نمی‌کنند. جامعه مدنی، زمانی تحقق پیدا می‌کند که افراد از حقوق وضع طبیعی خویش تنازل کنند و آن را به شخص یا اشخاصی که به نیابت از عموم مردم، قوانینی را برای تنظیم جامعه و مصالح عمومی، تعیین می‌کنند، واگذارند. نکته‌ای که لاک بر آن تأکید می‌کند، این است که مقوم جامعه مدنی یا جامعه سیاسی، برپا ساختن حاکم یا داوری است که با اقتدار و مشروعیت همه نزاعها را داوری کند و زیانها و خسارات افراد را جبران کند و هر جا که اجتماع انسانها چنین قدرت مؤثری نداشته باشند که به وی رجوع کنند، هر قدر هم که با یکدیگر وابسته و مجتمع باشند، جامعه مدنی نخواهند داشت، بلکه در وضعیت طبیعی به سر می‌برند. (لاریجانی، ۱۳۷۷: ۱۲۴-۱۲۳).

جامعه مدنی افغانستان طی ۲۰ سال دوره جمهوریت در محورهایی مثل حقوق بشر با تمرکز بر حقوق زنان در قالب فعالیت‌های پروژه‌ای یا داوطلبانه‌ی مثل دادخواهی برای حقوق زنان، مبارزه با انواع خشونت‌ها اعم از روانی و فیزیکی، سوادآموزی، مهارت آموزی، مشوره، فراهم سازی سهولت‌های حقوقی-روانی و خانه‌های امن برای قربانیان، به‌طور چشم‌گیری فعال بود. در زمینه‌ی نظارت بر اعمال و عملکرد حکومت و تلاش برای حکومت‌داری خوب و اصلاحات حکومتی محور دیگر فعالیت و دغدغه جامعه مدنی افغانستان در ۲۰ سال جمهوریت بود که به گشوده شدن نسبی دروازه‌های نقد سازنده کارکردهای دولت ولو در سایه جنگ و انتحار انجامیده بود. میکانیزم‌ای و ساختارهای جدیدی برای نظارت بر عملکرد حکومت، نظارت بر انتخابات و تلاش برای کاهش فساد اداری طراحی شده بود. در زمینه‌های آگاهی‌دهی و آموزش‌های مدنی طیف وسیعی از پروژه‌ها، تلاش‌ها و فعالیت‌ها روی دست بود که برابری نسبی آن کمک به ارتقای ظرفیت شهروندان، برگزاری کارگاه‌های مختلف با تمرکز بر جوانان را به همراه داشت. ترویج دموکراسی، رسانه و آزادی بیان حوزه مهم، جدی و پر چالش جامعه مدنی افغانستان در دوره جمهوریت بود که حداقل باب معرفی ارزش‌های مدنی را به روی بسیاری مردم گشود، گفتمان‌های مختلف رسانه‌ای شکل گرفت و آزادی بیان در افغانستان به‌طور بی‌سابقه‌ای رشد و در طراز جهانی، جایگاه نسبتاً ارزشمندی داشت. این‌ها و در کنار ارائه خدمات اجتماعی و انکشافی که ویژگی عمده دوره جمهوریت بود، تلاش‌های زیادی در طراحی و تطبیق پروژه‌های توسعه‌ای خصوصاً در مناطق روستایی صورت گرفت.

اما پس از سقوط جمهوریت در ۲۴ اسد ۱۴۰۱ مطابق ۱۵ اگست ۲۰۲۱، این سیر سربالایی و پرچالش به‌سوی اوج قله‌ی ارزش‌های انسانی، حقوق بشری، مدنی، دموکراتیک و در کل رشد و تعالی به بکباره در ته چاه ظلمت، تاریکی، خشونت، جهل، تعصب و افراط‌گرایی دینی-مذهبی سقوط کرد. در واقع پس ۱۵ اگست ۲۰۲۱، افغانستان به وضعیت طبیعی باز گشت. در نخستین ساعات سقوط کابل، همانطور که کلیه‌ی پروژه‌ها، فعالیت‌ها، تلاش‌ها و برنامه‌های دولت جمهوری سقوط کرد و متوقف شد. مفاهیم و ارزش‌هایی که در قالب نظام جمهوری معنا، مفهوم، کارکرد و زمینه‌ی حضور داشت، به یکبار، ناگهانی و در یک شب، فاقد معنی، ارزش و جایگاه شد.

طالبان به‌صورت آشکار و علنی ارزش‌های بدوی، وحشیانه و خشونت‌محور خویش را علم کردند و در راستای تقویت و تحکیم آن، کلیه‌ی مجاری، مبناها، زمینه‌ها و فرصت‌های تجربه، تمرین و رشد ارزش‌های

انسانی، مدنی، حقوق بشری و دموکراتیک را یکی پس از دیگری بستند، حق، عدالت، داوری بی‌طرف، همانند واژگان ناآشنا و بیگانه است در قاموس طالبان، هیچ کسی امنیت ندارد و همیشه باید فرد چهار چشمی مواظب خود باشد که توسط طالبان یا افراد دیگر دریده نشود.

جان لاک بحث مفصلی دارد که در آن می‌گوید در حکومت‌های استبدادی، جامعه مدنی برقرار نیست. انسان‌ها در تحت چنین حکومتی هنوز در وضع طبیعی به سر می‌برند، زیرا در چنین حکومت‌هایی مرجعی وجود ندارد که بتوان در مورد همه کاستیها و خسارات بدان مراجعه کرد؛ مرجعی که حتی در مورد نزاع‌هایی که حاکم خودکامه، طرف آن است، بتواند عادلانه و آزادانه، داوری کند. لاک این سؤال را طرح کرده که اگر انسانها در وضعیت طبیعی، از آزادی کامل برخوردارند، خود واجد حقند و خود مجری آن و تحت سیطره هیچ کسی نیستند، چرا به تشکیل جامعه سیاسی یا مدنی، روی می‌آورند؟ وی سپس در پاسخ مهمترین دلیلی که بر آن ذکر کرده: پایدار نبودن وضعیت طبیعی است. به این معنی که حقوق و اموال و مملکات انسان‌ها در وضع طبیعی در معرض ظلم و بیداد دیگران است و به این جهت انسانها با خاطری آسوده زندگی نمی‌کنند و دائماً احتمال از دست دادن اموال خویش را می‌دهند (لاریجانی، ۱۳۷۷: ۱۲۵)..

پس از سقوط کابل، افغانستان وارد بحران همه‌جانبه، عمیق و کامل شد که روند تخلیه این بحران را به لحاظ روانی، به‌طور مضاعف بر جامعه تحمیل نمود. روند تخلیه که از ۱۵ ۳۱ آگست ۲۰۲۱ طول کشید، در واقع برای تخلیه نیروهای نظامی و دیپلماتیک خارجی، که رهبری آن از سوی ایالات متحده امریکا، ناتو و کشورهای اروپایی صورت گرفت، در کنار آن فعالین حقوق بشر، فعالین جامعه مدنی، خبرنگاران و برخی از کارمندان دولت پیشین را که از افغانستان تخلیه کرد: با آن‌ها مفاهیمی که آن‌ها طی دو دهه در راستای نهادینه سازی آن تلاش کرده بودند را نیز با خود برد. افغانستان نه‌تنها از منابع انسانی آگاه با مسائل حقوق بشری، مدنی، ارزش‌های جهانی، خوب خالی شد، بلکه ماهیت، معنا و ارزش این مفاهیم نیز در افغانستان زیر سؤال رفت و بعداً طالبان با استفاده از این خلاء، آخرین میخ‌ها را بر تابوت دموکراسی، نظام جمهوری، حقوق بشر، جامعه مدنی کوبیدند و عنوان خطاب به دیگران را از واژه شهروند به تبعه تبدیل کردند و در تازه‌ترین مورد در اصولنامه جزایی طالبان عنوان خطاب افراد به جای شهروند یا تبعه به برده تقلیل داده شده است.

پروسه‌ی به صفر رساندن حضور، تجربه، تمرین و تکرار ارزش‌های دموکراتیک توسط طالبان به سرعت طی شد، طوری که اعلام عفو عمومی که هیچ نظارت و کنترل و محاکمه‌ی نیروهای خودسر و وحشی طالبان را در بر نداشت، فقط به پوششی برای نقض گسترده حقوق بشر، قتل، تجاوز، اختطاف، اخاذی، حتک حرمت، بی‌احترامی و انتقام کور بدل شد. تا امروز حتی یک نفر از نیروهایی آنان که در همین بازه‌ی سه چهار ساله مرتکب جنایت شده‌اند، مورد پیگرد و محاکمه قرار نگرفته‌اند و هنوز برائت دارند و هر روز بر گستره و دایره‌ی اعمال جنایتکارانه و نقض حقوق بشر آنان تحت پوشش مذهب، دین، وظیفه و سنت، افزوده می‌شود. این روند به وضعیتی منتهی شده که افراد در افغانستان معنای امنیت را به محافظت از خود در برابر حکومت طالبان می‌دانند. امنیت یعنی اینکه از تجاوز طالب در امان باشی. اون وقت تو دارای امنیت هستی.

در ماه می ۲۰۲۲، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، تنها نهاد ملی حقوق بشری در افغانستان از سوی طالبان منحل شد. اداره لوی ثارنوالی از همان روزهای آغازین تعطیل شد و به تاریخ ۲۳ مارچ ۲۰۲۳ به اداره تعقیب فرامین رهبر طالبان تغییر پیدا کرد. علاوه بر این، طالبان وزارت امور زنان را به تاریخ ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۱ منحل کردند و به جای آن وزارت امر بالمعروف آمد که بدل به مار دوش ضحاک برای زنان افغان شده است. و زنان و دختران را به ویژه در معرض سوءاستفاده و اشکال گوناگون بدرفتاری جنسیتی قرار داده است. آنان پس از به قدرت رسیدن، اکثر قضات را با قضات طالب که اکثراً تعلیمات شرعی و فاقد تحصیلات حقوقی هستند، جایگزین کرده‌اند. بیش از ۸۰ فرمان طالبان، آموزش، اشتغال، سفر و دسترسی به عدالت را برای زنان محدود کرده و همچنین حجاب و داشتن محرم را الزامی

کرده است. این سیاست‌ها که توسط طالبان به عنوان پابندی به قوانین اسلامی توجیه می‌شوند، به طور گسترده توسط کارشناسان و **محققان مسلمان** به عنوان ریشه در افراط‌گرایی فرهنگی به جای مذهب دیده می‌شوند. این نقض سیستماتیک حقوق بشری منجر به **شناخت فزاینده بین‌المللی** از «آپارتاید جنسیتی» شده است، اصطلاحی که برای توصیف جداسازی و تبعیض اعمال شده توسط دولت بر اساس جنسیت استفاده می‌شود.

در شرایطی که جامعه افغانستان به حداقل‌های ممکن چنگ زده بود، حمله به حق آموزش دختران از سوی طالبان آخرین امیدها را نیز نابود کرد. به تاریخ ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۱ آموزش دختران بالاتر از صنف ششم منع شد و به تاریخ ۲۰ دسامبر ۲۰۲۲ دخترا از ادامه تحصیل در دانشگاه‌ها به‌طور کامل منع شدند و عنوان آن را گذاشتند تا امر ثانی؛ اما در تازه‌ترین صحبت وزیر تحصیلات عالی طالبان در ماه جنوری ۲۰۲۶، آمده که: دختران برای همیشه اجازه‌ی تعلیم بالاتر از صنف ششم مکتب را ندارند.

همانطور که طالبان پس از سقوط حاکمیت‌شان در بار اول در سال ۲۰۰۱، دوباره در سال ۲۰۰۴ شروع به سازماندهی، انسجام و تحرک مجدد کردند، تلاش‌ها و مبارزه‌های سیاسی-مدنی به‌طور کنده و پراکنده علیه طالبان در داخل و خارج افغانستان دوباره نه با سرعت و هماهنگی که به کندی و پراکنده آغاز شد و شکل گرفت. در دوره بحرانی تخلیه تمام فکر و ذکرها نجات جان نیروهای نظامی و دیپلماتیک خارجی بود، بعد از آن روند تخلیه موردی، هدفمند، پراکنده ولی هماهنگ شده برای خروج همکاران داخلی آن‌ها توسط طیاره‌های چارتر از کابل ویا از کشورهای همسایه تا اواخر دسامبر ۲۰۲۱ ادامه یافت.

اما طالبان از همان روزهای آغازین حاکمیت‌شان، بدون معطلی، ضایع کردن وقت و انرژی، مستقیم سر اصل مطلب رفتند و تمامی بقایای دولت جمهوری پیشین را که می‌توانست در برابر نظم استبدادی آنان ایستادگی کند را از بین بردند، فاقد اعتبار ساختند یا منحل و مختل کردند؛ ولی در سوی دیگر سکه پس از فروکش کردن شعله‌های اولیه بحران، افغان‌هایی که در خارج از افغانستان رفته بودند و همینطور کسانی که در داخل بودند و اندکی توان فهم و درک مسائل را داشتند و به قضیه عمیق‌تر نگاه می‌کردند متوجه عمق فاجعه در حال وقوع شدند.

و کم کم هسته‌های اولیه اعتراضات حتی پراکنده، شکل گرفت، اعلامیه‌ها، کنفرانس‌ها و برنامه‌ها از سطح شعاری صرف و محکوم کردن‌ها عبور کرد و صورت فعالیت‌های دادخواهانه را به خود گرفت. فعالیت‌هایی که ما آن را دادخواهی غیر مستقیم می‌دانیم و در این نوشته تلاش می‌کنیم نگاهی به فعالیت جامعه مدنی افغانستان پس از سال ۱۵ اگست ۲۰۲۱ الی آخر دسامبر ۲۰۲۵ بیندازیم، آن را تحلیل، واکاوی، ارزیابی و موشکافی کنیم تا از آن درس‌های برای ادامه فعالیت، پیشنهاداتی برای اجرا، نوری برای چشم‌انداز تازه، منبعی برای الهام و طرحی برای توسعه هماهنگی، استخراج کنیم. نوشتن از جامعه مدنی؛ درکلی‌ترین سطح شاید به کار ساختن جامعه مدنی در افغانستان کمک کند.

روش‌شناسی (میتودولوژی)

اولین قدم در آغاز کار تحقیقاتی مشخص کردن موضوع تحقیق است. آنچه در بحث روش تحقیق حائز اهمیت است، خاص بودن روش تحقیق هر موضوع تحقیقاتی است. روش‌شناسی یا متدولوژی تحقیق روشی نظام‌مند برای حل یک مسئله تحقیقاتی از طریق جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از تکنیک‌های مختلف، ارائه تفسیر داده‌های جمع‌آوری‌شده و نتیجه‌گیری در مورد داده‌های تحقیق تعریف می‌شود. روش تحقیق الزاماً نقشه یک تحقیق یا مطالعه می‌باشد (۱). این تحقیق بر کدام روش‌شناسی مبتنی است؟ نوع و روش آن چیست؟ از چه ابزارهای برای گردآوری اطلاعات و تحلیل آن استفاده‌شده است. درباره متغیرهای تحقیق و روش محاسبه آن بگوییم.

۱. روش‌شناسی تحقیق چیست؟ اخذشده به تاریخ ۲۰ جدی ۱۴۰۴ از وبسایت: <https://zamensalamati.com/education>/روش‌شناسی-تحقیق-چیست-#:~:text=روش%۲۰شناسی%۲۰تحقیق%۲۰یا%۲۰متدولوژی,تحقیق%۲۰یا%۲۰مطالعه%۲۰می%۲۰باشد.

داده‌های مطالعه، شامل محتوای ۳ رسانه مهم است که از وبسایت‌های آن‌ها گردآوری شده است. روش استدلال این تحقیق قیاسی است که به بررسی عملی چگونگی بررسی دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان پرداخته است؛ چون چارچوب نظری برای نگاه به مسئله و تحلیل داده‌های مشاهدوی و آماری گردآوری شده در جریان تحقیق داریم.

هر کاری، باهدف و یا اهدافی صورت می‌گیرد. انسان‌ها از کارهایی که انجام می‌دهند اهدافی دارند. کارها و تلاش‌ها برای رسیدن به اهداف صورت می‌گیرد. از یک دیدگاه انسان را موجود معطوف به اهداف تعریف کرده‌اند. ما هم از انجام این تحقیق، اهدافی را دنبال کرده‌ایم. اهداف در تحقیقات از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است یا به عبارت دیگر، هدف‌های گوناگونی از انجام هر تحقیقی وجود دارد. اهداف تحقیقات به دسته‌های مختلف قابل دسته‌بندی است مثلاً هدف اصلی، اهداف فرعی. هدف نظری، اهداف کاربردی و اهداف فردی یا شخصی پژوهشگر. این تحقیق به هدف کاربردی انجام شده است.

اهداف کاربردی این تحقیق موارد زیر است:

تهیه محتوای راهبردی مفید و کاربردی درباره دادخواهی؛ مشخص ساختن ابعاد دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان؛ مشخص ساختن ابعاد، روش، چالش‌ها و استراتژی دادخواهی و ارائه راهکارهای قابل اجرا برای دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان؛ ارائه راهکارهای لازم و قابل اجرا برای تحقق حقوق بشر در افغانستان.

در این تحقیق و در هر تحقیق و کاری هدف سازمانی نیز وجود دارد. هر سازمانی از کاری که می‌کند، صرف‌نظر از جنبه‌های بیرونی آن، به صورت سازمانی نیز هدفی از آن انتظار دارد. هدف ما از این تحقیق این است که با این کار، نقش و سهم خودمان را در میدان مبارزاتی بررسی دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان ایفا کرده باشیم. تجربیات و آموخته‌های خودمان از نزدیک به چهار دهه فعالیت مدنی و دادخواهی برای حقوق بشر را، با مخاطبان و خوانندگان به صورت مستقیم و علنی، در میان بگذاریم. در راستای توسعه آگاهی عامه با گردآوری محتوای مفید و کاربردی درباره دادخواهی جامعه مدنی برای تحقق حقوق بشر در افغانستان تلاش کنم و از همه مهم‌تر در زمینه جلب توجهات و حساسیت جمعی به مسئله نقض حقوق بشر توسط طالبان در افغانستان، هشدارها و پیشنهادهایی را به جامعه جهانی، شرکای بین‌المللی افغانستان، نهادهای جامعه مدنی، شرکای کاری، و عموم جامعه و مردم افغانستان به صورت عام و به مدافعان حقوق بشر به صورت خاص، ارائه نمایم.

به پرسش‌هایی که این تحقیق در پی یافتن پاسخ به آن‌ها است بپردازیم. این تحقیق در گسترده‌ترین و خوش‌بینانه‌ترین حالت، در تلاش این بوده است که به پرسش‌های زیر، پاسخ‌های قناعت بخش بیابد. اینکه به چه میزان به آن موفق شده‌ایم، داوری با خوانندگان است. سؤال اصلی تحقیق بررسی عملی دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان این است که: دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان بین فاصله زمانی ۱۵ اگست ۲۰۲۱ الی ۳۱ دسمبر ۲۰۲۵ چگونه بوده است؟ یا به عبارت دیگر: دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان چگونه باید صورت گیرد؟ ما در پی یافتن پاسخ به سؤال فوق‌الذکر هستیم.

چون این تحقیق، یک ارزیابی کاربردی و فشرده است از طرح سوالات فرعی و فرضیات قابل آزمایش خودداری کرده‌ایم و تلاش شده بدون پرداختن به مفاهیم بنیادی، تئوریک و علمی، فقط به ارزیابی میدانی و سبک سنگین کردن راهکارها و ارائه چشم‌انداز استراتژیکی و پیشنهادات اکتفا، شود. پیش‌فرض اولیه ما این است که هرچه دیرتر به ابعاد کلان دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان خصوصاً درک و لحاظ کردن نقش طرف‌ها/بازیگران جهانی، منطقه‌ای و همسایه در موفقیت دادخواهی توجه شود، همچنان تلاش‌های دادخواهانه در هاله‌ای از ابهام و بی‌اثر خواهد ماند و ما فکر می‌کنیم که کلید موفقیت در دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان دخیل ساختن تعداد بیشتری از طرف‌ها/بازیگران مسائل افغانستان و نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و ملی در روند دادخواهی‌ها نهفته است.

داده‌های کیفی تحقیق به روش استدلال قیاسی با در نظر داشت سطح تحلیل خرد به تحلیلی-تبیینی، تحلیل شده است،

سخنی در مورد نوعیت تحقیق بگوییم: اینکه تحقیق از چه نوعی است؟ از میان انواع سه‌گانه بنیادی، نظری و کاربردی تحقیق، نوع تحقیق حاضر کاربردی است؛ زیرا نتیجه تحقیق قابل کاربرد و استفاده در نهادهای جامعه مدنی، نهادهای حقوق بشری، انجوها، موسسات ملی و بین‌المللی که در راستای دادخواهی حقوق بشری فعالیت می‌نمایند و در نهایت جامعه مدنی افغانستان خصوصاً آن‌ها که دادخواهی و حقوق بشر اهمیت می‌دهند، است.

متغیرهای تحقیق نقش عمده‌ای در تبیین مسئله دارند. متغیرهای این تحقیق شامل متغیرهای مستقل، میانجی و وابسته است. در این تحقیق هر سه متغیر فوق وجود دارد. حالا این متغیرهای ببریم که در این تحقیق چه‌ها هستند؟

در نخست بپردازیم به متغیرهای مستقل این تحقیق. قبل از آن ذکر این نکته حائز اهمیت است که اگرچه هیچ متغیری در علوم اجتماعی مستقل نیست؛ اما جهت محدود ساختن ساحه تحقیق، مجبور که بعضی از عوامل را در نظر نگیریم. از بعضی مواردی که قبلاً اتفاق افتاده صرف‌نظر کنیم یا اینکه فرض بگیریم موضوع مستقل است تا بتوانیم تأثیر آن را روی متغیر دیگری بررسی کنیم. اگرچه ممکن است خود آن متغیر متأثر از عوامل دیگری باشد. متغیر مستقل این تحقیق شامل چندین مؤلفه یا متغیر و فکتورهای اثرگذار است؛ یعنی فکتورها و عوامل زیادی در دادخواهی نقش دارد؛ دادخواهی نیز بالنوبه روی بسیاری از فکتورها تأثیر خود را می‌گذارد.

ما جهت محدود ساختن ساحه تحقیق متغیرها/فکتورهای قدرت‌های بزرگ، متغیر/فکتور سازمان‌های بین‌المللی و ملی در خارج از افغانستان، متغیر/فکتور قدرت‌های منطقه‌ای، متغیر/فکتور کشورهای همسایه افغانستان، متغیر/فکتور مقامات مطرح نظام پیشین، را به حیث متغیر مستقل در نظر می‌گیریم. البته در این میان متغیرهای میانجی که از طریق آن متغیر مستقل تأثیر خود را روی متغیر وابسته گذاشت نیز وجود داشت؛ و همین‌طور متغیر وابسته بعد از تأثیرپذیری از متغیرهای مستقل و میانجی خود باعث یکسری تأثیرگذاری روی متغیر مستقل شد. این یک چرخه است در واقع امر، طوری که متغیرهای مستقل روی رسانه‌های همگانی، رسانه‌های اجتماعی، جنسیت، سن، قومیت، مذهب، محل زندگی، تحصیل، اشتغال و محل زندگی افراد اثر می‌گذارند و این متغیرها روی متغیرهای وابسته یعنی اثرات دادخواهی‌ها برای حقوق بشر در افغانستان در سطح خرد روی افراد قربانی، اثرات دادخواهی در سطح متوسط روی خانواده‌ها، محلات و اجتماعات آسیب‌پذیر و اثرات دادخواهی برای افغانستان در سطح کلان روی کل جامعه تأثیر وارد می‌کنند. در هر صورتی، از پیامد تأثیرگذاری و تأثیرپذیری دو سویه و پیچیده این متغیرها روی همدیگر هیچ راه گریز و گزیری نیست.

متغیرهای مستقل و مؤلفه‌های محاسبه آن‌ها را نیز به‌طور مثال بیان کنیم. متغیر یا فکتور قدرت‌های بزرگ مثلاً آمریکا: جو بایدن، دونالد ترامپ، مایک پامپئو، تام وست، بلینکن، وزارت خارجه، اعلامیه‌ها، تفاوت‌های ارزشی، کمک‌ها، مسئله به رسمیت شناسی طالبان، سفرهای مقامات طالبان، تروریسم و غیره متغیر یا فکتور سازمان‌های بین‌المللی: سازمان ملل متحد: آنتونیو گوترش، شورای امنیت، شورای حقوق بشر، مجمع عمومی، نصیر احمد فائق، روزا اوتونبایووا، دیبورا لاینز، مارکوس پوتزل، اعلامیه‌ها. متغیر یا فکتور اتحادیه اروپا: نمایندگی رسمی، اعلامیه‌ها، آلمان، فرانسه، مهاجرین، تفاوت‌های ارزشی، مسائل زنان، حقوق بشر.

متغیر یا فکتور قدرت‌های منطقه‌ای: چین، روسیه، کشورهای عربی، هند، اختلافات هند و پاکستان، رقابت هند و چین، رقابت ایران و عربستان سعودی، کنفرانس کشورهای اسلامی، جاپان و کوریا.

متغیر یا فکتور کشورهای همسایه: ایران، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان، چین، مهاجرین، تجارت، محل‌های تخلیه، مسائل امنیتی، مواد مخدر، درگیری‌های مرزی.

متغیر یا فکتور کارگزاران مطرح نظام پیشین: رئیس‌جمهور غنی، رئیس‌جمهور کرزی، صالح، قانونی، عطا، اعضای کابینه نظام پیشین، اعضای مجلس نظام پیشین، اعضای دادگاه عالی نظام پیشین، زنان مطرح، اساتید دانشگاه.

متغیرها/فکتورهای میانجی و جمعیت شناختی تحقیق موارد زیر است. متغیر/فکتور رسانه‌های همگانی: شامل اسپوتنیک، صدای آمریکا (VOA)، رادیو آزادی و رسانه‌های اجتماعی شامل: فیس‌بوک، توئیتر، یوتیوب، انستاگرام، وبسایت‌ها.

متغیر/فکتورهای جمعیت شناختی شامل: جنسیت، سن، قومیت، مذهب، زبان، تحصیل، اشتغال و محل زندگی افراد.

متغیرهای وابسته تحقیق چیست؟ متغیرهای وابسته تحقیق یعنی اثرات و پیامدهای دادخواهی شامل سه متغیر/فکتور متغیر/فکتور اثرات دادخواهی در سطح خرد روی افراد قربانی نقض حقوق بشر، قربانیان شکنجه، سلب آزادی غیر مشروح و خانواده‌های افراد به قتل رسیده. متغیر/فکتور اثرات دادخواهی در سطح متوسط شامل خانواده‌ها، محلات، گروه‌های قومی-مذهبی آسیب‌پذیر در برابر رفتارهای نقض حقوق بشر طالبان. و متغیر/فکتور اثرات دادخواهی در سطح کلان شامل شاخص‌های حمایت از جامعه افغانستان در برابر طالبان، است.

درباره روش محاسبه مؤلفه‌های متغیرهای تحقیق نیز لازم است صحبت کنیم. برای محاسبه متغیرهای تحقیق از علامت تیر استفاده کرده‌ایم. با تیر نشان دادن تأثیرگذاری متغیرها فقط جهت فهم ساده‌تر موضوع است.

محاسبه متغیر/فکتورهای مستقل: قدرت‌های بزرگ ← قدرت‌های منطقه‌ای ← کشورهای همسایه ← مقامات نظام جمهوری ← متغیر/فکتورهای میانجی: متغیر/فکتور رسانه‌های همگانی ← متغیر/فکتور رسانه‌های اجتماعی ← جنسیت ← سن ← قومیت ← مذهب زبان ← تحصیل ← اشتغال ← محل زندگی ← متغیرهای وابسته: متغیر/فکتور اثرات دادخواهی در سطح خرد ← متغیر/فکتور اثرات دادخواهی در سطح متوسط ← متغیر/فکتور اثرات دادخواهی در سطح کلان.

در مورد روش انجام تحقیق دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان نیز باید بگوییم. تحقیق به روش تحقیق میدانی انجام شده است. جمع‌آوری داده‌های میدانی تحقیق از وبسایت رسانه‌ها صورت گرفت. تحلیل محتوای خبری ۳ رسانه درباره افغانستان موضوع تازه‌ای است که در این تحقیق صورت گرفته است. در این روش ما نگاهی به محتوای رسانه‌های خارجی درباره افغانستان انداخته‌ایم. خبرها، گزارش‌ها و تحلیل‌های ۳ رسانه طی فاصله زمانی ۲۴ اسد ۱۴۰۰ الی ۳۱ دسمبر ۲۰۲۵ گردآوری شد. این بخش از مشکل‌ترین کارهای این تحقیق بوده است. برای جمع‌آوری محتوای نشر شده ۳ رسانه، ماه‌ها وقت صرف شد. در مرحله مقدماتی مواد خام عناوین یا تیتر خبرها، چند هزار صفحه فایل ورد شد. مرحله دوم اصلاح، ترتیب و تنظیم و منظم سازی شد. بعد در مرحله سوم کدهای تحلیل بر اساس متغیرهای اصلی و فکتورهای آن‌ها تهیه شد. در مرحله بعد، دیتاهای گردآوری شده تحلیل شد. برای تحلیل محتوا متغیرها/فکتورهای اصلی با متغیرهای ۱۸ گانه و بر مبنای ۲۰۰ فکتور یا شاخص تحلیل شده است.

در علوم اجتماعی به‌طور عام و در علوم سیاسی به میزان جزئی‌تر سه سطح یا رهیافت تحلیل وجود دارد: سطح تحلیل کلان، سطح تحلیل میانه، سطح تحلیل خرد. یا در صورت برعکس سطح تحلیل خرد، سطح تحلیل میانه و سطح تحلیل کلان. در متغیر/فکتورهای مستقل تحقیق از هر سه سطح تحلیل وجود دارد. آنجا که متغیر/فکتور یا نقش قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های منطقه‌ای و کشورهای همسایه در دادخواهی را بحث می‌کنیم، سطح تحلیل ما کلان است. در بحث نقش سازمان‌های بین‌المللی و ملی در دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان سطح تحلیل ما میانه است و در متغیر/فکتور نقش مقامات جمهوری در دادخواهی در دادخواهی‌ها، سطح تحلیل ما خرد، است. لذا هر سه سطح تحلیل خرد، متوسط و کلان در تحقیق وجود دارد.

به صورت مشخص داده‌های گردآوری شده از محتوای خبری رسانه‌های اسپوتنیک، رادیو آزادی و صدای آمریکا را که در فاصله ۱۵ آگست ۲۰۲۱ الی ۳۱ دسمبر ۲۰۲۵ تحلیل محتوا شد. طرف‌ها/بازیگران را در پنج کتگوری قدرت‌های بزرگ، سازمان‌های بین‌المللی، قدرت‌های منطقه‌ای، کشورهای همسایه افغانستان و مقامات جمهوریت (مخالفان سیاسی طالبان) دسته‌بندی کرده و خبرها را بنابه شاخص‌های موضوعی ۱۸ گانه و بر مبنای ۲۰۰ شاخص تحلیل کردیم. به طور مشخص ۵۵۸۴۰ خبر از سه رسانه در این تحلیل شامل بوده است. ۱۵۸۴۰ خبر از اسپوتنیک، ۲۰۰۰۰ خبر از رادیو آزادی و ۲۰۰۰۰ خبر از صدای آمریکا در این تحقیق گردآوری و تحلیل شد.

موضوع‌های ۱۸ گانه شاخص تحلیل سیاست‌های اعلامی طرف‌ها/بازیگران دخیل در مسائل افغانستان خصوصاً دادخواهی‌های جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان براساس آن سنجیده شده، از این قرار است: (۱) حقوق بشر؛ (۲) زنان؛ (۳) امر بالمعروف و نهی از منکر طالبان؛ (۴) رسانه؛ (۵) سیاست به شمول مهاجرین؛ (۶) مسائل اجتماعی؛ (۷) مسائل فرهنگی؛ (۸) حکومتداری؛ (۹) امنیت؛ (۱۰) اقتصاد؛ (۱۱) صحت؛ (۱۲) معارف؛ (۱۳) تحصیلات عالی؛ (۱۴) حوادث طبیعی؛ (۱۵) حوادث ترافیکی؛ (۱۶) زیربنا؛ (۱۷) زراعت؛ (۱۸) و ورزش.

داده‌های کیفی تحقیق که از رسانه‌های سه گانه جمع‌آوری شد توسط برنامه word 2019 تحلیل و تنظیم شد، بعد به برنامه Excel 2029 برای دسته بندی و تحلیل آماری انتقال داده شد و تحلیل نهایی توسط برنامه MaxQDA 2020 صورت گرفت و نتایج تحلیل‌ها در در مبحث چشم‌انداز استراتژیک؛ فشار دیپلماتیک گنجانده شده است.

تا اینجا مسئله تحقیق طرح شد، روش‌شناسی کار محقق بیان گردید. لازم است که مستقیم به محورهای کلان دادخواهانه‌ی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان بپردازیم که در ادامه آمده است.

محورهای عمده دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان

تلاش‌های خرد و کوچک در داخل افغانستان برای مقابله با نقض حقوق بشر توسط طالبان و دادخواهی‌های خیابانی، تجمعات در محیط‌های سرپوشیده، فشار مستقیم، فعالیت‌های دادخواهانه با اسم مستعار و دادخواهی خنثی یا عدم همکاری با طالبان، به صورت کنده و پراکنده در داخل افغانستان نیز از همان روزهای نخستین حاکمیت طالبان بر افغانستان صورت گرفته و هنوز در فضای پر از خفقانو ترس‌آلود جریان دارد. اما مسئله مهم‌تر این است که مبارزه، ستیز و دشمنی آشکار طالبان با مدنیت، ارزش‌های انسانی، حقوق بشری و ارزش‌های دموکراتیک چنان گسترده، با تمام قدرت، همه‌جانبه، گسترده و سیستماتیک در جریان است که لازم است به مهم‌ترین موارد نقض حقوق بشر توسط طالبان در افغانستان و مقاومت جامعه افغانستان در برابر طالبان در این بخش بپردازیم. در بخش بعدی به فعالیت‌های دادخواهانه‌ی غیرمستقیم خارج از افغانستان برای حقوق بشر در افغانستان خواهیم پرداخت. بعد از آن به شیوه‌های دادخواهی غیرمستقیم برای موثریت هرچه بیشتر و بهتر دادخواهی اشاره‌ای خواهیم داشت و در اخیر با پیشنهاداتی نوشته را به پایان خواهیم برد.

محورهای عمده‌ی فعالیت‌های دادخواهانه‌ی نهادهای جامعه مدنی افغانستان را می‌توان در ۸ محور (۱) دادخواهی حقوق بشری به‌طور عام؛ (۲) دادخواهی حقوق زنان (مبارزه با آپارتاید جنسیتی طالبان) به‌طور خاص؛ (۳) فشار برای عدم مشروعیت سیاسی طالبان؛ (۴) بحران مهاجرت خصوصاً مخالفت با اخراج اجباری مهاجران؛ (۵) آموزش؛ (۶) کمک‌های بشردوستانه؛ (۷) تشکیل کتله‌های وسیع‌تر مدنی-دادخواهی؛ (۸) و آگاهی دهی مدنی-حقوقی، دسته‌بندی کرد.

از عمده‌ترین فعالیت‌های دادخواهانه‌ی نهادهای جامعه مدنی افغانستان هم می‌توان به (۱) فراخوان برای سازوکار پاسخگویی مستقل برای افغانستان (میکانیزم مستقل تحقیقاتی افغانستان)؛ (۲) تلاش برای به‌رسمیت‌شناسی جنر آپارتاید طالبان در افغانستان؛ (۳) حمایت و دفاع از مدافعان حقوق بشر؛ (۴) مبارزه برای به چالش کشیدن فرمان‌های محدود کننده رهبر طالبان به خصوص اصولنامه جزایی طالبان؛ (۵) تشکیل دادگاه مردمی و محاکمه طالبان به اتهام نقض گسترده حقوق بشر؛ و (۶) راه‌اندازی کمپین‌ها، تظاهرات و نشست‌های حقوق بشری-دادخواهی برای فشار بر دولت‌های میزبان در راستای عدم مشروعیت بخشی و ممانعت با طالبان و حقوق مهاجران؛ را می‌توان نام برد.

این محورها و فعالیت‌ها متمرکز به یک نقطه از دنیا نبوده است؛ همانطور که تنوع در فعالیت‌ها وجود دارد پراکندگی در موقعیت و محل فعالیت‌ها و اجرای برنامه‌های دادخواهانه نیز حتی بیشتر از آن بوده است. در بسیاری از کشورها خصوصاً شهرهای مهم و تأثیرگذار جهان فعالیت‌های دادخواهانه به روش و طرق مختلف انجام شده است. اگرچه این فعالیت‌ها از انسجام، قدرت و تمرکز کافی برخوردار نبوده و بیشتر فعالیت‌های پراکنده از گروه‌های حقوق بشری، فعالان حقوق زنان و فعالان آموزش بوده است که تلاش کرده اند صدای قربانیان حقوق بشر، صدای زنان و دختران محروم از آموزش و تحصیلات عالی در افغانستان را به گوش جهانیان برسانند، و این تلاش‌ها به‌هیچ‌وجه به نتیجه‌ی مطلوب عدالت واقعی برای مردم افغانستان نرسیده؛ اما به‌موضوع جایگاه حقوق بشری افغانستان را در صحنه بین‌المللی خصوصاً در فضای رسانه‌ای بین‌المللی را زنده نگه داشته و مانع از فراموشی قربانیان و وضعیت اسفبار جاری در افغانستان شده‌اند.

مهم‌ترین شهرهایی که در آنها فعالیت‌های دادخواهانه‌ی نهادهای جامعه مدنی افغانستان انجام شده است از قبیل (۱) ژنو سویس؛ (۲) پاریس فرانسه؛ (۳) برلین آلمان؛ (۴) مونیخ آلمان؛ (۵) آمستردام هلند؛ (۶) وین اتریش؛ (۷) ونکوور کانادا؛ (۸) نیویورک آمریکا؛ (۹) اسلام آباد پاکستان؛ (۱۰) سیدنی استرالیا؛ (۱۱) بروکسل بلژیک؛ (۱۲) تیرانا آلبانی؛ (۱۳) مادرید اسپانیا؛ (۱۴) توکیو جاپان؛ (۱۵) دوشنبه تاجکستان؛ (۱۶) باکو آذربایجان؛ (۱۷) دوحه قطر؛ (۱۸) دهلی هند، و غیره کشورها و شهرهای دنیا بوده است.

تظاهرات میدانی، نامه‌های سرگشاده، نشست‌های اعتراضی در محلات سرپوشیده، صدور بیانیه‌های اعتراضی، راه‌اندازی فعالیت‌های آموزشی مخفی، تدویر کلاس‌های آنلاین، اشتراک در برنامه‌های آنلاین از خانه، فعالیت زیرزمینی، نصب پوستر و پخش شب‌نامه، و دیوار نویسی، نمونه‌هایی از دادخواهی نهادها و فعالان جامعه مدنی افغانستان از داخل افغانستان بوده است که در فضای توأم با ترس و خفقان حاکمیت طالبان فعالان با گرفتن خون‌شان در کف دست خویش انجام داده‌اند و در مقابل تعداد زیادی از آن‌ها بازداشت و شکنجه شده‌اند و عده‌ای هم به‌طور بی‌رحمانه‌ای به قتل رسیده‌اند.

در ادامه به این محورها و فعالیت‌های دادخواهانه جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان به‌صورت گذرا و فشرده بپردازیم.

یوناما در ۱۵ جون ۲۰۲۲ گزارش ده ماهه‌ی خویش تحت عنوان حقوق بشر در افغانستان را منتشر کرد. در آن برقتل‌های فراقانونی(صحرائی)، بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه و بدرفتاری‌های انجام شده توسط مقامات حاکم(طالبان) مستند شده است. ثبت موارد نقض حقوق بشر در افغانستان با از بین رفتن میکانیزم‌های گزارش دهی و عدلی از طرف مقامات حاکم از جمله کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و نهادهایی که در حکومت قبلی برای جلوگیری و پاسخگویی به این موارد کار میکردند، سخت‌تر شده است. این مساله همچنان بی‌میلی قربانیان خشونت برای درخواست به کمک و یا گزارشدهی از نقض حقوق بشر و خشونت را افزایش داده است.

رواداری در دومین سال حاکمیت طالبان گزارش خویش تحت عنوان حذف زنان از جامعه، نقض دوامدار حقوق بشر و محدودیت رسانه‌ها؛ پیامدهای حاکمیت طالبان بر افغانستان به تاریخ ۱۵ اگست ۲۰۲۳ منتشر کرد. طالبان پس از بدست گرفتن قدرت، با اقدامات عامدانه و هدفمند، دست‌آوردهای حقوق بشری چند دهه‌ی اخیر از جمله پیشرفت‌های مثبت و ارزشمندی که در عرصه قانون‌گذاری و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندی مردم افغانستان بدست آمده بود را از بین بردند و ساختارهای حمایتی مبتنی بر قانون اساسی مانند کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، وزارت امور زنان و بخش‌های مهمی از نهادهای عدلی و قضایی را لغو کردند. اکنون نه قانونی برای حفاظت از حقوق و آزادی‌های انسانی شهروندان افغانستان وجود دارد و نه هیچ مکانیسم و راهکار حقوقی و حمایتی دیگر که به تأمین پاسخگویی مرتکبان نقض حقوق بشر و اجرای عدالت کمک کند.

طالبان در حال حاضر در غیبت هر نوع قانون مکتوب و مدون و با احساس مسئولیت کامل از هرگونه پاسخگویی، به‌صورت گسترده مرتکب نقض حقوق اساسی شهروندان افغانستان می‌شوند. طالبان با اقدامات هدفمند و سازمان‌یافته‌ی خود زنان را از عرصه‌ی اجتماع حذف و آنان را به تدریج از اساسی‌ترین حقوق شان از جمله حق مشارکت در تعیین سرنوشت، حق آموزش، حق کار و حق گشت و گذار آزادانه محروم کردند. این مسأله موجی از اعتراضات گسترده‌ی داخلی و بین‌المللی را در پی داشت و به این ترتیب شمار زیادی از زنان و مردان عدالت‌خواه در بخش‌های مختلف کشور بارها اعتراض و دادخواهی کردند؛ اما طالبان هر بار با توسل به خشونت‌آمیزترین روش ممکن به سرکوب تجمعات اعتراضی و اقدامات دادخواهانه پرداختند. تا جایی‌که شمار زیادی از معترضان را بازداشت، شکنجه و حتا برخی از زنان معترض را مورد تجاوز جنسی قرار دادند و نیز تعدادی را به قتل رساندند.

طالبان در مدت دو سال گذشته، آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات را به گونه‌ی کم‌پیشینه محدود کردند و به انتقام‌جویی مرگبار از کارمندان حکومت پیشین، فعالان حقوق بشر، خبرنگاران، مخالفان و منتقدان خود ادامه دادند. صدها تن از این افراد به شمول برخی از اعضای خانواده‌های کارمندان حکومت قبلی را به‌صورت هدفمند و برنامه‌ریزی شده بازداشت، شکنجه و به قتل رساندند. علاوه بر این، رواداری موارد متعددی از ناپدید شدن اجباری افراد یاد شده را نیز در جریان دو سال گذشته مستند کرده که توسط طالبان در بخش‌های مختلف کشور ارتکاب یافته است.

اقلیت‌های قومی و مذهبی نیز در مدت دو سال گذشته در معرض انواع رفتارهای تبعیض‌آمیز قرار داشته و به این ترتیب صدها خانواده متعلق به گروه‌های قومی و مذهبی کوچ اجباری داده شده و اموال و دارای‌شان غصب شده است.

بر اساس قطعنامه‌ای که در مارس سال ۲۰۲۰ در شورای امنیت تصویب شد، "امارت اسلامی افغانستان از سوی سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته نشده و شورای امنیت سازمان ملل از احیای "امارت اسلامی افغانستان" حمایت نمی‌کند. مدافعان حقوق بشر از این قطعنامه در دادخواهی‌ها علیه طالبان استفاده می‌کنند. پس از گذشت چهار سال از حکومت طالبان، هنوز هیچ کشوری آنان را به رسمیت نشناخته است. اگرچه مقامات طالبان از بازگشایی سفارتخانه‌های کشورها در افغانستان و پذیرش برخی دیپلمات‌های آنها در سفارتخانه‌های افغانستان در کشورهای منطقه از جمله ایران، چین و روسیه و کشورهای آسیای مرکزی، به عنوان شناسایی عملی دولت طالبان یاد می‌کنند و آن را به رخ می‌کشند؛ اما تلاش‌های دادخواهانه علیه به رسمیت شناخته شدن طالبان همچنان ادامه دارد. واقعیت این است که طالبان نمی‌تواند عرف دیپلماتیک را با این تفسیرهای سیاسی ساده سازی کند. رابطه میان اکثریت کشورهای همسایه و افغانستان ریشه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی دارد و این دولت‌ها نمی‌توانند بدون رعایت برخی قواعد مسلم و دور اندیشی سیاسی، در فقدان مشروعیت داخلی طالبان، دولت طالبان را به رسمیت بشناسند.

نصیر احمد اندیشه، سفیر افغانستان در سوئیس، اعلام کرده که طالبان هیچ نوع مشروعیت برای حاکمیت بر مردم افغانستان ندارند و ادعای قدرت آنان فاقد ارزش‌های ملی، قانونی، بین‌المللی، سنتی و دینی است. که حکومت طالبان بدون رای و اراده ملت، لغو قانون اساسی، عدم شناسایی جهانی و نبود اجماع ملی و جرگه فعالیت می‌کند و هیچ مشروعیت قانونی یا مردمی ندارد. او گفته است که از نظر دینی نیز طالبان حق حکومت ندارند، چون هیچ کس بدون نظر مردم و حضور نماینده‌گان قانونی نمی‌تواند حاکم شود. اندیشه گفته است: هیچ حاکمی نمی‌تواند بدون رضایت عمومی ادعای مشروعیت الهی کند و یک گروه نمی‌تواند تفسیر شریعت را به‌طور انحصاری در اختیار خود بگیرد.

نقض فاحش حقوق بشر از جمله محرومیت زنان از کار و تحصیل، انحصار قدرت و عدم تشکیل دولت فراگیر، مجازات خشونت‌بار متهمان به جرایم اخلاقی و ناقضان اصول رفتار اجتماعی مورد نظر طالبان، تعقیب و شکنجه منسوبین نظام پیشین و تطبیق سخت‌گیرانه آموزه‌های شریعت، موانع اصلی مشروعیت بین‌المللی حاکمیت طالبان به‌شمار می‌روند. بر اساس توافق‌نامه دوحه که بسترساز بازگشت طالبان به قدرت گردید، انتظار می‌رفت از طریق مذاکرات بین‌الافغانی دولت فراگیر تشکیل شود، اما طالبان به این بخش از مفاد توافق‌نامه عمل نکرده و هر گونه مذاکره بین‌الافغانی با دیگر جریان‌ها و گروه‌ها را رد کرد. از جانب دیگر طالبان در جریان مذاکره با امریکا بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ تلاش کردند و انمود کنند که افغانستان و جهان با طالبان جدید مواجه هستند که حقوق زنان را به رسمیت می‌شناسند. ولی با تصاحب قدرت به سرعت محدودیت‌ها بر زنان را بازگردانده و تشدید کردند بگونه‌ای که زنان علاوه بر محرومیت از کار و تحصیل از تمامی عرصه‌های اجتماعی حذف شده‌اند. گزارش ربع نخست ۲۰۲۵ یونما تأیید می‌کنند که از اگست ۲۰۲۱ که طالبان برگشته‌اند زنان به طور سیستماتیک از مشارکت اجتماعی محروم شده‌اند. در زمینه سرکوب اقلیت‌ها گزارش شده است که در کمتر از ۲۰ روز در ماه‌های جنوری و فیبروری حد اقل ۵۰ شهروند اسماعیلی در بدخشان با خشونت و تهدید وادار به پذیرش مذهب سنی شده‌اند. گزارش یونما همچنین یادآور می‌شود که در ربع نخست سال ۱۸۰ نفر از جمله ۳۸ زن و دختر به اتهام ارتکاب جرایم اخلاقی در اماکن عمومی شلاق خورده‌اند. بر همین اساس دادگاه جرایم بین‌المللی (ICC) در ۸ جولای ۲۰۲۵ دستور بازداشت ملا هبیت الله اخوند زاده و عبدالحکیم حقانی به ترتیب رهبر و رئیس دادگاه عالی طالبان را صادر کرد. علاوه بر این ۱۳۵ نفر از رهبران و مقامات ارشد طالبان در فهرست تحریم‌های بین‌المللی قرارند. با توجه به موانع یاد شده اقدام روسیه مبنی بر رسمیت شناسی اداره طالبان با مخالفت‌ها

و محکومیت‌های شدید بین‌المللی مواجه گردید و کشورهای دیگر که در تعامل با طالبان قرار دارند نیز اعلام کردند که عجله‌ای در شناسایی حکومت طالبان ندارند.

بحران گرسنگی در افغانستان تشدید شده و هزاران افغان مجبور به **ترک** این کشور شده و یا در حال گرفتن پاسپورت برای ترک وطن شان هستند. طالبان گفته اند که همه روزه در سراسر افغانستان ۱۲ هزار جلد پاسپورت توزیع می‌کنند. عبدالحمید ۳۳ ساله که در حکومت پیشین در افغانستان کار ساختمانی می‌کرد، پس از تصرف دوباره قدرت توسط طالبان نتوانست در داخل افغانستان کار پیدا کند. او که به دنبال یافتن کار به ایران مهاجر شده است، گفته است: در اولین سال حکومت طالبان در کابل بودم، کار نبود، پول نبود و بسیار سرگردان بودم. وطن خوب است ولی وقتی کار و نان نباشد امکان ندارد. مجبور شدم کشورم را ترک و به ایران بیایم. کمک‌های انکشافی بین‌المللی که در دوره جمهوریت به افغانستان سرازیر می‌شد، قطع شده اند و تنها کمک‌های بشردوستانه در اختیار مردم قرار می‌گیرد ولی این کمک‌ها برای کارایی و رشد اقتصادی کافی نیست، زیرا از سوی اداره حاکم بر اساس اولویت‌های ملی به مصرف نمی‌رسند. طارق فرهادی می‌گوید: طالبان خود تحت تحریم هستند و مملکت در انزوا قرار گرفته است، بنابراین پایان دادن به فقر کار آسانی نیست.

بحث محورهای عمده دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان را در دو بخش دادخواهی مستقیم در داخل افغانستان و دادخواهی غیر مستقیم در خارج از افغانستان به صورت مفصل و مشروح ادامه می‌دهیم.

دادخواهی مستقیم؛ مقابله مستقیم با تبعیض و خشونت

برای بررسی فعالیت‌های دادخواهانه‌ی صورت گرفته طی فاصله زمانی بین ۱۵ آگست ۲۰۲۱ تا آخر دسامبر ۲۰۲۵، بایستی به صورت ترکیبی عمل کنیم. از یک سو نگاهی بیندازیم به فعالیت‌های سرکوبگرانه‌ای که طالبان انجام دادند و واکنش‌های جامعه افغانستان به آن‌ها.

در ۱۷ روز پرفشار روند تخلیه در آگست، تمام ورق‌های بازی در دست طالبان بود، جامعه افغانستان و جهان کرخت، مات و مبهوت به آنان نگاه می‌کردند. پس از آنکه محمد اشرف غنی فرار کرد، طالبان وارد کابل شدند. در اولین اقدام طالبان دانشگاه کابل را تعطیل کردند، کنترل قصر ریاست جمهوری و رسانه دولتی را به دست گرفتند، قیود شب‌گردی پس از ساعت ۹ شب وضع کردند، امریکا کارمندان سفارت خود را به میدان هوایی منتقل کرد، طالبان بیرق سفارت امریکا را پایین کشیدند. مقامات جمهوری در میدان هوایی برای فرار صف کشیدند. سفارت‌های خارجی بجز چند سفارت محدود مثل سفارت روسیه، ایران و پاکستان، همه تخلیه و به میدان هوایی کابل منتقل شد.

طالبان عفو عمومی ظاهری، بدون نظارت، بدون پیگرد و بدون ساختار اعلان کردند، اعضای تیم فوتبال زنان افغانستان مخفی شدند. قطع دسترسی طالبان به منابع بانک مرکزی امریکا در افغانستان. ملا عبدالغنی برادر قطر را به مقصد ترک کرده است. نخستین کنفرانس مطبوعاتی طالبان در افغانستان برگزار شد. تیراندازی طالبان بر تظاهرکنندگان در جلال‌آباد که بخاطر پایین کردن بیرق سه رنگ صورت گرفته بود سه کشته و ده تن مجروح برجا گذاشت. طالبان تفتیش و بازرسی خانه به خانه را آغاز کردند که موج گسترده‌ای از ناراضی‌ها را در پی داشت؛ اما اثر نکرد و آن‌ها بی توجه به آن، تفتیش گسترده‌ای خانه‌ها را در کابل و ولایات شمال و غرب انجام دادند. اولین راهپیمایی علیه طالبان در کابل به تاریخ ۱۹ آگست انجام شد که مردم با حمل بیرق سه رنگ شعار زنده باد افغانستان و زنده باد پرچم سه رنگ و مرگ بر اشرف غنی را سر دادند.

طالبان ادامه کار خبرنگاران زن در رادیو تلویزیون ملی را متوقف کردند؛ این اعتراضاتی را در پی داشت ولی بی نتیجه بود و هرگز موفق به تغییر موقف طالبان نشد. طالبان قانون اساسی را ملغی اعلان کردند؛ اعتراضات، تلاش‌ها و دادخواهی‌ها برای تغییر این دیدگاه بی نتیجه بود. یک مرد انگلیسی و همسرش در کابل از سوی طالبان مورد ضرب و شتم قرار گرفت، این اقدام باعث خشم بریتانیا شد و طالبان مجبور به واکنش شدند. ربه‌شده شدن حدود ۱۵۰ شهروند هندی در نزدیکی میدان هوایی کابل، باعث نگرانی هند و جامعه جهانی شد. روند تخلیه در روزهای پایانی ماه آگست شدت گرفت. طالبان با خروج شهروندان سیک از افغانستان مخالفت کردند؛ اما در اثر دادخواهی‌ها آن‌ها در نهایت موفق به خروج از افغانستان شدند. طالبان ۲۰۰ خبرنگار و فعال جامعه مدنی را حین خروج از افغانستان بازداشت کردند؛ اما در نتیجه‌ی دادخواهی‌های گسترده آن‌ها آزاد و تخلیه شدند. اولین خبرنگار بازداشت شده از سوی طالبان پس از به قدرت رسیدن یک خبرنگار تلویزیون طلوع بود، که پس از دادخواهی‌ها آزاد شد. تعیینات در کابینه طالبان بدون زنان آغاز شد و ادامه یافت و دادخواهی‌ها برای حضور زنان در قدرت، هرگز به نتیجه نرسید.

انفجار بسیار قدرتمندی در نزدیکی میدان هوایی کابل صورت گرفت، داعش مسؤلیت آن را به عهده گرفت و این حادثه، واکنش‌های زیادی را در سطح جهانی برانگیخت و فشار مضاعف منفی بر افکار عامه در افغانستان و جهان وارد کرد.

به تاریخ ۲۷ آگست طالبان موسیقی را در افغانستان منع کردند، این اقدام آنان با مخالفت‌های گسترده ملی و بین‌المللی روبرو شد؛ اما تمامی تلاش‌ها، اقدامات، واکنش‌ها و فعالیت‌های دادخواهانه به هیچ نتیجه‌ای نرسید و فشار لازم را بر طالبان در جهت تغییر مواضع سختگیرانه شان در قبال ممنوعیت موسیقی وارد نکرد. در همین زمینه به تاریخ ۲۹ آگست طالبان اولین خواننده موسیقی محلی افغانستان به نام فؤاد اندرابی را کشتند. بعداً دختران و پسران دانش‌آموز انستیتوت ملی موسیقی فعالیت‌هایشان را در پرتگال دوباره آغاز

کردند. تا پایان آگست که آمریکا افغانستان را ترک کرد به ارزش ۸۵ میلیون دالر تجهیزات آمریکایی به دست طالبان افتاد. این مسئله باعث واکنش‌های فراوانی در بیرون از افغانستان شد و مقامات آمریکایی خصوصاً رئیس‌جمهور بعدی آمریکا آقای ترامپ بارها به آن اشاره کرده و از آن انتقاد کردند. این اقدام به طالبان فرصت و امکان بسیار قدرتمندی برای مانور و خود نمایی داد.

طالبان تلفن و اینترنت را در پنجشیر قطع کردند، متهم به جنایات جنگی فاحشی در پنجشیر از قبیل اعدام‌های صحرایی، انتقام‌گیری و بازداشت‌های خودسرانه شدند و پس تلاش‌های دادخواهانه اینترنت دوباره در پنجشیر وصل شد.

اعلام شد که گرداندگی میدان هوایی کابل از سوی ترکیه و قطر به گونه‌ای مشترک صورت خواهد گرفت. این موضوع طی ماه‌ها در صدر فهرست اخبار بود و باعث جاروجنجال‌های زیادی شد و در نهایت توافق صورت گرفت و یک برگ برنده برای طالبان بود و در زیرسایه این گیرودار رسانه‌ای، طالبان صدای زنان را در کندهار ممنوع کردند، همچنان که پخش موسیقی را قبل‌تر در کل افغانستان منع کرده بودند و به تاریخ ۲۹ آگست تفکیک جنسیتی دختران و پسران در صنوف درسی دانشگاه‌ها را رسماً اعلام کردند

پروژه‌ای که به آپارتاید جنسیتی در افغانستان انجامیده است.

طالبان کابینه‌شان را بدون حضور زنان و صرفاً از گروه قومی پشتون اعلان کردند و دادخواهی‌ها برای تغییر نظر طالبان به هیچ نتیجه‌ای نرسید. جامعه رسانه‌ای از سازمان ملل متحد خواستار حمایت شدند که تا اندازه‌ای تلاش‌های دادخواهانه در نجات جان خبرنگاران و خروج امن آنان از افغانستان مؤثر بود. با پایان حضور آمریکا در افغانستان و خروج آخرین سرباز آن، طالبان تیرهای شادمانه فیر کردند و آن را جشن گرفتند و مرگ جمهوریت و تمامی ارزش‌های انسانی و حقوق بشری را اعلان نمودند و به تاریخ ۳۱ آگست طالبان ۱۲ نظامی سابق دولتی و ۲ غیر نظامی را در دایکندی کشتند؛ دادخواهی‌ها برای آنان به هیچ جایی نرسید. طی حمله طالبان به زنان معترض در کابل به تاریخ ۴ سپتامبر، یک زن زخمی شد؛ این اولین حمله مستقیم فیزیکی طالبان بر زنان بود و ترس و وحشت فراوانی بر جامعه وارد و تلاش‌های اولیه دادخواهی‌های مستقیم در افغانستان را در ریشه خشکاند و در کنار آن طالبان یک پولیس زن را به تاریخ ۵ سپتامبر در غور تیرباران کردند.

فشارهای طالبان بر رسانه‌ها در افغانستان بیشتر شد و در نخستین موارد بازداشت خبرنگاران وحید احمدی تصویربردار طلوع‌نیوز توسط طالبان، بازداشت شد و قبل‌تر طالبان طرزالعمل‌ها و مقرره‌هایی را برای رسانه‌ها در ماه آگست صادر کرده بودند، کشتار افراد ملکی، آزار و اذیت مردم، بازداشت خودسرانه و کوچ اجباری مردم محلی از پنجشیر توسط طالبان سروصدای زیادی در رسانه‌ها در پی داشت؛ اما مانع اقدامات طالبان نشد و برق پنجشیر را طالبان برای چند هفته قطع کردند و دادخواهی‌ها پس از سه هفته نتیجه داد و برق پنجشیر وصل شد؛ اما هیچ یک از نیروهای طالبان بابت قتل و کشتار افراد ملکی در پنجشیر مورد پیگرد عدلی و قضایی قرار نگرفتند.

اعتراضات زنان در هرات علیه طالبان کشته و زخمی برجای گذاشت، اعتراضات مزار با گل‌گوله متفرق شد و زنان معترض را در کابل طالبان زیر قنداق اسلحه و دشنام گرفتند که این رفتارهای فردی ناشی از خشم بود؛ اما هرچه از ماه آگست ۲۰۲۱ به این طرف آمدیم، رفتارهای طالبان علیه زنان منسجم‌تر، برنامه‌ریزی شده‌تر، آگاهانه‌تر و سیستماتیک شد؛ اما در مقابل دادخواهی‌ها در داخل رو به خاموشی گرایید و تلاش‌ها دادخواهانه در خارج از افغانستان نیز در میان انبوه صداهای دنیای آشفته ضعیف و ضعیف‌تر شد و هماهنگی میان نهادهای جامعه مدنی افغانستان در بیرون از افغانستان برای دادخواهی‌های منظم هرگز شکل نگرفت. همانطور که افغانستان در کام طالبان فرو رفت، نهادهای جامعه مدنی افغانستان در بیرون از افغانستان نیز در میان انبوه مشکلات دنیای مهاجرت در حال غرق شدن است. طالبان در دهم سپتامبر ۲۰۲۱ تظاهرات را در افغانستان ممنوع اعلان کردند و از آن پس فعالیت‌ای دادخواهانه در

افغانستان به فعالیت‌های زیرزمینی تغییر کرد؛ اما پرچم طالبان به تاریخ ۱۱ سپتمبر بر فراز ارگ برافشته شد: این خود گواه آن است که فعالیت در زیر چنین سایه‌ی مرگباری باید زیرزمین صورت گیرد. وزیر خارجه قطر به دیدار طالبان آمد؛ اما هیچگونه اعتراضی علیه سفر آن در افغانستان از ترس صورت نگرفت و در اعتراضات در بیرون از افغانستان نیز بی‌نتیجه بود؛ البته این سفر روی روند تخلیه و خروج امن تعداد زیادی از همکاران گیرمانده نیروهای خارجی در افغانستان اثر مثبت گذاشت. کمیسر سازمان ملل متحد در امور پناهندگان برای ارزیابی وضعیت افغانستان وارد کابل شد و این نیز همسو با هدف سفر وزیر خارجه قطر ارزیابی شد.

رویدادهای داخل افغانستان در نخستین ماه سقوط جمهوریت از ۱۵ آگست تا ۱۵ سپتمبر با ماه دسمبر ۲۰۲۵ تفاوت چندانی ندارد؛ همان رفتارهای طالبان در قبال جامعه، زنان، مردان، ورزشکاران، رسانه‌ها، اقلیت‌ها، کارمندان سابق دولت، هر روزه تکرار می‌شوند؛ فقط با این تفاوت که حالا تبدیل به سیستم شده است. در ماه نخست حاکمیتشان طالبان بیشتر رفتارهای پراکنده ناشی از خشونت و لحظه‌ای از خود نشان می‌دادند؛ اما پس از گذشت سه سال، حالا آن‌ها برای نقض حقوق بشر فکر می‌کنند، برنامه‌ریزی می‌کنند، ساختار ساخته‌اند و می‌سازند، فرمان و قانون ساخته‌اند و همه چیز از قتل و کشتار تا دروغ و پنهان‌کاری در زیر سایه شریعت و قانون پنهان و توجیه می‌شود.

رویدادهای سال نخست حاکمیت طالبان بر افغانستان نیز به همان روال ماه اول بود: تبعیض، قتل، کشتار، بازداشت خودسرانه، دروغ، تقویه و تحکیم ساختار و سیستم آپارتاید جنسیتی در کنار فقر مزمن و زمینگیر کننده که کارد را به استخوان مردم رساند در کنار حملات بزرگ انتحاری بر مساجد شیعیان در کندز و کندهار که تعداد زیادی قربانی بر جا گذاشت، اگرچه داعش مسؤلیت آن را به عهده گرفت؛ اما متهم اصلی باقی ماندند و به اضافه به رگبار بستن افراد ملکی در دایکندی توسط نیروهای طالبان که نقض آشکار حقوق بشر بود. طالبان به تمامی نقض حقوق بشر توسط نیروهای‌شان به خونسردی رییس آی اس آی در هوتل سرینا، پیروزی یک سالگی‌شان را با تانک‌های آمریکایی جشن گرفتند و رژه رفتند و به رخ جهان خندیدند و آخرین میخ‌ها را بر تابوت حقوق بشر در افغانستان کوبیدند.

طالبان وعده بازگشایی مکاتب دخترانه را چندبار دادند؛ اما هیچگاه عملی نشد. شخصیت‌های طرفدار طالبان که از افغانستان فرار کرده بودند دوباره افغانستان برگشتند، رهبر طالبان فرمان صادر کرد که زنان بدون محرم نمی‌توانند سفر کنند، سراج‌الدین حقانی رهبر شبکه مخوف حقانی از سایه بیرون آمد و با وجود تحت تحریم بودن و متهم به جنایت جنگی و نقض حقوق بشر با افتخار از نیروهای انتحاری طالبان تقدیر به عمل آورد و تمامی دادخواهی‌ها برای مورد پیگرد قرار دادن او بی‌نتیجه باقی ماند. تجلیل از روز زن و نوروز در افغانستان را رهبر طالبان منع کرد، وزارت امر بالمعروف رفتن زنان به پارک‌ها، شهر بدون محرم و حمام را منع کرد و طی فرمان رعایت حجاب کامل زنان اجباری شد. طالبان قوه قضائیه مستقل و مقننه (پارلمان) را لغو کردند و کشتار غیرنظامیان توسط طالبان در پنجشیر و سرپل و بغلان با وجود دادخواهی‌های گسترده جامعه مدنی و نهادهای حقوق بشری در بیرون از افغانستان، هیچگاه مورد پیگرد اصولی قرار نگرفت و رهبر طالبان آشکارا اعلان کرد که خواست‌های جهان را نمی‌پذیرد و تمامی قوانین ساخته انسان را ملغی اعلان کرد و در همین حینی که جهان درگیر بحث روی سخنان او بود موج گسترده‌ای از اعدام‌ها و ناپدید شدن‌ها، قتل و کشتارها در افغانستان. توسط نیروهای طالبان ادامه یافت و با وجود ثبت و مستند شدن قتل مقامات و نیروهای دولت سابق توسط طالبان، هیچگاه افراد مرتکب جنایت مورد پیگرد قرار نگرفتند و تمامی دادخواهی‌ها، هزینه و وقت و نشست‌های اعتراضی و تظاهرات و اعلامیه‌ها برای محکومیت طالبان برای ارتکاب جنایت و نقض حقوق بشر، بی‌نتیجه باقی‌ماند و به هدر رفت و آنچه که در افغانستان باقی‌مانده است: قتل، کشتار، بازداشت خودسرانه و نقض حقوق بشر در افغانستان تحت پوشش شریعت است که هر روز بیشتر، گسترده‌تر، ساختارمندتر و وحشیانه‌تر می‌شود.

به‌طور کلی بیشتر تظاهرات زنان متمرکز به کابل بود؛ اما در ولایات هرات و بلخ نیز تظاهراتی در سال ۲۰۲۱ صورت گرفت و تجمعات کوچکی نیز در ولایات بامیان و تخار و بدخشان نیز صورت گرفت. خواسته‌های این تظاهرات بر سه محور کار، نان، آزادی استوار بود. در فاصله زمانی چهار و نیم ماهه آخر سال ۲۰۲۱ ده‌ها اعلامیه توسط شبکه‌های خودجوش زنان مانند: جنبش زنان عدالت‌خواه، جنبش خودجوش زنان افغانستان و اتحاد زنان برای برابری، صادر شد. دیدارهایی نیز با مقامات طالبان و یوناما صورت گرفت؛ اما هیچ نتیجه‌ی مشخصی این تلاش‌ها در پی نداشت.

نهادهای جامعه مدن افغانستان و سازمان‌های بین‌المللی به‌طور مکرر و پیوسته حذف وزارت امور زنان و جایگزینی آن با وزارت امر به معروف، منع کار زنان در ادارات دولتی توسط طالبان، بسته‌ماندن مکاتب متوسطه دخترانه، حذف زنان از رسانه‌ها و محدودسازی خبرنگاران زن، حجاب اجباری، محدودیت سفر، منع رفتن به پارک‌ها و محلات تفریحی را طی اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و کنفرانس‌های مطبوعاتی محکوم کرده‌اند.

بزرگترین حرکت اعتراضی سال ۲۰۲۲ توسط زنان در کابل در مقابل وزارت معارف صورت گرفت که به خشونت نسبی گرایید و تظاهر کنندگان پراکنده شدند ولی در اعتراض گسترده ماه آگست ۲۰۲۲ چندین زن بازداشت شد. تظاهرات با شعار همه یا هیچ برای لغو محدودیت حضور دختران در دانشگاه‌ها نیز با سرکوب مواجه شد و به نتیجه‌ای نیز نرسید. جنبش حرکت خودجوش زنان افغانستان به مناسب روز جهانی کارگر و در پیوند به محدودیت کار زنان افغانستان یک پیام در [کنفرانس](#) بین‌المللی کار ارائه کرد. اعتراض‌های زنان در کابل در سال ۲۰۲۲ بسیار فشرده، در فضای بسته، کوتاه مدت، مقطعی و به‌صورت کوچک برگزار شد. جنبش زنان عدالت‌خواه افغانستان به تاریخ ۳ جولای یک کنفرانس مطبوعاتی برگزار کرد و خواستار بازگشایی مکاتب دخترانه بالای صنف ششم شد همچنین یک نامه سرگشاده به شرکت‌کنندگان در جلسه‌ی ۵۰امین نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل ارسال کردند

اعتراض نمادین با لباس مردانه در دشت برچی کابل انجام شد که پوشش رسانه‌ای وسیعی نیز یافت و کمپاین شعار روی دیوار یا کمپین گرافیتی نیز انجام شد. این کمپین همراه با ترس و استراس بسار زیادی انجام شد، اعتراض کنندگان با به خطر انداختن جان خود این کار را کردند. به تاریخ ۴ نومبر ۲۰۲۲ ظریفه یعقوبی و چند زن همکارش در جریان کنفرانس خیری در دشت برچی کابل بازداشت شدند و پس از ماه‌ها زندان در اثر دادخواهی‌های گسترده ملی و بین‌المللی آزاد شد.

به مناسب روز جهانی زن در ۸ مارچ ۲۰۲۳ در افغانستان زنان تظاهرات در محیط سربسته انجام دادند. این حرکت‌های نمادین اعتراضی در ولایات مختلف از جمله کاب، هرات، بلخ صورت گرفت. تظاهرات ۲۶ مارچ زنان در پل سوخته با سرکوب شدید طالبان مواجه شد و چند زن بازداشت شدند و پس از چند روز آزاد شدند. از جمله زنان معترض [بازداشت](#) شده در سال ۲۰۲۳ نرگس سادات، پریسا آزاده، ندا پروانی، ژولیا پارسی، منیژه صدیقی بودند که هر کدام به مدت‌های متفاوت در بند استخبارات طالبان بودند و مورد شکنجه قرار گرفتند و پس از دادخواهی‌های گسترده ملی و بین‌المللی آزاد شدند. [گزارش](#) عفو بین‌الملل در اخیر سال ۲۰۲۳، حاکی از شکنجه زنان بازداشت شده از سوی طالبان است.

در هشتم مارچ ۲۰۲۴ نیز به مناسبت روز جهانی زن تظاهرات نمادین در کابل صورت گرفت؛ اما این بار بسیار کوچک، موقتی و در فضای نامعلوم و سربسته. جنبش شنبه‌های ارغوانی چندین اعتراض خانگی برگزار کرد. جنبش خودجوش زنان افغانستان بیانیه‌های متعددی صادر کرد و از جمله تلاش‌های دادخواه سال ۲۰۲۴، دادخواهی برای رهایی تمنا زریاب پریانی بود که به موفقیت انجامید و خانم پریانی از بند آزاد شد.

حرکت‌های دادخواهانه سال ۲۰۲۵ بیشتر به سمت مخفی و زیرزمینی شدن رفت و هیچ حرکت اعتراضی علنی جاده‌ای از سوی زنان در افغانستان در این سال از ترس و سرکوب طالبان، انجام نشد. در مقابل فعالیت‌های دادخواهی آنلاین، باشگاه‌های کتاب، کلوب‌های مطالعه، آگاهی، کلاس‌های آنلاین بیشتر شد

جنبش‌های شبیه‌های بنف‌س فعالیت منظم زمینی خود را ادامه داد. در این سال انترنت برای مدتی قطع شد و اعتراضات گسترده بین‌المللی را در پی داشت.

دادخواهی غیرمستقیم؛ فشار سیاسی

تلاش‌های دادخواهانه نهادهای جامعه مدنی بیرون از افغانستان برای تحقق حقوق بشر در افغانستان را در این بخش مرور کنیم. فعالیت‌های دادخواهانه‌ای که انجام شده و با مؤثریت‌های نسبی نیز همراه بوده است. روشن ساختن این موضوع در نخست این بحث که جامعه مدنی افغانستان، امروز دیگر صرفاً شکل و شمایل، سطح و بعد، حوزه و ساحه فعالیت مختص و محدود به افغانستان ندارد. همانطور که امروز در جهان جامعه مدنی، محدود به محیط نیست و خاصیت جهانی یافته است. جامعه مدنی افغانستان بعد از ۱۵ آگست اگرچه مثل دولت سقوط کرد؛ اما برخلاف دولت به دست طالبان نیافتاد. جامعه مدنی افغانستان مثل عقابلی که لانه‌اش را طوفان ویران کرد، چوچه‌های خود را برداشت و در بلندای کوه در دل یک صخره بزرگتر برپا کرد. به همین خاطر است که هم امنیت بیشتری دارد و هم ساحه پوشش وسیع‌تری.

۶۰ کشور جهان بیانیه‌ای در مورد خروج امن افرادی که مایل به ترک افغانستان هستند، صادر کردند. دبیر کل سازمان ملل متحد طی بیانیه‌ای گفت: افغانستان نباید تبدیل به "بهشت" تروریست‌ها شود. شورای امنیت خواستار تشکیل دولت فراگیر در افغانستان شد. کمپاین غنی از سوی انتریول بازداشت شود راه اندازی گردید. گذرگاهی تورخم بر روی اموال تجارتهی بازگشایی شد. بایدن بودجه ۵۰۰ میلیون دالری برای آوارگان افغان اختصاص داد. کانادا اعلان کرد که طالبان را به رسمیت نمی‌شناسد. امریکا ذخایر دولتی افغانستان در بانک‌های امریکایی را بست. حقوق بشر سازمان ملل متحد: طالبان باید به تعهدات‌شان به مردم، به‌ویژه زنان پایبند باشند. انگلیس برای پذیرش ۲۰ هزار پناهجوی افغان اعلام آمادگی کرد. قضیه فرار اشرف غنی با ۱۶۹ میلیون دالر موج گسترده‌ای از انتقادات را در پی داشت؛ اما به هیچ نتیجه‌ای مشخصی نرسید. اشرف غنی اولین سخنرانی خود در خارج از افغانستان را انجام داد که موج گسترده‌ای از انتقادات را در پی داشت؛ اما هیچ پیگرد قانونی برای او ثبت نشد. با آمدن طالبان نرخ چادری در افغانستان ده برابر قیمت‌تر شد. فیسبوک ممنوعیت فعالیت طالبان را تأیید کرد؛ اقدامی که بسیار اثرگذار ثابت شد. فیسبوک مشاهده لیست دوستان برای حساب‌ها در افغانستان را غیرفعال کرد که به‌طور مؤثری به آرامش و امنیت خاطر افراد کمک کرد در دوران بحران و شرایط اضطراری روند تخلیه و بعد از آن ناتو پایان مأموریت خود در افغانستان را اعلام کرد. قطر روی کریدور امنیتی برای کسانی که مایل به ترک افغانستان بودند را آغاز کرد، پایگاه هوایی رامش‌تاین آمریکا در آلمان برای تخلیه اختصاص داده شد. کاپیتان سابق تیم ملی زنان افغانستان از فیفا خواست که هم‌تیمی‌هایش را نجات دهند؛ این اقدام مؤثر بود. پس از آنکه بد رفتاری‌های اعضای طالبان با مردم عادی رسانه‌ای شد، یک مقام طالبان به تخلفات صورت گرفته در گفتگو با رویترز واکنش نشان داد؛ این موضوع اهمیت و تأثیرگذاری فشارها را در روزهای آغازین نشان می‌داد اما رفته رفته این اثرگذاری کمتر و کمتر شد.

آنتونیو گوتریش دبیر کل سازمان ملل متحد به تاریخ ۲۱ آگست اعلان کرد نگران حمله علیه خبرنگاران هستیم. طبق انتظارات طالبان حملات گسترده‌ای علیه جان خبرنگاران انجام دادند و مسئله امنیت خبرنگاران به یکی از محورهای اصلی دادخواهی‌ها در افغانستان تا هنوز باقی مانده است. البته مؤثریت‌های نسبی و گه‌گاهی دادخواهی در این زمینه داشته است، طوری‌که تعدادی از خبرنگاران پس از بازداشت و شکنجه، در اثر تلاش‌های دادخواهانه از زندان‌های طالبان خصوصاً زندان‌های استخبارات آزاد شدند. به همان اندازه که فشار طالبان بر خبرنگاران افزایش پیدا کرده دادخواهی‌ها نیز شکل و طیف گسترده به خود گرفت که به آن در ادامه تحقیق بیشتر خواهیم پرداخت. آنجلینا جولی اینستاگرام را راه اندازی کرد تا درباره سرنوشت دختران و پسران افغانستان صحبت کند. شمار زیادی از کاربران افغان در صفحات اجتماعی به موضع‌گیری اخیر حبیب نورمحمدوف در قبال وضعیت افغانستان واکنش نشان دادند. سفارت روسیه در کابل از تمام دانشجویان افغانستان که در روسیه شامل شده بودند خواست تا به گونه‌ی فوراً سفر به این سفارت به تماس شوند. این موضوع جنجال‌های زیادی را به‌پا کرد، طالبان به دختران اجازه سفر برای ادامه تحصیل ندادند و طی سه سال دادخواهی، این موضوع بی‌نتیجه ماند. در افتتاحیه پارالمپیک

توکيو پرچم افغانستان به نشانه همبستگی حمل شد. طالبان موسیقی را ممنوع کردند و **حجاب** را اجباری اعلان کردند.

۸۰ درصد بودجه دولت افغانستان در یک شب ناپدید شد؛ چون این بودجه از درک کمک‌های خارجی بود. به تاریخ ۲۸ آگست ۲۰۲۵ کاخ سفید اعلان کرد که آمریکا و متحدانش طالبان را به رسمیت نمی‌شناسد؛ این یکی از مؤثرترین اقدامات و بیانیه‌ها برای اعمال فشار بیشتر بر طالبان بوده است. خواست‌های جامعه بین‌المللی در آغاز سقوط افغانستان به دست طالبان، تشکیل دولت فراگیر در افغانستان بود؛ اما این خواسته به مرور رفته‌رفته فراموش شد. یکی از بی‌نتیجه‌ترین تلاش‌های دادخواهانه برای افغانستان تشکیل دولت فراگیر در افغانستان بود که به هیچ‌جایی نرسید و اولین جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد افغانستان پس از سقوط کابل، به تاریخ ۳۰ آگست برگزار شد و سازمان ملل در مورد افغانستان قطعنامه‌ای صادر کرد با این مضمون خطاب به طالبان: در خروج افغان‌ها و خارجی‌ها دخالت نکنید. این در واقع نوعی اولین مشروعیت بخشی به طالبان بود. اتحادیه اروپا برگزاری کنفرانس بین‌المللی در مورد پناهندگان افغانستان را مطرح نمود و آمریکا به تاریخ ۱ سپتامبر آمریکا مجوز ادامه کمک بشردوستانه به افغانستان را صادر کرد؛ این یکی از دوپهلوترین سیاست‌های آمریکا در افغانستان از آن زمان تا حال بوده است، از یک سو به مردم عادی گرفتار فقر تا اندازه‌ای کمک شده است و از دیگر سو، ماشین تبعیض، آپارتاید جنسیتی، نقض حقوق بشر، قتل و کشتار طالبان را نیز در چرخش نگه داشته است.

گوگل دسترسی طالبان به ایمیل‌های دولت افغانستان را مسدود کرد؛ این یکی از مؤثرترین اقدامات برای کنترل نسبی طالبان و حفظ جان مردم و کارمندان دولت سابق بود. این سیاست گوگل در کنار تصمیم فیسبوک در آن شرایط حساس بسیار مؤثر ثابت شد.

دیپلمات‌های پرآوازه افغانستان به عنوانی سرمنشی ملل متحد **نامه** نوشتند که در آن درخواست شده بود: در روشنی منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر و مسوولیت حفاظت از حرمت مردم به موج جدید نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایت علیه بشریت طالبان خاتمه داده شود. سازمان ملل متحد اعلام کرد که برای رسیدگی به نیازهای فزاینده در افغانستان ۱۳ سپتامبر یک نشست **عالی بشردوستانه** را برگزار می‌کند.

در اولین مورد رسمی که جامعه جهانی اعتراف به نقض حقوق بشر توسط طالبان نمود، این اعتراف توسط میشل باشله کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد (**OHCHR**) در نشست افتتاحیه چهل و هشتمین نشست شورای حقوق بشر در ژنو صورت گرفت؛ اما فقط به بیانیه ختم شد، استمرار پیدا نکرد، تعقیب نشد و در بوته فراموشی سپرده شد. در مقابل جوزپ بورل **دیپلمات** ارشد اتحادیه اروپا آشکارا اعلان کرد: چاره‌ای جز گفتگو با حاکمان جدید افغانستان نداریم که در افکار عامه به معنای به رسمیت شناسی خاموش طالبان تعبیر شد و نتیجه‌گیری‌ها در نهایت درست هم از آب درآمد.

در یک ماه نخست حاکمیت طالبان، جامعه جهانی بیشتر مردم افغانستان سراسیمه و آشفته با حیرت و چشمان باز نظاره‌گر خشونت، قتل و کشتار طالبان بود، البته بیانیه‌هایی نیز صادر شد، سفرهایی نیز صورت گرفت، نشست و برخاست‌هایی صورت گرفت؛ اما هیچ‌کدام اثر پیشگیرانه یا تعقیبی که طالبان را از ادامه نقض حقوق بشر بازدارد یا آنان را وادار به پاسخگویی کند، نگذاشت.

رهبران طالبان از سایه بیرون آمدند، کنفرانس گرفتند، به نشست‌های منطقه‌ای و جهانی دعوت شدند، دروغ بافتند وعده خیالی دادند و باز دوباره سر همان خانه اول که نقض سیستماتیک حقوق بشر در افغانستان بود برگشتند. روسیه در نشست مسکو از طالبان پذیرایی کرد، کشورهای همسایه افغانستان در سطح وزیران خارجه نشستی درباره افغانستان در تهران تدویر کردند، نشست امنیتی منطقه‌ای در دهلی به سطح مشاوران امنیت ملی برخی از کشورها درباره افغانستان تدویر شد، مقامات آمریکا با طالبان در دوحه ملاقات کردند، پاکستان از نشست کشورهای اسلامی درباره افغانستان میزبانی و برای طالبان لابی کرد، مأموریت

دیپلماتیک اتحادیه اروپا در افغانستان دوباره احیا شد، رهبران طالبان نخستین سفر دیپلماتیکشان را به ناروی انجام دادند، درخواست‌های برای ایجاد حکومت فراگیر در افغانستان از سوی جامعه جهانی به فراموشی سپرده شد و در مقابل اسلام آباد و مسکو برای تقویت طالبان تعهد کردند، مسکو سفارت افغانستان را در روسیه به طالبان واگذار کرد، تهران در ادامه آن سه دیپلومات طالبان را پذیرفت، اجلاس ویانا در مورد افغانستان برگزار شد، جهان نگران رابطه طالبان و القاعده شد، آمریکا بر سفر دو مقام طالبان محدودیت وضع کرد، آمریکا رهبر القاعده را در کابل از بین برد. همه‌ای این موارد با نگرانی‌ها، دادخواهی‌ها، اعتراضات، مخالفت، محکومیت و انتقاد نهادهای جامعه مدنی، رهبران جامعه مدنی افغانستان در بیرون از افغانستان، شهروندان افغانستان در بیرون از افغانستان روبرو شد و هیچ کدام به نتیجه‌ی مشخصی نرسید؛ اما پیامد تمام این رویدادها به تحکیم و تقویت سیستم تبعیض و ناقض حقوق بشر طالبان انجامید.

در یک سالگی حاکمیت طالبان بر افغانستان معاون دیده‌بان حقوق بشر اعلام کرد: دولت‌ها از زنان عذرخواهی کنند. انالنا بیریوک گفت: حاکمیت طالبان "ابرسیاه" بر فضای افغانستان است. آنجلینا جولی نوشت: جهان نباید رنج زنان افغانستان را فراموش کند. این‌ها نمونه‌هایی از دادخواهی برای افغانستان است که صورت گرفت؛ اما هیچ کدام اثری که تغییری در سیاست‌های طالبان بیاورد را نگذاشت. و این روند تا در سال‌های پسین و الی امروز به‌صورت پراکنده و با مؤثریت بسیار پایین ادامه داشته است.

چشم‌انداز استراتژیک؛ فشار دیپلماتیک

دادخواهی برای حقوق بشر در افغانستان نیازمند درک روندهای کلان سیاسی در جهان، همسویی با آن و استفاده از آن به نفع دادخواهی‌هاست. روندهایی که ریشه‌های ارزشی دارند و منافع ملی قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای در آن‌ها نهفته است که شناخت آن‌ها به نهادهای جامعه مدنی افغانستان در خارج کمک می‌کند، به‌صورت مؤثر و معطوف به نتیجه برای افغانستان دادخواهی کنند و در مقابله با نقض حقوق بشر در افغانستان به پیروزی دست‌یابند.

لازم است که یک دورنمای استراتژیک فعالیت‌های دادخواهانه‌ی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان چه در داخل و از همه مهم‌تر در خارج از افغانستان ترسیم کنیم. این نگاه از آن حیث که پراکندگی، عدم نظام‌مندی، بی‌برنامگی و عدم استمرار در فعالیت‌های دادخواهانه نهادهای مدنی افغانستان در داخل و خارج افغانستان حاکم است؛ بسیار حائز اهمیت است و هم از آن حیث که از اعمال زور و کنترل مستقیم طالبان این نهادها بیرون هستند و دسترسی و ارتباط گاه مستقیم و نزدیک با طرف‌ها/بازیگران مسائل افغانستان که توان اعمال فشار و کنترل بر طالبان را دارند، برخوردارند، از اهمیت حیاتی برخوردار است.

در مقدمه‌ای این نوشته گفتیم که جامعه مدنی افغانستان، دیگر محدود به افغانستان نیست. جامعه مدنی افغانستان ویژگی جهانی یافته است. جامعه مدنی جهانی افغانستان شده است. هم می‌توان گفت که در اطراف و اکناف جهان پراکنده شده است و هم می‌توان گفت که به سطح جهان گسترش و توسعه یافته است. از هر زاویه‌ای که دیده شود و به هر صورتی که تعبیر شود یک امر مسلم است: جامعه مدنی افغانستان که می‌خواهد برای حقوق بشر در افغانستان دادخواهی کند، نیازمند درک بازیگران جهانی و فعالیت در همان سطح و اندازه است.

درست است که جامعه مدنی هدف سیاسی ندارد و برای کسب قدرت مبارزه نمی‌کند؛ اما این به معنای این نیست که جامعه مدنی معاف از سیاست است. حتی آموزشی‌ترین فعالیت جامعه مدنی نیز یک سیاست است، نیازمند سیاست است و بایستی سیاست را فعالین جامعه مدنی درک کنند و چون سطح و محدوده جامعه مدنی افغانستان در سطح جهان گسترده شده است؛ هر فعالیت دادخواهانه‌ی جامعه مدنی برای افغانستان باید سیاست‌های جهانی را درک و لحاظ کند، منافع طرف‌ها/بازیگران بزرگ و کوچک را در سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی درک کرده و از آن به نفع فعالیت دادخواهانه و برای به نتیجه رسیدن دادخواهی‌ها استفاده شود.

بدین لحاظ است که باید فعالیت‌های دادخواهانه‌ی جامعه مدنی افغانستان در سطح جهان در بالاترین سطح و راهبردی‌ترین حالت از یک سو با ارزش‌ها، اصول، اهداف، منافع، استراتژی‌ها، سیاست‌ها و پالیسی‌های قدرت‌های بزرگ جهان همسو شود و از دیگر سو از تقابل، مخالفت، تضاد و اختلاف جلوگیری به عمل آید. وقتی ارزش‌ها و منافع بازیگران جهانی درک شود که به چه مسائلی و موضوعاتی ارزش و اهمیت می‌دهند، دغدغه و علاقه‌مندی دارند، با منافع‌شان همسو است یا متضاد است، بهتر می‌شود با جریان هماهنگ شد، فعالیت‌های دادخواهانه‌ی گسترده‌تری راه‌انداخت، موج‌های قدرت‌مندتری شکل داد، فشار بیشتری بر طالبان وارد کرد، روی افکار و اذهان طیف وسیع‌تری از مردم اثر گذاشت. البته باید مواظب بود که این کار به‌صورت آشکار، علنی و با برداشتن پرچم و علم طرف‌ها/بازیگران جهانی و منطقه‌ای و شعار دادن‌های مثل دوره جمهوریت به نفع این و آن صورت نگیرد؛ چون این‌طوری طالبان آن را دور زده از آن استفاده ابزاری کرده و طیف وسیع‌تری از مردم جاهل و نادان را با مثال قرار دادن فعالیت‌ها به سمت خود می‌کشاند و عرصه را بر مخالفان‌شان در داخل تنگ‌تر می‌کنند.

همانطور که یافته‌های تحقیق نشان داد، بهترین و مؤثرترین دادخواهی‌ها برای فشار بر طالبان آن‌هایی بوده و هست که همراهی جامعه جهانی را با خود داشته است. یا از ناحیه قدرت‌های بزرگ صدا، اعتراض و مخالفت یا نگرانی بلند شده است و یا اینکه سیاست‌ها و اقدامات طالبان منافع، ارزش‌ها و سیاست‌های یکی

از طرف‌ها/بازیگران جهانی یا منطقه‌ای را با خطر مواجه کرده یا تهدید کرده یا در تضاد آشکار بوده است و آن‌ها با آن سیاست طالبان مخالفت کرده اند و فقط و فقط در آن موارد بوده که طالبان از خود نرمش نشان داده‌اند و مواضع یا سیاست‌ها یا اقدامات‌شان را تعدیل و تعویض کرده‌اند.

اگرچه طالبان به‌طور جدی توان به خطر انداختن منافع قدرت‌های بزرگ را ندارند یا نمی‌خواهند خودشان را با آنان شاخ به شاخ کنند؛ اما اگر در طی دادخواهی‌ها استدلال شود و نشان داده شود که آنچه طالبان در افغانستان انجام می‌دهند، به صورت غیرمستقیم و آهسته اما در نهایت یقیناً منافع قدرت‌های بزرگ را تهدید خواهد کرد و به خطر خواهد انداخت، احتمال همسویی مقامات و سیاست‌ها و حمایت از دادخواهی‌های جامعه مدنی افغانستان برای فشار بر طالبان از سوی جامعه جهانی خصوصاً قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای بیشتر خواهد شد و بالا خواهد رفت.

بدین منظور لازم است که نهادهای جامعه مدنی که در بیرون از افغانستان هستند، به صورت عمیق‌تر به سیاست‌ها، استراتژی‌ها، پالیسی‌ها و اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و رفت‌وآمدها و از همه مهم‌تر به ارزش‌های بنیادین کشورها نگاه کنند و کمپاین‌های دادخواهانه را با آن هماهنگ، همسو و همجهت کنند، اینطوری احتمال موفقیت دادخواهی‌ها بسیار بیشتر می‌شود و چشم‌انداز آینده همکاری‌های مشترک روشن‌تر می‌گردد.

ما برای این منظور سرخط خبرهای رسانه‌های اسپوتنیک، رادیو آزادی و صدای امریکا را که در فاصله ۱۵ اگست ۲۰۲۱ الی ۳۱ دسمبر ۲۰۲۵ تحلیل محتوا کرده‌ایم. طرف‌ها/بازیگران را در پنج کتگوری قدرت‌های بزرگ، سازمان‌های بین‌المللی، قدرت‌های منطقه‌ای، کشورهای همسایه افغانستان و مقامات جمهوریت (مخالفان سیاسی طالبان) دسته‌بندی کرده و خبرها را بنابه شاخص‌های موضوعی ۱۸ گانه تحلیل کردیم. به‌طور مشخص ۵۵۸۴۰ خبر از سه رسانه در این تحلیل شامل بوده است. ۱۵۸۴۰ خبر از اسپوتنیک، ۲۰۰۰۰ خبر از رادیو آزادی و ۲۰۰۰۰ خبر از صدای امریکا در این تحقیق گردآوری و تحلیل شد.

حتی مهم‌تر از دانستن اینکه طرف‌ها/بازیگران جهانی و منطقه‌ای چه نوع سیاست، استراتژی و پالیسی درباره افغانستان دارند؛ فهم این موضوع که آن‌ها چه ارزش‌ها، اصول، سیاست‌ها، استراتژی‌ها و پالیسی‌هایی درباره موضوعات جهانی و مفاهیمی مثل دموکراسی، حقوق بشر، جنگ، صلح، اقتصاد، تجارت و مهاجرت به‌طور کلی دارند، می‌تواند برای پیشبرد مؤثر و موفق فعالیت‌های دادخواهانه جامعه مدنی برای افغانستان مؤثرتر باشد.

به این‌منظور ما بازیگران/طرف‌های دخیل در مسائل افغانستان را به پنج کتگوری قدرت‌های بزرگ، سازمان‌های بین‌المللی، قدرت‌های منطقه‌ای، کشورهای همسایه و مقامات دولت سابق (مخالفان سیاسی طالبان) دسته‌بندی کرده‌ایم. ما نمی‌توانیم بدون داشتن عینک یا بهتر است بگوییم ذره‌بین، نمی‌توانیم سیاست‌های آن‌ها را ببینیم، بشناسیم و درک کنیم، پس بهتره معیار، محک، قالب اندازه‌گیری و متر و ترازو داشته باشیم. به این خاطر، ما مسائل افغانستان را به موضوع‌های ۱۸ گانه تقسیم کردیم. موضوع‌هایی که خبرها، گزارش‌ها و تحلیل‌های رسانه‌ها را براساس آن دسته‌بندی، ارزیابی و تحلیل محتوا کردیم. اینطوری دریافتیم که کدام طرف بیشتر روی چه موضوعی در افغانستان اعلام موضع و اظهار نظر کرده و واکنش نشان داده است و به آن اهمیت می‌دهد یا دغدغه آن را دارد.

موضوع‌های موضوعی مسائل افغانستان که سیاست‌های اعلامی طرف‌ها/بازیگران براساس آن سنجیده شده، از این قرار است: (۱) حقوق بشر؛ (۲) زنان؛ (۳) امر بالمعروف و نهی از منکر طالبان؛ (۴) رسانه؛ (۵) سیاست به شمول مهاجرین؛ (۶) مسائل اجتماعی؛ (۷) مسائل فرهنگی؛ (۸) حکومتداری؛ (۹) امنیت؛ (۱۰) اقتصاد؛ (۱۱) صحت؛ (۱۲) معارف؛ (۱۳) تحصیلات عالی؛ (۱۴) حوادث طبیعی؛ (۱۵) حوادث ترافیکی؛ (۱۶) زیربنا؛ (۱۷) زراعت؛ (۱۸) ورزش.

چون اولویت طرف‌ها/بازیگران جهانی و منطقه‌ای از روی موضوعاتی که در کنفرانس‌ها، نشست‌ها، اعلامیه‌ها و خیرنامه‌ها درباره آن اعلام موضع کرده‌اند یا واکنش نشان چه داده‌اند چه در تأیید یا رد آن

موضوع، در تحلیل وسیع‌تر، به خوبی آشکار می‌شود چون اظهار نظر و واکنش آنان تمرکز آن‌ها را در همان حوزه یا موضوع و همچنین دست بالا داشتن یا آسیب‌پذیری آنان در همان حوزه نشان می‌دهد. همچنین بیان می‌کند که کدام طرف/بازیگر جهانی/منطقه‌ای بیشتر از کدام ابزار استفاده می‌کند و چطوری سیاست‌های خویش را در چه قالب و پوششی به‌پیش می‌برد. میزان اولویت و اهمیت‌دهی هر طرف به هر مسئله، موضوع، مشکل یا اتفاقی در افغانستان، چیزهای زیادی از همان طرف برای ما می‌گوید، که اگر آن را درک کنیم و در فعالیت‌های دادخواهانه جامعه مدنی آن را در نظر گرفته و اعمال کنیم، به شدت در مؤثریت دادخواهی‌ها و به نتیجه رساندن کمپاین‌های دادخواهی و به کرسی نشاندن مواضع و تغییر سیاست‌ها و اعمال فشار حداکثری بر طالبان، ممد و مؤثر واقع خواهد شد.

در میان طرف‌ها/بازیگران جهانی به لحاظ توجه و تمرکز بر مسائل و موضوعات افغانستان که طرف‌ها/بازیگران از طریق آن سیاست خود را در افغانستان به‌پیش می‌برند در کتگوری قدرت‌های بزرگ ایالات‌متحده آمریکا تقریباً بر تمام مسائل افغانستان تمرکز دارد یا به عبارتی آمریکایی‌ها تقریباً به همه چیز در افغانستان کار دارند. روی هر چیزی خواه خوب و خواه بد، خواه درست و خواه نادرست، به‌نوعی می‌خواهند اثرگذاری داشته باشند. اما در موضوع حقوق بشر ایالات‌متحده آمریکا بیشتر از دیگر قدرت‌های بزرگ حساسیت دارد. بزرگترین فکتور فشار و نگرانی آمریکا در موضوع حقوق بشر در افغانستان، تلفات انسانی است. ایالات‌متحده بیشتر از همه روی این فکتور توجه دارد. روسیه، بریتانیا و آلمان نیز تا اندازه‌ای به این موضوع توجه دارند ولی نه به اندازه آمریکا. محدودیت علیه زنان و موضوع نقض حقوق بشر دومین موضوع مورد توجه آمریکایی‌ها در موضوع حقوق بشر در افغانستان است. روسیه، چین، فرانسه، کانادا و استرالیا به حقوق بشر، محدودیت علیه زنان، آزادی بیان، خودکشی، و اعدام توجه و علاقه‌مندی یا ندارند و یا بسیار کم و اندک است. مثلاً هیچ موضع یا واکنشی درباره آزادی بیان، شکنجه یا خودکشی افراد در افغانستان از ناحیه روسیه، چین، فرانسه، بریتانیا، کانادا و استرالیا صورت نگرفته است؛ اما از سوی ایالات‌متحده آمریکا درباره تمامی فکتورهای اثرگذار در موضوع حقوق بشر اعلام موضع یا واکنش صورت گرفته است.

مسائل زنان بیشتر در معراق توجه آمریکایی‌ها است، آن‌ها به هر موضوع، مسئله، مشکل یا گپ و سخنی که درباره زنان در افغانستان باشد واکنش نشان می‌دهند، حتی کوچک‌ترین مسائل؛ اما به تظاهرات زنان، مسئله مکاتب دختران بالای صنف ششم، تحصیلات دختران و اعطای جوایز بیشتر از همه توجه کرده‌اند. بعد از آمریکایی‌ها آلمانی‌ها بیشتر به مسائل زنان در افغانستان اهمیت می‌دهند؛ بریتانیا در مرتبه بعد است و فرانسه در رتبه سوم. روس‌ها، چینی‌ها، استرالیایی‌ها و کانادایی‌ها به مسائل زنان در افغانستان بسیار کم‌اهمیت می‌دهند یا هیچ اهمیت نمی‌دهند. روس‌ها فقط در حد ۵٪ از موضع تظاهرات زنان فشار وارد می‌نمایند، چینی‌ها از آن هم کمتر یعنی حدود یک فیصد برایشان مسائل زنان در افغانستان اهمیت دارد. آلمانی‌ها اگرچه به‌شدت آمریکایی‌ها علاقه‌مند مسائل زنان در افغانستان نیستند؛ اما بیشتر مسائل زنان در افغانستان را دنبال می‌کنند و به آن واکنش نشان می‌دهند، حتی مسئله حجاب را.

مسئله امر بالمعروف و نهی از منکر طالبان به‌هیچ‌وجه مورد توجه روسیه، چین، کانادا، و استرالیا نیست. آمریکا در این باره هم اهمیت می‌دهد مثلاً مقامات آمریکایی درباره فرامین، دستورها، ارشاد و محتسبین اداره امر بالمعروف طالبان ۲۷ بار اعلام موضع کرده‌اند و درباره تطبیق احکام از سوی امر بالمعروف ۱۵ بار واکنش نشان داده‌اند. آلمان، فرانسه و بریتانیا چیزی حدود ۴ تا ۶٪ به موضوع امر بالمعروف و نهی از منکر طالبان علاقه‌مند هستند و واکنش نشان می‌دهند.

وضعیت خبرنگاران در افغانستان بیشتر از همه مورد توجه آمریکا است. آن‌ها از این موضع بیشتر بر طالبان فشار وارد می‌کنند. بریتانیا در مرتبه دوم است، کانادا و استرالیا در مراتب بعدی فشار از موضع رسانه و خبرنگاران بالای طالبان هستند. آلمان به وضعیت کلی رسانه‌ها بیشتر اهمیت می‌دهد.

سیاست در معراق توجه تمامی طرف‌ها/بازیگران جهانی است؛ اما در میان قدرت‌های بزرگ آمریکایی‌ها، روس‌ها، انگلیس‌ها و کانادایی‌ها بیشتر در این حوزه فعال و درگیر هستند. آمریکایی‌ها در بیشتر مسائل سیاسی دخیل است؛ به‌جز در موضوع‌های احزاب، گروه‌ها و تشکلات و حکومت همه‌شمول هم چندان موردتوجه‌شان نیست؛ آنان بیشتر از همه بر مهاجرین، تخلیه، دیدار مقامات، سیاست خارجی، نشست‌های بزرگ، مسئله به رسمیت‌شناسی، و سفر مقامات، اهمیت می‌دهند. برای روسیه نشست‌های بزرگ و سیاست خارجی بیشتر از دیگر مسائل سیاسی در افغانستان مهم است و مسئله به رسمیت‌شناسی در مرتبه سوم است؛ درحالی‌که برای آمریکایی‌ها مسئله به رسمیت‌شناسی در مرتبه ششم جای دارد، برای چینی‌ها مسئله به رسمیت‌شناسی در مرتبه سوم است. برای آلمانی‌ها در مرتبه هفتم، برای فرانسه و بریتانیا در مرتبه چهارم، برای کانادا و استرالیا این موضوع مطرح نیست یعنی کلاً با آن مخالف هستند.

مسئله مهاجرین بیشتر از همه مورد توجه کانادا، استرالیا، بریتانیا، فرانسه و آلمان است، چین به سیاست خارجی، نشست‌های بزرگ، دیدار مقامات، و سفر مقامات، بیشتر از دیگر مسائل سیاسی افغانستان اهمیت می‌دهد. تفاوت‌های توجه یا علاقه‌مندی متفاوت طرف‌ها/بازیگران مختلف نشان‌دهنده منافع آنان در افغانستان یا از افغانستان نیز هست که مسئله مهاجرین به‌خوبی آن را نشان می‌دهد: برای آلمان، کانادا، استرالیا، آمریکا، فرانسه، بریتانیا، مهاجرین منفعت یا مسئله است، درحالی‌که برای چین و روسیه موضوع مهاجرین از اهمیت بسیار پایینی برخوردار است یا حتی نوعی تهدید است برای این دو کشور.

در میان کثیری از مسائل در جامعه افغانستان برای آمریکا، بریتانیا، فرانسه، استرالیا، کانادا و آلمان مسئله قومیت آن‌ها از درجه حقوق بشر بیشتر موردتوجه است. آن‌ها به مسائل قومی افغانستان و نقض حقوق بشری گروه‌های قومی حساس‌اند و واکنش نشان می‌دهند. مسئله تبعیض قومی طالبان در افغانستان برای آنان به نوعی مخالفت ارزشی است. چینی‌ها به‌هیچ‌وجه به مسائل قومی در افغانستان علاقه‌مندی و توجه ندارند و حتی یک‌بار هم نسبت به مسائل قومی واکنش یا تذکر یا بیانیه یا اعلامیه طی مدت بیشتر از چهار سال نداشته‌اند. همچنین مسائل مذهبی نیز به‌هیچ‌وجه موردتوجه چینی‌ها نیست. درواقع چین هیچ علاقه‌مندی به دخالت در مسائل اجتماعی افغانستان ندارد نه خوب و بد. به مسائل کودکان آمریکا و بریتانیا تااندازه‌ای اهمیت می‌دهند. مسائل مذهبی خصوصاً تبعیض مذهبی طالبان در جامعه افغانستان برای آمریکا، آلمان، فرانسه و بریتانیا مهم است؛ آنان از این طریق وجه‌شان تحت تأثیر قرار می‌گیرد و با فشار افکار عامه در کشورهای خودشان روبرو می‌شوند؛ لذا به این مسائل واکنش نشان می‌دهند و روی طالبان فشار وارد کنند. استرالیا، کانادا و روسیه مثل چین به دخالت در مسائل مذهبی در افغانستان علاقه‌مند نیستند.

در بحث دادخواهی‌های فرهنگ برای افغانستان و علیه طالبان فکتورهای زیادی برای پیشبرد دادخواهی برای افغانستان و همچنین برای فشار فرهنگی بر طالبان وجود دارد. این فکتورهای برای همه مهم است و طرف‌های مختلف هرکدام می‌توانند بنا به منافعشان از آن استفاده کنند؛ اما در میان قدرت‌های بزرگ به‌جز چین و کانادا که هیچ علاقه‌مند دخالت در مسائل فرهنگی افغانستان نیستند، بریتانیا، روسیه، آمریکا، استرالیا، و آلمان به مسائل زبانی در افغانستان اهمیت می‌دهند و مسئله موسیقی برای فرانسه مهم است. به‌جز زبان و موسیقی به هیچ‌یک از قدرت‌های بزرگ مهم نیست که وضعیت ناشران، نویسندگان، پوشش و ظاهر، رسوم و عنعنات، آبدات تاریخی و سینما در افغانستان چگونه است و یا باید چطور باشد. اکثر قدرت‌های بزرگ به فکتورهای زبان و موسیقی در افغانستان اهمیت می‌دهند و استفاده از این اهرم که طالبان مخالفت ایدئولوژیک با این موضوعات دارند و یکی از بنیادی‌ترین ارزش‌های بشری را که موسیقی است ممنوع کرده‌اند، می‌تواند همسویی جهانی را جلب کند خصوصاً این موضوع برای مقامات بریتانیایی، فرانسوی و آمریکایی مهم است.

چین، فرانسه، کانادا، استرالیا برایشان اصلاً مهم نیست که حکومت‌داری در افغانستان چگونه است یا چگونه باید باشد. درباره هیچ موضوعی در میان فکتورهای مختلف حکومت‌داری در افغانستان این کشورها موضع یا واکنش نداشته‌اند. آمریکا، روسیه آلمان و بریتانیا به موضوع حکومت‌داری در افغانستان اهمیت

می‌دهند. در میان فکتورهای مختلف حکومت‌داری برای آمریکا بالترتیب عزل و نصب در ادارات، معاشات، فساد اداری، و پاسپورت مهم است. روسیه فقط به عزل و نصب‌ها در ادارات تا اندازه‌ای واکنش نشان داده است، آلمان به موضوع معاشات کارمندان پرداخته است و برای بریتانیا عزل و نصب‌ها در ادارات و توزیع پاسپورت مهم است. برای اکثر مقامات قدرت‌های بزرگ اهمیت ندارد که چه کسی در افغانستان بر سر قدرت است یا چه کسی عزل یا نصب می‌شود یا حکومت‌داری در افغانستان خوب است یا بد.

موضوع امنیت خصوصاً تروریسم به لحاظ تنوع و تعدد طرف‌های مختلف داغ‌ترین موضوع نگرانی جهانی از ناحیه افغانستان است. همه‌ی قدرت‌های بزرگ از آمریکا تا استرالیا به موضوع امنیت در افغانستان اهمیت می‌دهند. چین که به مسائل زنان، حقوق بشر، اجتماعی و فرهنگی هیچ علاقه‌مندی نداشت یا اظهار نگرانی نکرده و نمی‌کند، بعد از آمریکا، بریتانیا، روسیه، آلمان، فرانسه در مرتبه ششم است که در مورد امنیت واکنش نشان داده یا اظهار نظر کرده. امنیت در افغانستان حتی برای چین نیز مهم است.

در موضوع اقتصاد و مسائل اقتصادی در افغانستان قدرت‌های بزرگ همه به نوعی دخیل‌اند، آمریکا، بریتانیا، روسیه، چین، آلمان، فرانسه، کانادا و استرالیا به ترتیب روی مسئله فقر، بیکاری و مشکلات اقتصادی مردم واکنش نشان داده است. فکتور کمک‌های خارجی در افغانستان برای آمریکا، آلمان، کانادا و بریتانیا مهم است و به آن واکنش نشان می‌دهند. فکتور صادرات و واردات در موضوع اقتصاد برای روسیه و چین مهم است و درباره آن علاقه‌مندی دارند. دیگر فکتورهای اثرگذار در موضوع اقتصاد برای قدرت‌های بزرگ مثل عواید دولت، نوسانات ارزش افغانی، تولیدات داخلی و سرمایه‌گذاری حائز اهمیت نیست. از همین موارد می‌توان روی طالبان نیز فشار وارد کرد.

آمریکا در موضوع صحت در افغانستان دست بازتری برای دخالت دارد طوری که روی امراض ساری و حاد، سوءتغذیه اطفال، واکسین پولیو، و امراض روانی مقامات آن اظهار نظر داشته است. روسیه و چین فقط درباره امراض ساری و حاد در افغانستان واکنش نشان داده‌اند. آلمان به مشکلات مریض‌داران توجه داشته و فرانسه روی امراض روانی تمرکز کرده است. این به‌خوبی علاقه‌مندی، منافع، ابزارهای فشار هریک از قدرت‌های بزرگ در افغانستان را نشان می‌دهد و این موضوع بایستی در طراحی کمپاین‌های دادخواهی برای مردم افغانستان و علیه طالبان در نظر گرفته شود.

معارف و تحصیلات عالی صرف‌نظر از دو فکتور مکاتب و تحصیلات دختران، کمتر در معراق توجه قدرت‌های بزرگ است. درباره معارف فقط مقامات آمریکایی، انگلیسی و کانادایی واکنش نشان داده‌اند. برای چین، روسیه، آلمان، فرانسه، و استرالیا موضوع معارف اهمیت ندارد.

در موضوع تحصیلات عالی در افغانستان آمریکا، چین، آلمان، فرانسه و بریتانیا به نوعی اهمیت می‌دهند. آمریکایی‌ها بیشتر از همه بر مسائل و مشکلات پوهنتون‌ها علاقه‌مند هستند و چینایی‌ها درباره تحصیلات عالی در افغانستان فقط به موضوع بورسیه‌ها اهمیت می‌دهند، فرانسه به مسائل و مشکلات پوهنتون‌ها واکنش نشان داده است. آلمان به مشکلات پوهنتون‌ها و بورسیه، بریتانیا به بورسیه، مسائل پوهنتون‌ها و مسائل استادان. مقامات آمریکایی درباره بورسیه، مسائل استادان و وزیر تحصیلات عالی نیز واکنش نشان داده‌اند. در مورد تحصیلات عالی به‌طور کلی مقامات استرالیا، کانادا، و روسیه هیچ اظهارنظری نداشته است. بجز بورسیه‌ها مورد توجه روسیه است.

به حوادث طبیعی در افغانستان چین بیشتر از دیگر قدرت‌های بزرگ واکنش نشان داده است و در میان فکتورهای مختلف اثرگذار در حوادث طبیعی روی زمین‌لرزه متمرکز بوده‌اند. مقامات آمریکایی درباره زمین‌لرزه، سیلاب و سرما اظهار نظر کرده‌اند. روسیه و بریتانیا به زمین‌لرزه و سیلاب واکنش نشان داده‌اند، آلمان به زمین‌لرزه و آفات طبیعی اهمیت داده است.

حوادث ترافیکی در افغانستان مورد توجه قدرت‌های بزرگ نیست. هیچ‌یک از کشورهای عضو کنگوری قدرت‌های بزرگ درباره حوادث ترافیکی در افغانستان چه تصادفات جاده‌ای و چه خرابی راه‌ها واکنش،

کنفرانس مطبوعاتی یا اعلامیه نداشته‌اند. این یک موضوع بی‌اهمیت است برای آنان؛ اما همین موضوع می‌تواند ابزار فشار داخلی علیه طالبان باشد و می‌تواند خوراک رسانه‌های اجتماعی شود محتوای منفی در این زمینه.

موضوع زیربنا در افغانستان بیشتر از همه مورد توجه چین است. این‌که گفته می‌شود چینی‌ها علاقه‌مند سرمایه‌گذاری در بخش معادن در افغانستان هستند یا به معادن افغانستان چشم دوخته‌اند، حرف خالی از حقیقت نیست. بیشترین توجه چین در معادن در افغانستان است، طوری‌که ۳ برابر مقامات آمریکایی در این باره اظهار نظر یا واکنش داشته‌اند. برای آمریکایی‌ها فکتور برق در موضوع زیربنا در مرتبه نخست مهم است. روسیه به برق، معادن، راه و ترانزیت و ساخت و ساز علاقه‌مند است. چینی‌ها بعد از معادن به برق و ساخت و ساز علاقه‌مندی دارند. آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها درباره معادن خیلی کم علاقه‌مندی دارند.

در موضوع زراعت در افغانستان فقط آمریکا و آلمان اظهار نظر داشته‌اند و آن‌هم روی مشکلات دهاقین و کمبود وسایل زراعتی در افغانستان بوده است. افغانستان کشور زراعتی است و برای توسعه نخست باید از توسعه زراعت آغاز کند؛ و جلب توجه جهانی در عرصه زراعت در افغانستان می‌تواند ابزار فشار قوی بالای طالبان هم از ناحیه داخلی و هم خارجی باشد.

موضوع ورزش در افغانستان تا اندازه‌ای مورد توجه تمامی قدرت‌های بزرگ است؛ اما بیشتر از همه استرالیا به آن اهمیت می‌دهد طوری‌که درباره کرکت دو برابر بریتانیا، و ۸ برابر آمریکا مقامات استرالیایی واکنش نشان داده‌اند. کمیته المپیک در عراق توجه آمریکا است و تا اندازه‌ای برای آلمان، فرانسه، روسیه و چین نیز مهم است. و فوتبال برای بریتانیا، استرالیا و آمریکا مهم است. روسیه، چین، آلمان و فرانسه هیچ اظهار نظری درباره کرکت، فوتبال یا بزرگشی در افغانستان نداشته‌اند، این نشان می‌دهد که این موضوعات برایشان چندان اهمیت ندارد. به‌طور کلی، موضوع ورزش می‌تواند ابزار فشار بسیار قدرتمند بالای طالبان باشد.

دومین کتگوری از طرف‌ها/بازیگران در مسائل افغانستان سازمان‌های بین‌المللی است. سازمان ملل متحد در افغانستان بیشتر از همه در موضوع حقوق بشر بر موضوع نقض حقوق بشر متمرکز است. به تلفات انسانی در درجه دوم واکنش نشان می‌دهد، اعدام موضوع سوم مورد علاقه‌مندی آن است و مخالفت با محدودیت علیه زنان چهارمین کارت بازی سازمان ملل متحد در افغانستان است. اتحادیه اروپا نیز طیف وسیعی از نگرانی یا علاقه‌مندی یا منافع در افغانستان دارد؛ اما به‌اندازه سازمان ملل متحد نیست. برای اتحادیه اروپا نقض حقوق بشر، تلفات انسانی، محدودیت علیه زنان، اعدام و خودکشی مسئله مهم است و به نوعی تضاد با ارزش‌های بنیادین این اتحادیه محسوب می‌شود. کنفرانس کشورهای اسلامی علاقه‌مندی به واکنش و اظهار نظر در موضوع حقوق بشر در افغانستان ندارد. ناتو فقط به تلفات انسانی واکنش نشان داده است، نقض حقوق بشر یا محدودیت علیه زنان برای ناتو هیچ اهمیت ندارد. در موضوع حقوق بشر طرف/بازیگر بسیار فعال در افغانستان بعد از سازمان ملل متحد مؤسسات بین‌المللی است، این مؤسسات در تمامی فکتورهای اثرگذار در موضوع حقوق بشر فعال‌اند و در رابطه به آن واکنش نشان می‌دهند. سازمان‌های شایسته‌های هیچ علاقه‌مندی به دخالت در موضوعات حقوق بشری در افغانستان ندارد.

موضوعات مرتبط به زنان برای سازمان ملل متحد خط سرخ است. در موضوع زنان سازمان ملل متحد بیشتر از همه بر مسئله مکاتب دختران بالای صنف ششم اهمیت می‌دهد، حمایت از تظاهرات زنان در مرتبه دوم است، مسئله کار زنان سوم و حجاب در مرتبه چهارم. برای اتحادیه اروپا نیز نخست مسئله مکاتب دختران مهم است، موضوع دوم حمایت از تظاهرات زنان است و حمایت از جایزه‌بگیرها در مرتبه سوم جای دارد. کنفرانس کشورهای اسلامی هیچ علاقه‌مندی به دخالت در موضوع زنان در افغانستان ندارد. ناتو فقط اندکی از تظاهرات زنان حمایت می‌کند و مؤسسات بین‌المللی در موضوع زنان بعد از سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا فعال‌اند و بیشتر از اتحادیه اروپا روی فکتورهای مختلف اثرگذاری

دارند که در نخست مسئله مکاتب دختران و آخر هم مسئله رفتن زنان به پارک‌ها است. شانگهای مثل موضوع حقوق بشر، هیچ منافع یا علاقه‌مندی به اثرگذاری یا فشار روی موضوع زنان در افغانستان ندارد.

ناتو، کنفرانس کشورهای اسلامی و شانگهای در موضوع امر بالمعروف و نهی از منکر مخالفت آشکاری با طالبان ندارند و هیچ موضعی در این باره نگرفته‌اند یا می‌توان گفت از این ناحیه طالبان خیالشان راحت است. سازمان ملل متحد بیشتر بر موضوعات امر بالمعروف و نهی از منکر و اکنش نشان می‌دهد، مؤسسات بین‌المللی در مرتبه دوم و اتحادیه اروپا در مرتبه سوم جای دارد. برای اتحادیه اروپا فکتور تطبیق احکام بیشتر از فرامین، دستورها، ارشاد و محتسبین مهم است؛ درحالی‌که سازمان ملل متحد و مؤسسات بین‌المللی در این موارد برعکس و اکنش نشان داده‌اند.

شانگهای و کنفرانس کشورهای اسلامی به واکنش در موضوع رسانه نیز علاقه‌مندی ندارند. سازمان ملل متحد، مؤسسات بین‌المللی، اتحادیه اروپا و ناتو در این باره فعالانه علیه طالبان مبارزه می‌کنند. ترتیب اهمیت‌دهی به موضوعات رسانه‌ای در میان فکتورهای سه‌گانه رسانه در افغانستان برای سازمان ملل متحد، مؤسسات بین‌المللی و اتحادیه اروپا وضعیت خبرنگاران، وضعیت کلی رسانه‌ها و اندکی هم تخطی رسانه‌ای است، درحالی‌که ناتو به‌اندازه بسیار کم روی وضعیت کلی رسانه‌ها علاقه‌مندی دارد. از این موضوع برای جلب نظر مقامات این سازمان‌ها و کشاندن پای‌شان در دادخواهی‌ها می‌توان استفاده کرد.

سازمان ملل متحد روی طیف وسیعی از فکتورهای سیاسی در افغانستان اثرگذار و دخیل است؛ اما مهاجرین در اولویت است. همچنین مهاجرین برای اتحادیه اروپا و مؤسسات بین‌المللی نیز اولویت دارد. مسائل خیلی مهم سیاسی برای سازمان ملل متحد در افغانستان بعد از مهاجرین به ترتیب نشست‌های بزرگ، دیدار مقامات، سفر مقامات، حکومت همه‌شمول، سیاست خارجی، مسئله به رسمیت شناسی است. اتحادیه اروپا به لحاظ سیاسی در افغانستان به ترتیب در پی اثرگذاری روی مهاجرین، سیاست خارجی، نشست‌های بزرگ، دیدار مقامات، مسئله به رسمیت شناسی، حکومت همه‌شمول و سفر مقامات، است. کنفرانس کشورهای اسلامی در حوزه سیاست روی سیاست خارجی، حکومت همه‌شمول و مسئله به رسمیت شناسی طالبان، تمرکز دارد. شانگهای در موضوع سیاست در افغانستان به سیاست خارجی، مسئله به رسمیت شناسی و حکومت همه‌شمول به ترتیب اهمیت می‌دهد. تمرکز و ابزار فشار ناتو در حوزه سیاست روی نشست‌های بزرگ، مهاجرین، سفر مقامات، مسئله به رسمیت شناسی، و حکومت همه‌شمول است. مؤسسات بین‌المللی اولویتشان در افغانستان بعد از مهاجرین نشست‌های بزرگ، سفر مقامات، دیدار مقامات، سیاست خارجی و مخالفت با به رسمیت شناسی طالبان است.

در موضوع مسائل اجتماعی سازمان ملل متحد بیشتر روی کودکان متمرکز است و این به دلیل فعالیت یونیسف در افغانستان است. شانگهای و کنفرانس کشورهای اسلامی به‌هیچ‌وجه علاقه‌مند دخالت یا اظهار نظر در مسائل اجتماعی افغانستان نیستند. اتحادیه اروپا، ناتو و مؤسسات بین‌المللی به مسائل قومی، مذهبی تا اندازه‌ای علاقه‌مند هستند؛ اما ناتو برخلاف چهار طرف/بازیگر دیگر روی کودکان هیچ تمرکز ندارد.

در موضوع مسائل فرهنگی در افغانستان سازمان ملل متحد بیشتر از همه بر آبدات تاریخی، سینما و مسائل زبانی تمرکز دارد. اتحادیه اروپا در این موضوع روی موسیقی، مسائل زبانی، ناشران و نویسندگان علاقه‌مند مداخله است. شانگهای روی مسائل زبانی اندکی حساس است و مؤسسات بین‌المللی درباره مسائل زبانی و موسیقی به‌نوعی دل‌نگران‌اند. کنفرانس کشورهای اسلامی و ناتو به‌هیچ‌وجه روی مسائل فرهنگی در افغانستان علاقه‌مند و اکنش و صادر کردن بیانیه و اعلامیه نیست.

شیوه و چندوچون حکومت‌داری در افغانستان برای سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، ناتو و مؤسسات بین‌المللی مهم است و هرکدام روی فکتورهای متفاوتی تمرکز دارد. سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و ناتو بر معاشات کارمندان و اکنش نشان داده‌اند. دومین ابراز علاقه‌مندی سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا و تنها علاقه‌مندی مؤسسات بین‌المللی در حوزه حکومت‌داری به عزل و نصب‌ها در ادارات است. همچنین

سازمان ملل متحد تا اندازه‌ای به مسئله فساد اداری در افغانستان واکنش نشان می‌دهد. لحاظ این موضوع در دادخواهی‌ها می‌تواند بسیار مؤثر باشد بر اعمال فشار بر طالبان و مبارزه با فساد اداری در افغانستان. در موضوع امنیت در افغانستان سازمان‌های بین‌المللی مثل دیگر طرف‌ها/بازیگران در مسائل افغانستان به‌شدت درگیر، فعال و علاقه‌مند مداخله است. با وجود اینکه فکتورهای اثرگذاری هر یک از سازمان‌های بین‌المللی در موضوع امنیت متفاوت است؛ اما همه روی یک یا چند فکتور تمرکز دارند و در این میان سازمان ملل بیشترین طیف واکنش و نگرانی را دارد و کنفرانس کشورهای اسلامی و شانگهای به اندازه کمتر علاقه‌مند اظهار نظر یا انتقاد در موضوع امنیت بالای طالبان بوده است. اولویت نخست سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و ناتو بر واکنش درباره جرائم جنایی است، تلفات انسانی در درجه دوم مهم است. کنفرانس کشورهای اسلامی و شانگهای مهم‌ترین دغدغه امنیتی‌شان در افغانستان تروریسم است و این موضوع برای اتحادیه اروپا و ناتو اولویت دوم است. مؤسسات بین‌المللی بیشتر از همه درباره تلفات انسانی واکنش نشان داده‌اند و از این مجرا می‌تواند بالای طالبان اعمال فشار کنند.

در موضوع اقتصاد از ناحیه سازمان‌های بین‌المللی مثل قدرت‌های بزرگ انتقادهای علیه طالبان از موضوع فقر، بیکاری و مشکلات اقتصادی مردم است و همه در این باره دست‌به‌یکدیگی هستند و توافق دارند. سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا روی کمک‌های خارجی نیز به اندازه‌ای تمرکز دارند. کنفرانس کشورهای اسلامی، شانگهای، ناتو و مؤسسات بین‌المللی روی دیگر فکتورهای اقتصادی هیچ اظهار نظر یا واکنشی نداشته‌اند، احتمالاً ابزار فشار کمتری در این حوزه روی طالبان داشته باشند.

در کتگوری سازمان‌های بین‌المللی در موضوع صحت در افغانستان سازمان ملل متحد، ناتو و مؤسسات بین‌المللی، درباره افغانستان اظهار نظر داشته است. اتحادیه اروپا، کنفرانس کشورهای اسلامی و شانگهای در این باره هیچ چیزی نگفته‌اند. احتمالاً چندان علاقه‌مند مداخله در این باره نیز در افغانستان نباشند. سازمان ملل متحد در موضوع صحت روی سوء تغذیه اطفال، واکسین پولیو و امراض روانی تمرکز دارد. ناتو روی واکسین پولیو و معتادین و مؤسسات بین‌المللی روی سوء تغذیه اطفال، امراض ساری و حاد و زادوولد و مادران واکنش داشته است.

در موضوع معارف به استثنای تعلیم دختران بالای صنف ششم در افغانستان از ناحیه سازمان‌های بین‌المللی مثل موضوع تحصیلات عالی علیه طالبان، سروصدای رسانه‌ای کمتری است. سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و مؤسسات بین‌المللی در این موضوع گاهی تکوتوک صدایی بلند کرده‌اند، بیشترین تمرکزشان هم بر مشکلات اداری و ساختمانی مکاتب بوده است. سازمان ملل متحد روی مشکلات معلمان و متعلمین نیز اندکی واکنش نشان داده و سازمان‌های بین‌المللی علاقه‌مند مداخله یا همکاری در ساخت و ساز مکاتب و مشکلات معلمان و متعلمین، است. کنفرانس کشورهای اسلامی، ناتو و شانگهای درباره معارف اظهار نظر نکرده‌اند.

از موضوع تحصیلات عالی در کتگوری سازمان‌های بین‌المللی فقط سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و کنفرانس کشورهای اسلامی خبر، گزارش یا تحلیلی را درباره افغانستان بیرون داده شده است و بیشترین آن روی فکتور مسائل پوهنتون‌ها بوده است، فقط سازمان ملل متحد ۲ مورد درباره مسائل و مشکلات استادان اظهار نظر یا واکنش داشته است. سازمان‌های شانگهای، ناتو و مؤسسات بین‌المللی درباره تحصیلات عالی در افغانستان هیچ اظهار نظر یا واکنشی نداشته‌اند. به همین خاطر در این حوزه‌ها طالبان آزادانه هر کاری که می‌خواهند می‌کنند.

در موضوع حوادث طبیعی سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و مؤسسات بین‌المللی روی زمین‌لرزه تمرکز کرده‌اند. دومین فکتوری که در این حوزه سازمان ملل متحد اهمیت می‌دهد سیلاب است و سرما و بارندگی و طوفان در مرتبه سوم جای دارد و برای اتحادیه اروپا آتش‌سوزی اولویت داشته است. کنفرانس کشورهای اسلامی، شانگهای و ناتو هیچ اظهار نظری درباره حوادث طبیعی در افغانستان نکرده‌اند. همچنین هیچ‌یک

از طرف‌های عضو کتگوری سازمان‌های بین‌المللی درباره حوادث ترافیکی در افغانستان واکنشی نشان نداده‌اند.

در میان کتگوری سازمان‌های بین‌المللی طرف/بازیگر در افغانستان سازمان ملل متحد، شانگهای و مؤسسات بین‌المللی در حوزه زیربنا روی ساخت‌وساز تمرکز دارند. اتحادیه اروپا فقط به مسئله برق واکنش نشان داده است و همچنین سازمان ملل متحد روی برق و راه و ترانزیت علاقه‌مندی دارد. کنفرانس کشورهای اسلامی و ناتو علاقه‌مند انتقاد یا اظهار نظر علیه طالبان در حوزه زیربنا نیستند.

فقط از ناحیه سازمان ملل متحد و مؤسسات بین‌المللی خبر، گزارش یا تحلیلی درباره زراعت در افغانستان در رسانه‌ها به نشر رسیده است و در این حوزه برای سازمان ملل متحد و مؤسسات بین‌المللی مشکلات دهاقین و کمبود وسایل زراعتی در اولویت است و سازمان ملل متحد اندکی هم به کمبود بذر و کاهش حاصلات اهمیت می‌دهد. برای دیگر طرف/بازیگران عضو کتگوری سازمان‌های بین‌المللی از قبیل اتحادیه اروپا، ناتو، کنفرانس کشورهای اسلامی و شانگهای مسائل زراعتی در افغانستان اهمیت ندارد.

در موضوع ورزش در افغانستان، سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، ناتو و مؤسسات بین‌المللی حساس هستند. کنفرانس کشورهای اسلامی و شانگهای هیچ علاقه‌مندی به اظهار نظر از مشکلات در حوزه ورزش بالای طالبان ندارند. سازمان ملل متحد و مؤسسات بین‌المللی در حوزه ورزش روی کرکت تمرکز کرده‌اند. اتحادیه اروپا، و ناتو در مورد کمیته المپیک واکنش داشته‌اند؛ همچنین کمیته المپیک از ذره‌بین سازمان ملل متحد و مؤسسات بین‌المللی نیز خارج نیست.

علاقیق قدرت‌های منطقه‌ای در مورد مسائل حقوق بشری افغانستان متفاوت و کم است. فعال‌ترین طرف/بازیگر منطقه‌ای هند است، قطر در مرتبه دوم، ترکیه در جایگاه سوم است و عربستان چهارم. کشورهای مصر، امارات متحده عربی، جاپان، کوریای جنوبی، مالزی و اندونزی درباره مسائل حقوق بشری در افغانستان خیلی کم‌اهمیت می‌دهند. بیشترین توجه هند به تلفات انسانی است، نقض حقوق بشر دوم است، محدودیت علیه زنان سوم و خودکشی چهارم. قطر، ترکیه و عربستان سعودی نیز نخست به تلفات انسانی واکنش نشان داده‌اند. موضوع نقض حقوق بشر و محدودیت علیه زنان برای قطر و ترکیه در مرتبه دوم اهمیت دارد. دومین واکنش عربستان سعودی در موضوع حقوق بشر درباره شکنجه بوده است. عربستان سعودی، هند، قطر، ترکیه و دیگر طرف/بازیگرهای منطقه‌ای در مسائل افغانستان هیچ‌کدام در مورد آزادی بیان چیزی نگفته‌اند. هند، قطر و ترکیه در مورد تطبیق حکم اعدام در افغانستان واکنش نشان داده‌اند؛ اما عربستان سعودی، مصر، امارات متحده عربی، مالزی و اندونزی، جاپان و کوریای جنوبی درباره اعدام هیچ‌چیزی نگفته‌اند.

در موضوع زنان عربستان سعودی، جاپان و کوریای جنوبی فقط به مسئله تحصیلات دختران واکنش نشان داده‌اند؛ ولی تظاهرات یا مسئله کار زنان یا حجاب و رفتن زنان به پارک‌ها هیچ موردتوجه این کشورها نبوده و از این مجراها به دلیل همسویی‌هایی عقیدتی با عربستان سعودی و تفاوت‌های اعتقادی با دو کشور دیگر، طالبان را احتمالاً تحت‌فشار نیز نگذارند یا با دادخواهی‌ها علیه طالبان در این زمینه این کشورها همسو نمی‌شوند. در میان قدرت‌های منطقه‌ای هند فعال‌ترین واکنش نشان‌دهنده درباره مسائل زنان در افغانستان است و تقریباً روی تمامی فکتورهای متغیر زنان اثرگذاری و نقش دارد. تظاهرات زنان در صدر اولویت توجه هند در موضوع زنان در افغانستان بوده است. مسئله مکاتب دختران بالای صنف ششم برای هند در درجه دوم اهمیت است. تحصیلات دختران موضوع سوم است، حجاب چهارم و مسئله کار زنان پنجم. بیشترین توجه قطر به مسئله مکاتب دختران بالای صنف ششم است. موضوع زنان در افغانستان خیلی کم موردتوجه قطر است. ترکیه، مصر، مالزی و اندونزی، و قزاقستان در مورد تظاهرات زنان در افغانستان موضع مشابه دارند و دومین موضوع موردتوجه این کشورها در حوزه زنان افغان مسئله تحصیلات عالی دختران است. این یافته به خوبی نشان می‌دهد که چرا در توافق نامه دوحه هیچ چیزی درباره زنان گنجانده نشده است؛ چون موضوع زنان در افغانستان برای قطر اهمیت ندارد.

در مورد امر بالمعروف و نهی از منکر در افغانستان در میان قدرت‌های منطقه‌ای فقط عربستان سعودی، هند و مصر اهمیت می‌دهند. عربستان و مصر فقط در مورد فرامین، دستورها، ارشاد و محتسبین و اکنش نشان داده‌اند؛ اما هند درباره هر دو فکتور این متغیر یعنی فرامین، دستورها، ارشاد و محتسبین و تطبیق احکام و اکنش نشان داده است؛ اما بیشترین تمرکز هند بر فکتور نخست بوده است.

در موضوع رسانه در افغانستان در میان قدرت‌های منطقه‌ای هند و ترکیه روی دو فکتور وضعیت کلی رسانه‌ها و وضعیت خبرنگاران انگشت انتقاد علیه طالبان بلند کرده است؛ اما و اکنش هند بیست برابر ترکیه است. به لحاظ تمرکز روی هر فکتور رسانه در افغانستان هند، دو برابر وضعیت کلی رسانه‌ها به امنیت خبرنگاران اهمیت می‌دهد. قطر روی وضعیت کلی رسانه‌ها در افغانستان اعلام موضع داشته است. همچنین در مورد وضعیت کلی رسانه‌ها در افغانستان از جانب مالزی و اندونیزیا، قزاقستان و اسرائیل، خبر، گزارش یا تحلیلی در رسانه‌ها وجود داشته است.

همه قدرت‌های منطقه‌ای به سیاست در افغانستان به‌نوعی علاقه‌مند هستند. بیشترین گرایش سیاسی را در افغانستان هند، قطر و ترکیه دارد. عربستان سعودی به سفر مقامات طالبان، سیاست خارجی و نشست‌های بزرگ اهمیت می‌دهد. هند، قطر، ترکیه، مالزی و اندونیزیا به مهاجرین بیشتر از همه اهمیت می‌دهند. جاپان بیشتر از همه به سیاست خارجی و حکومت همه‌شمول و اکنش نشان داده است. قزاقستان دیدار مقامات برایش مهم بوده است. دومین علاقه‌مندی هند در افغانستان به نشست‌های بزرگ است. نخستین اولویت قطر در افغانستان دیدار مقامات طالبان است. کما اینکه قطر زمینه‌ساز بسیاری از دیدوبازدیدها میان طالبان و دیگر طرف‌ها بوده است. دومین علاقه‌مندی قطر سفر مقامات طالبان است. روند تخلیه سومین مسئله مهم برای قطر بوده است. مهاجرین چهارم و سیاست خارجی پنجمین فکتورهای اثرگذاری قطر در افغانستان است. برای ترکیه بعد از مهاجرین، دیدار مقامات طالبان، سیاست خارجی و سفر مقامات طالبان است. موضوع حکومت همه‌شمول برای هند، قطر، ترکیه، امارات متحده عربی، مالزی و اندونیزیا تا اندازه‌ای مهم بوده است.

مسائل اجتماعی افغانستان برای عده‌ای از قدرت‌های منطقه‌ای حائز اهمیت است. عربستان سعودی به مسائل مذهبی اهمیت می‌دهد. هند نخست به مسائل قومی، بعد به مسائل مذهبی و در اخیر به کودکان اهمیت می‌دهد. برای قطر فقط مسائل مذهبی مهم بوده و و اکنش داشته است. امارات متحده عربی، اندونیزیا و مالزی فقط به مسائل قومی در افغانستان حساسیت نشان داده‌اند. جاپان و کوریای جنوبی به کودکان اهمیت می‌دهند. دیگر قدرت‌های منطقه‌ای به مسائل اجتماعی در افغانستان علاقه‌مندی ندارند.

مسائل فرهنگی افغانستان در منطقه برای هند، قطر و قزاقستان مهم است. هند به مسائل زبانی و آبدات تاریخی اهمیت می‌دهد. قطر و قزاقستان فقط به مسائل زبانی علاقه‌مندی دارند.

موضوع حکومت‌داری طالبان موردتوجه عربستان سعودی، هند، قطر، ترکیه، اندونیزیا و مالزی است. عربستان سعودی، مالزی و اندونیزیا برایشان موضوع پاسپورت مهم است. هند به معاشات کارمندان، عزل و نصب‌ها در ادارات و پاسپورت اهمیت می‌دهد. قطر به عزل و نصب‌ها در ادارات و معاشات کارمندان و ترکیه فقط به عزل و نصب‌ها در ادارات و اکنش نشان داده است.

امنیت در افغانستان موردتوجه تمامی قدرت‌های منطقه‌ای است حتی اسرائیل. اسرائیل در سیاست و امنیت در افغانستان اهمیت می‌دهد. بیشترین گرایش امنیتی را در میان قدرت‌های منطقه‌ای در افغانستان مثل بسیاری دیگر از موضوعات، هند دارد. قطر و ترکیه در مراتب بعدی‌اند. این کشورها درباره طیف وسیعی از مسائل امنیتی در افغانستان اظهارنظر کرده‌اند. تلفات انسانی، بازداشت و آزاد شدن مدافعان حقوق بشر و خبرنگاران بیشتر از همه موردتوجه هند، عربستان سعودی، تاننده‌های ترکیه و قطر، کمی هم مصر و کوریای جنوبی بوده است. دیگر فکتورهای امنیتی برای قدرت‌های منطقه‌ای مثل جرائم جنایی، اختطاف یا ماین و تلاشی خانه‌ها اهمیت پیگیری یا و اکنش نداشته است.

در موضوع اقتصاد همه قدرت‌های منطقه‌ای به فکتور فقر، بیکاری و مشکلات اقتصادی مردم اهمیت می‌دهند؛ اما هند به صادرات و واردات و کمک‌های خارجی نیز اهمیت می‌دهد. قطر به عواید طالبان توجه دارد. مصر و جاپان نیز به کمک‌های خارجی اهمیت می‌دهند. برای ترکیه نیز به صادرات و واردات اندکی مهم است.

در میان قدرت‌های منطقه‌ای به صحت عامه در افغانستان فقط هند، قطر، جاپان و کوریای جنوبی علاقه‌مندی دارند. هند روی فکتور امراض ساری و حاد، سوءتغذیه اطفال، مشکلات داکتران و پولیو و واکسین اهمیت می‌دهد. ترکیه، جاپان و کوریای جنوبی فقط روی امراض ساری و حاد واکنش نشان داده‌اند. روی متغیر معارف در افغانستان به استثنای مسئله مکاتب دختران بالای صنف ششم در میان قدرت‌های منطقه‌ای فقط هند، قطر و ترکیه واکنش نشان داده. هند به مشکلات اداری و ساختمانی مکاتب و مشکلات معلمان و متعلمین واکنش داشته است. قطر و ترکیه فقط به مشکلات اداری و ساختمانی مکاتب اهمیت داده‌اند.

در میان قدرت‌های منطقه‌ای به موضوع تحصیلات عالی عربستان سعودی، هند، قطر، ترکیه، مصر، امارات متحده عربی و جاپان واکنش نشان داده است. عربستان سعودی، مصر و جاپان فقط به مسائل پوهنتون‌ها اهمیت می‌دهند. برای هند در موضوع تحصیلات عالی در افغانستان به ترتیب مسائل پوهنتون‌ها، بورسیه و مسائل استادان اهمیت دارد. برای قطر مسائل استادان و بورسیه مهم بوده است. ترکیه علاقه‌مند کانکور و مسائل پوهنتون‌ها است. امارات متحده عربی فقط به بورسیه‌ها توجه دارد.

درباره حوادث طبیعی در افغانستان هند، قطر، ترکیه، مالزی و اندونیزیا، و جاپان واکنش نشان داده‌اند. هند روی فکتورهای زمین‌لرزه، سیلاب و سرما، قطر، ترکیه و جاپان درباره زمین‌لرزه و مالزی و اندونیزیا روی زمین‌لرزه و سیلاب موضع داشته‌اند.

در مورد زیربنا در افغانستان تعداد زیادی از قدرت‌های منطقه‌ای علاقه‌مند هستند، حتی اسرائیل. عربستان سعودی به برق، معادن و ساخت‌وساز اهمیت می‌دهد. هند روی فکتورهای راه و ترانزیت، برق، ساخت‌وساز و معادن علاقه‌مند است. قطر به برق و ساخت‌وساز توجه دارد. ترکیه به راه و ترانزیت، برق و ساخت‌وساز اهمیت می‌دهد. مصر فقط علاقه‌مند به موضوع ساخت‌وساز در افغانستان است. جاپان و اسرائیل به موضوع برق علاقه‌مندی دارند. کوریای جنوبی به معادن توجه دارد و قزاقستان درباره ساخت‌وساز در افغانستان واکنش نشان داده است.

موضوع زراعت در افغانستان از میان قدرت‌های منطقه‌ای فقط مورد توجه هند و ترکیه بوده است، هند درباره مشکلات دهاقین و کمبود وسایل زراعتی و بذر و حاصلات چیزی گفته است یا کاری انجام داده است که در رسانه‌ها درج شده و ترکیه درباره بذر و حاصلات و مواشی و پرندگان اظهار نظر کرده است. دیگر قدرت‌های منطقه‌ای هیچ علاقه‌ای به موضوع زراعت در افغانستان ندارند.

در موضوع ورزش عربستان سعودی فقط به فوتبال اهمیت می‌دهد. هند در موضوع ورزش در افغانستان بیشترین توجهش روی کرکت است، کمیته المپیک و فوتبال در مراحل بعدی است. ترکیه به بزکشی و کمیته المپیک اهمیت می‌دهد. امارات متحده عربی به کرکت علاقه‌مند است و مالزی و اندونیزیا فقط به فوتبال واکنش نشان داده‌اند. کوریا، جاپان، مصر، قزاقستان و اسرائیل در مورد ورزش در افغانستان هیچ چیزی نگفته‌اند.

به موضوع حقوق بشر پنج کشور همسایه واکنش نشان داده است. مقامات پاکستانی روی فکتورهای زیادی در موضوع حقوق بشر در افغانستان اظهار نظر کرده‌اند؛ اما بیشترین اظهار نظر آن‌ها مثل ایرانی‌ها به تلفات انسانی و کشت و کشتار طالبان بوده است. دومین موضوع مورد علاقه پاکستان در این باره نقض حقوق بشر است. محدودیت علیه زنان در درجه سوم است. همچنین برای ایران نیز نقض حقوق بشر دوم ولی سومین موضوع بحث آنان شکنجه افراد توسط طالبان بوده است. چین، ازبکستان و تاجیکستان درباره تلفات انسانی در افغانستان خیلی کم اظهار نظر کرده‌اند. ترکمنستان هیچ علاقه‌مندی به اثرگذاری در حوزه

حقوق بشر در افغانستان ندارد. به‌طور کلی موضوع حقوق بشر برای چین و همسایه‌های شمالی افغانستان چندان حائز اهمیت نیست.

ایران بیشترین گرایش را به استفاده از ابزار فشار زنان علیه طالبان دارد و مسئله تظاهرات زنان در اولویت آنان است. مسئله تحصیلات عالی دختران دوم و مکاتب دختران بالای صنف ششم سوم و کار زنان چهارمین موضوع مودر علاقه ایران برای اظهار نظر در مورد افغانستان در رسانه‌ها است. دیگر فکتورهای حوزه زنان قابل‌توجه ایران نیست. برای پاکستان تظاهرات زنان، مسئله تحصیلات عالی دختران و مکاتب دختران بالای صنف ششم مهم است. چین، و همسایه‌های شمالی افغانستان هیچ علاقه‌مندی به استفاده از ابزار فشار زنان علیه طالبان ندارند.

موضوع امر بالمعروف و نهی از منکر برای ایران، پاکستان، ازبکستان و ترکمنستان مهم است. ایران و ازبکستان فقط به فرامین، دستورها، ارشاد و محتسبین اشاره کرده‌اند. پاکستان علاقه‌مند است که از هر دو فکتور این موضوع علیه طالبان استفاده کند ولی بیشترین تمرکز را روی فکتور نخست یعنی فرامین، دستورها، ارشاد و محتسبین دارد و تطبیق احکام در درجه دوم استفاده آن‌ها بوده است. ترکمنستان یکی دو مورد به موضوع تطبیق احکام از سوی امر بالمعروف و نهی طالبان از منکر واکنش نشان داده است. از ناحیه چین و تاجیکستان بالای موضوع امر بالمعروف و نهی از منکر طالبان واکنشی نشان داده نشده است.

موضوع رسانه در افغانستان اندکی مورد توجه ایران است؛ اما بیشتر مورد توجه پاکستان. بیشترین تمرکز ایران بر وضعیت کلی رسانه‌ها و از پاکستان بر وضعیت خبرنگاران است. دومین اولویت ایران در موضوع رسانه در افغانستان بر وضعیت خبرنگاران و از پاکستان بر وضعیت کلی رسانه‌ها است. همچنین تخطی رسانه‌ای نیز برای پاکستان مهم است. چین و همسایه‌های شمالی افغانستان هیچ علاقه‌مندی به واکنش در موضوع رسانه علیه طالبان ندارند.

موضوع سیاست در افغانستان مورد توجه تمامی کشورهای همسایه است؛ اما پاکستان و ایران بیشتر از همه در این موضوع فعال‌اند. بیشترین تمرکز ایران و پاکستان در حوزه سیاست روی مهاجرین است. اولویت‌های بعدی ایران به ترتیب سیاست خارجی، دیدار مقامات طالبان، حکومت همه‌شمول، سفر مقامات طالبان، نشست‌های بزرگ، مسئله به رسمیت شناسی طالبان و احزاب، گروه‌ها و تشکلات، است. اولویت‌های پاکستان بعد از مهاجرین در افغانستان سیاست خارجی، نشست‌های بزرگ، سفر مقامات طالبان، دیدار مقامات طالبان، مسئله به رسمیت شناسی طالبان، احزاب، گروه‌ها و تشکلات است. این‌طور که دیده می‌شود، ایران و پاکستان هنوز کارت‌های زیادی برای بازی علیه طالبان دارند.

برای چین در حوزه سیاست در افغانستان، سیاست خارجی، نشست‌های بزرگ، دیدار مقامات طالبان، مسئله به رسمیت شناسی طالبان و سفر مقامات طالبان، مهم است. ازبکستان به نشست‌های بزرگ، دیدار مقامات طالبان، سفر مقامات طالبان، سیاست خارجی، و مسئله به رسمیت شناسی طالبان اهمیت می‌دهد. برای ترکمنستان دیدار مقامات طالبان، سفر مقامات طالبان، و سیاست خارجی مهم است. بیشترین تمرکز تاجیکستان بر مهاجرین است. بعد از آن برای تاجیکستان در افغانستان نشست‌های بزرگ، سیاست خارجی، حکومت همه‌شمول، دیدار مقامات طالبان، سفر مقامات طالبان، و مسئله به رسمیت شناسی طالبان، مهم است.

به مسائل اجتماعی افغانستان فقط ایران، پاکستان و تاجیکستان علاقه‌مندی دارند. بیشترین تمرکز ایران بر مسائل مذهبی است و مسائل قومی در درجه دوم جای دارد. پاکستان بیشترین تمرکز را بر مسائل قومی دارد. مسائل مذهبی و کودکان کمتر مورد توجه پاکستان است. تاجیکستان فقط به مسائل قومی علاقه‌مند است. چین، ازبکستان و ترکمنستان به مسائل اجتماعی افغانستان علاقه‌مند نیستند. احتمالاً از این نواحی بالای طالبان هیچ فشار وارد نکنند.

به مسائل فرهنگی به‌جز چین، دیگر کشورهای همسایه افغانستان اهمیت می‌دهند. بیشترین تمرکز ایران و پاکستان و تنها تمرکز ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان در حوزه فرهنگ بر مسائل زبانی است. ایران همچنین بر پوشش و ظاهر زنان و آبدات تاریخی اهمیت می‌دهد. پاکستان بعد از مسائل زبانی روی ناشران و نویسندگان و موسیقی نیز توجه دارد.

چین اصلاً به موضوع حکومت‌داری در افغانستان علاقه‌مند نیست، هیچ‌چیزی در این باره از ناحیه چین در رسانه‌ها نشر نشده است. برای چین مهم نیست که شکل حکومت در افغانستان چگونه باشد یا اینکه چه کسی بر سر قدرت باشد در افغانستان. دیگر کشورهای همسایه افغانستان روی حداقل یکی از فکتورهای حکومت‌داری واکنش نشان داده‌اند. ایران به عزل و نصب‌ها در ادارات و پاسپورت اهمیت داده است. پاکستان در این فکتور بسیار علاقه‌مند است و بیشترین توجه آن بر عزل و نصب‌ها در ادارات و بعد از آن روی پاسپورت بوده است. ترکمنستان اندکی به عزل و نصب‌ها در ادارات اهمیت می‌دهد و برای تاجیکستان دو فکتور عزل و نصب‌ها در ادارات و پاسپورت در حوزه حکومت‌داری در افغانستان مهم بوده است.

امنیت در افغانستان برای تمامی کشورهای همسایه افغانستان مهم است؛ اما پاکستان و ایران روی بیشترین تعداد فکتورهای امنیتی در افغانستان علاقه‌مندی و اثرگذاری یا نگرانی دارند. بیشترین تمرکز ایران و پاکستان روی تلفات انسانی از ناحیه طالبان است؛ در حالی بیشترین تمرکز تاجیکستان بر فکتور تروریسم است. چین، ازبکستان و ترکمنستان اندکی به موضوع تروریسم، تلفات انسانی و جنگ واکنش نشان داده‌اند. برای تاجیکستان بعد از تروریسم مواد مخدر و تلفات انسانی در افغانستان موردتوجه است. برای ایران بعد از تلفات انسانی در حوزه امنیت به ترتیب ماین، تروریسم، درگیری‌های مرزی، بازداشت و آزاد شدن خبرنگاران و مدافعین حقوق بشر، انفجار، بدرقتاری با نیروهای مسلح سابق، و مواد مخدر مهم بوده است. پاکستان بعد از واکنش نشان دادن به تلفات انسانی به ترتیب روی بازداشت و آزاد شدن خبرنگاران و مدافعین حقوق بشر، تروریسم، ماین، نظامیان پیشین، درگیری‌های مرزی، هواپیماهای بی‌سرنشین، زخمی شدن افراد، و بدرقتاری با نیروهای مسلح سابق، واکنش داشته است.

در موضوع اقتصاد در افغانستان تمامی کشورهای همسایه علاقه‌مندی دارند؛ اما بیشترین تمرکز آنان روی فقر، بیکاری و مشکلات اقتصادی مردم است و در این میان پاکستان از همه فعال‌تر بوده است، چین دوم، ایران سوم و تاجیکستان چهارم است. صادرات و واردات دومین علاقه‌مندی کشورهای همسایه در افغانستان است که ایران بیشترین علاقه‌مندی را در این زمینه دارد، پاکستان دوم، ازبکستان سوم، تاجیکستان چهارم، چین پنجم و ترکمنستان ششم است. ایران روی عواید طالبان نیز علاقه‌مندی دارد، درحالی‌که پاکستان روی کمک‌های خارجی در افغانستان اثرگذار است.

در حوزه صحت در افغانستان ایران به امراض ساری و حاد اهمیت می‌دهد و زادوولد و مادران دومین موضوع موردتوجه ایران در افغانستان است. پاکستان به پولیو و واکسین و امراض روانی اهمیت می‌دهد. چین فقط درباره امراض ساری و حاد در افغانستان واکنش داشته است. ازبکستان به زادوولد و مادران توجه نشان داده است. تاجیکستان فقط در مورد پولیو و واکسین اظهارنظر کرده است.

صرف‌نظر از مسئله مکاتب دختران بالای صنف ششم که در متغیر زنان جای داده‌شده، روی موضوع معارف هیچ‌یک از کشورهای همسایه اظهارنظر نداشته‌اند. در موضوع تحصیلات عالی ایران، پاکستان، چین و ترکمنستان علاقه‌مندی دارند. ایران و پاکستان به مسائل پوهنتون‌ها و بورسیه‌ها اهمیت می‌دهند؛ بیشترین تمرکز ایران بر مسائل پوهنتون‌ها و از پاکستان بر بورسیه‌ها است. چین و ترکمنستان روی بورسیه‌ها در موضوع تحصیلات عالی در افغانستان واکنش داشته‌اند.

تمامی کشورهای همسایه روی حوادث طبیعی در افغانستان واکنش نشان داده‌اند. پاکستان روی سیلاب، زمین‌لرزه و آتش‌سوزی، ایران روی زمین‌لرزه، سیلاب، سرما، طوفان و بارندگی، آتش‌سوزی و آفات طبیعی واکنش نشان داده است. چین، ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان درباره زمین‌لرزه واکنش نشان داده‌اند. حوادث ترافیکی نیز موردتوجه ایران و پاکستان بوده است.

تمامی کشورهای همسایه روی زیربنا در افغانستان علاقه‌مندی دارند. ایران بیشتر بر راه و ترانزیت اهمیت می‌دهد، برق، معادن و ساخت‌وساز در مراحل بعدی توجه ایران است. پاکستان به ترتیب روی برق، راه و ترانزیت، ساخت‌وساز و معادن اهمیت می‌دهد. چین بیشتر از همه در افغانستان روی معادن تمرکز دارد، برق در مرتبه دوم است و ساخت‌وساز جایگاه سوم را دارد. بیشترین تمرکز از پاکستان روی برق است. راه و ترانزیت در مرتبه دوم است. ساخت‌وساز سوم و پروژه‌های بزرگ چهارمین موضوع موردتوجه از پاکستان در حوزه زیربنا در افغانستان است. ترکمنستان روی برق، راه و ترانزیت و پروژه‌های بزرگ علاقه‌مند است. تاجیکستان درباره برق و ساخت‌وساز بیشتر اهمیت می‌دهد.

در حوزه زراعت در افغانستان فقط ایران و پاکستان علاقه‌مندی مداخله دارند. پاکستان بیشتر درباره مواشی و پرندگان نگران است و مشکلات دهاقین و وسایل زراعتی در مرتبه دوم توجه آن است. ایران روی مشکلات دهاقین و وسایل زراعتی و بذر و حاصلات توجه دارد.

در موضوع ورزش در افغانستان با تمامی کشورهای همسایه اشتراکاتی وجود دارد و همه علاقه دارند در حوزه ورزش اثرگذاری داشته باشند. ایران و ازبکستان روی فوتبال و کمیته المپیک تمرکز دارند، اولویت ایران کمیته المپیک و ازبکستان روی فوتبال است. بیشترین تمرکز پاکستان روی کرکت است. کمیته المپیک در مرتبه دوم موردتوجه پاکستان بوده است. فوتبال اولویت سوم است. چین، ترکمنستان و تاجیکستان روی کمیته المپیک واکنش نشان داده‌اند.

مقامات جمهوری در موضوع حقوق بشر در افغانستان فعالانه دخیل‌اند. برای آقای کرزی مسئله خودکشی افراد مهم بوده است و بیشتر از دیگر موضوعات حقوق بشری درباره آن واکنش نشان داده است. برای آقای غنی تلفات انسانی از ناحیه طالبان و خودکشی مهم بوده است، روی دیگر موضوعات اظهارنظر نکرده است. امرالله صالح به شکنجه و تلفات افراد از سوی طالبان پرداخته است و از این منظر واکنش خود را نشان داده است. آقای محقق بیشتر از همه بر تلفات انسانی و شکنجه تمرکز کرده است. آقای نبیل موضع حقوق بشری نداشته است. سایر چهره‌های کمتر مطرح جمهوری هم درباره نقض حقوق بشر، تلفات انسانی و شکنجه واکنش نشان داده‌اند.

درباره زنان بیشتر از هر مقام دیگر جمهوری آقای کرزی روی مکاتب دختران بالای صنف ششم تمرکز دارد، آقای غنی به این موضوع اهمیت نمی‌دهد. برای صالح، محقق و نبیل هم مسئله مکاتب دختران مهم چندان نیست؛ اما موضوع تظاهرات زنان برای آقای نبیل و غنی مهم است. سایر چهره‌های کمتر مطرح جمهوری روی تظاهرات زنان پرداخته‌اند. آقای غنی و نبیل هرکدام فقط ۲ و ۳ مورد درباره فرامین، دستورها، ارشاد و محتسبین اظهارنظر کرده است، در مقابل آقای کرزی سه برابر بیشتر از آقای غنی به این موضوع پرداخته است. امرالله صالح به هردو فکتور متغیر امر بالمعروف و نهی از منکر طالبان پرداخته است. آقای محقق به تطبیق احکام واکنش نشان داده است.

از موضوع رسانه آقای غنی بر وضعیت خبرنگاران تمرکز دارد، کرزی بر وضعیت کلی رسانه‌ها و وضعیت خبرنگاران و صالح بر وضعیت کلی رسانه‌ها. دیگر مقامات جمهوری علاقه‌مندی چندانی به واکنش درباره رسانه‌ها ندارند.

در موضوع سیاست در افغانستان همه‌ای مقامات جمهوری فعالانه دخیل‌اند؛ اما آقای کرزی، غنی و نبیل بیشتر از دیگران واکنش نشان داده‌اند. برای آقای کرزی همان دیدوبازدیدها بیشتر از هر چیزی مهم است، سیاست خارجی در مرتبه دوم است و مهاجرین سوم. آقای غنی نیز در نخست به دیدار مقامات طالبان اهمیت داده است ولی به‌شدت آقای کرزی نیست. رحمت‌الله نبیل بیشتر از دیگر مقامات جمهوری روی اختلافات رهبری طالبان تمرکز دارد، حکومت همه‌شمول و مهاجرین در درجات بعدی اولویت او است. دیگر مقامات جمهوری تا اندازه‌ای کمی درباره فکتورهای مختلف سیاسی اظهارنظر کرده‌اند.

در موضوع مسائل اجتماعی در افغانستان تمامی مقامات جمهوری اشتراک نظر دارند. هرکدام به‌اندازه مختلف و روی یکی یا دو فکتور اجتماعی واکنش نشان داده‌اند. آقای غنی به مسائل مذهبی واکنش نشان

داده است. حامد کرزی، امرالله صالح، محمد محقق، رحمت‌الله نبیل روی مسائل قومی و مذهبی انگشت گذاشته‌اند، در مورد نبیل اشاره به مسائل مذهبی بیشتر از مسائل قومی است درحالی‌که برای آقای محقق مسائل قومی خط سرخ است. همچنین عبدالرشید دوستم درباره مسائل قومی یک مورد اظهارنظر کرده است. سایر چهره‌های کمتر مطرح جمهوری نیز روی مسائل قومی تمرکز کرده‌اند و به کودکان نیز پرداخته‌اند. درباره مسائل فرهنگی فقط آقای کرزی و محقق اظهارنظر داشته‌اند، هرکدام یک مورد، آن هم درباره مسائل زبانی است. حکومت‌داری برای آقای غنی، نبیل و بعضی از مقامات کمتر مطرح جمهوری مهم است. آقای کرزی روی عزل و نصب‌ها در ادارات طالبان متمرکز است. اشرف غنی به عزل و نصب‌ها و معاشات کارمندان طالبان اهمیت می‌دهد.

از موضوع امنیت در افغانستان، شدت واکنش مقامات جمهوری بالا است. همه‌ای مقامات جمهوری درباره امنیت در افغانستان واکنش یا اظهارنظری داشته‌اند. بیشترین انتقاد، واکنش و اظهارنظر را استاد محمد محقق داشته است. امرالله صالح در مرتبه دوم است و آقای غنی در مرتبه سوم. در میان فکتورهای مختلف متغیر امنیت آقای غنی روی طیف وسیعی از موضوعات امنیتی تمرکز دارد و اظهارنظر کرده است. امرالله صالح بیشتر متمرکز به سه فکتور است. نبیل روی طیف وسیعی از مسائل امنیتی اظهارنظر می‌کند. برای آقای محقق بیشتر از همه مسئله کشت و کشتار طالبان مطرح است.

پای پول که در میان باشد، مقامات جمهوری تقریباً بدون استثنا سروکله‌شان پیدا می‌شود. آقای غنی، صالح، و محقق در موضوع اقتصاد روی فقر، بیکاری و مشکلات اقتصادی مردم اظهارنظر داشته‌اند. همچنین آقای غنی درباره واردات و صادرات نیز یک مورد چیزی گفته است. سایر چهره‌های مطرح جمهوری درباره کمک‌های خارجی و فقر، بیکاری و مشکلات اقتصادی مردم واکنش نشان داده‌اند.

موضوع صحت در افغانستان به‌هیچ‌وجه موردتوجه آقای غنی، کرزی و صالح نیست. آنان به این موضوع واکنش نشان نداده‌اند. فقط سایر چهره‌های کمتر مطرح جمهوری درباره امراض ساری و حاد و مشکلات داکتران روی هرکدام یک‌بار اظهارنظر کرده‌اند. در موضوع معارف فقط آقای کرزی کمی به مشکلات اداری و ساختمانی مکاتب اهمیت می‌دهد. فقط او در میان خیل انبوه مقامات جمهوری، درباره معارف واکنش نشان داده است. البته آقای کرزی درباره ساخت‌وساز مکاتب و مشکلات معلمان و متعلمین هیچ اشاره‌ای نداشته است.

درباره تحصیلات عالی در افغانستان آقای غنی، کرزی، صالح و قانونی هیچ‌چیزی نگفته است. سایر چهره‌های کمتر مطرح جمهوری فقط به مسائل پوهنتون‌ها اشاره کرده‌اند. فارغ از موضوع مکاتب دختران بالای صنف ششم و تحصیلات دختران که خوراک خبری می‌شود، اکثر چهره‌های کمتر مطرح جمهوری دیگر هیچ اهمیتی نمی‌دهند که در موضوع معارف یا تحصیلات عالی در افغانستان چه می‌گذرد. درباره حوادث طبیعی آقای غنی روی موضوع زمین‌لرزه و سیلاب تمرکز داشته است. آقای کرزی درباره زمین‌لرزه یک‌بار واکنش نشان داده است و سایر چهره‌ها مطرح جمهوری نیز بر موضوع حوادث طبیعی اشاره کرده‌اند. در مورد حوادث ترافیکی نیز مثل موضوع زراعت هیچ‌یک از مقامات جمهوری هیچ واکنشی که بدل به تیتتر خبر برای رسانه‌ها شود، نداشته است. موضوع زیربنا موردتوجه اشرف غنی، حامد کرزی، محمد محقق و دیگر چهره‌های مطرح نظام پیشین جمهوری است. آقای غنی از موضوع زیربنا به معادن علاقه‌مند است. آقای کرزی و محقق درباره برق واکنش نشان داده‌اند. سایر چهره‌های جمهوری هم اندکی به ساخت‌وساز اهمیت می‌دهند.

هیچ مقام جمهوری درباره زراعت در افغانستان هیچ‌چیزی نگفته است. این نشان می‌دهد که چرا وضعیت زراعت در افغانستان طی بیست سال جمهوری بهبود پیدا نکرد: مقامات تصمیم‌گیر به آن اهمیت نمی‌دادند. حالا هم برای آنان مهم نیست که وضعیت زراعت در افغانستان چگونه است یا خشک‌سالی چه بلایی بر سر افغانستان می‌آورد. در میان مقامات جمهوری ورزش موردتوجه اشرف غنی، حامد کرزی و امرالله

صالح است. آقای کرزی درباره کمیته المپیک دل‌نگران است و غنی و صالح درباره کرکت نقد و نظر داشته‌اند. دیگر مقامات جمهوری‌ت چه مطرح و چه کمتر مطرح به ورزش در افغانستان اهمیت نمی‌دهد.

نتیجه‌گیری؛ آموزش مخالفت خاموش با نقض حقوق بشر در جامعه

اثرات و پیامدهای حاکمیت طالبان بر افغانستان بسیار ویرانگر و غیرقابل جبران است. جامعه جهانی و جامعه مدنی افغانستان در تبعید باید به دادخواهی‌ها علیه طالبان در افغانستان و بیرون از افغانستان اولویت بدهد. مهم‌ترین اقدام باید تحلیل همه‌جانبه وضعیت جامعه مدنی افغانستان در تبعید، سازماندهی مجدد و وضعیت مقابله با نقض حقوق بشر در افغانستان باشد. تعیین اصول اساسی، خطوط راهنما برای جامعه مدنی در مقابله پیروزمندانه بر نقض حقوق بشر در افغانستان الزامی دانسته می‌شود. بدین لحاظ لازم است که پالیسی مشخصی در بودجه سالانه نهادهای مدنی برای دادخواهی برای افغانستان و علیه طالبان از سوی کشورهای حامی و نهادهای بین‌المللی اختصاص یابد. با بودجه عادی که به نهادهای مدنی اختصاص می‌یابد و همین‌طور بودجه پروژه محور که سالانه در حوزه‌های حقوق بشر، آموزش، رسانه و غیره اختصاص داده می‌شود، نمی‌توان با نقض حقوق بشر در افغانستان مقابله کرد.

دادخواهی اگرچه مفهوم گسترده است؛ اما سرعت، پیچیدگی و ابزارهای آن عصری است و در روش سنتی فعالیت مدنی و دادخواهی برای افغانستان زمینه بسیار ضعیفی برای مقابله و پیروزی بر طالبان در افغانستان وجود دارد. بایستی پالیسی مشخصی در بودجه نهادهای مدنی در نظر گرفته شود و اداره هماهنگ‌کننده در سطح جهانی برای آن ایجاد شود تا با سرعت بیشتر و به‌طور سیستماتیک، هماهنگ و با امکانات و ابزارهای مدرن به مقابله مؤثر مدنی با نقض حقوق بشر بپردازد. عناصر مهم در دادخواهی مؤثر و موفق در افغانستان و مقابله با نقض حقوق بشر در افغانستان و تضعیف روایت غالب خلق چشم‌انداز، تحرک منابع، سمت‌وسو دهی، تغییر و تنوع روایت، تشویق گروه‌های در حاشیه، کنترل، نظارت و ارزیابی پیوسته ناقضان حقوق بشر و حامیان آنان است.

کلی‌ترین نتیجه‌ای این تحقیق این است که فعالیت‌های دادخواهی نهادهای جامعه مدنی افغانستان برای حقوق بشر در افغانستان و مقابله با نقض حقوق بشر، بیشتر از آنکه امر دادخواهی-مدنی یا حتی فرهنگی-رسانه‌ای باشد، امر سیاسی است. نتیجه این مطالعه به ما می‌گوید اینکه: برای انجام دادخواهی مؤثر برای افغانستان و مقابله سودمند و اعمال فشار بر طالبان و وادار کردن طالبان به تغییرات مثبت باید سیاست در اولویت باشد. فرهنگ در مرحله بعدی اولویت قرار بگیرد. اقتصاد و رسانه به حیث تاکتیک استفاده شود و اجتماع هدف دادخواهی باشد. مسائل زیربنایی و تجارت در دادخواهی‌ها ترکیب شده و به پیش برده شوند. دیدگاه دادخواهی-حقوق بشری یا مسائل انسان‌دوستانه‌محور باید در آخر فهرست گنجانده شود. در میان ابعاد، انواع و شیوه‌ها و روش‌های مختلف سیاست اعم از اعلامی و اعمالی، دادخواهی در محورها و موازات سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ مهم‌ترین مأموریت و نقش را بایستی برای دادخواهی مؤثر در تحقق حقوق بشر در افغانستان و مقابله با نقض حقوق بشر ایفا کند. اعمال فشار حداکثری بر طالبان و خارج ساختن نیروهای ضد ارزش‌های طالبانی از زیر ذره‌بین و کنترل طالبان در حین این‌که در داخل افغانستان زندگی می‌کنند یعنی باز کردن مجرای نفس کشیدن برای جامعه خارج از چارچوب و چوکات طالبان یا به عبارت دیگر فراهم ساختن گزینه بدیل زیستن برای مردم در افغانستان بدون قبول ارزش‌های طالبان، مأموریت، هدف و غایت فعالیت و ماهیت وجودی نهادهای جامعه مدنی افغانستان در داخل و مهم‌تر از آن در خارج از افغانستان است. ارائه گزینه‌های ذهنی-روانی، آموزشی-اقتصادی بدیل از طالبان برای مردم افغانستان مهم‌ترین اولویت استراتژیک نهادهای جامعه مدنی افغانستان باید باشد که در اثر حاکمیت مطلق بالفعل و گسترده طالبان گزینه دوم یا راه‌حل زیست بیرون از یوغ طالبان برای مردم به خطر افتاده و در معرض تهدید و نابودی واقع شده است.

پیشنهادات؛ استراتژی فشار حداکثری خارجی و مخالفت خاموش اجتماعی

نهادهای جامعه مدنی افغانستان در خارج از کشور باید از تمامی امکانات و منابعی که دارند استفاده کنند تا به مردم نشان بدهند بدون قبول ارزش‌های طالبان، بدون رفتن زیر یوغ آنان، بدون پذیرش بی‌قید و شرط طالبان، بدون گفتن مجیز طالبان و رقصیدن به ساز آنان، می‌توانند در افغانستان زیست، کار و فعالیت کنند و به حیات خود ادامه بدهند. در عین اینکه همه‌چیز از بالا تا پایین، از دور تا نزدیک، از اقتصاد تا فرهنگ و از سیاست تا جغرافیا در کنترل طالبان است؛ ولی مردم کنترل چیز بسیار ارزشمندی را در اختیار خودشان دارند: مردم افغانستان کنترل روح، روان و ذهن خودشان را دارند. مردم افغانستان می‌توانند در عین اینکه در زیر سایه حاکمیت مطلق طالبان زندگی می‌کنند و ناگزیر باید از قواعد سفت و سخت آنان در ظاهر پیروی کنند، ولی باز هم یک حق حیاتی و مهم دارند: حق انتخاب نگرش و واکنش خودشان را در هر شرایطی در اختیار دارند و می‌تواند ارزش‌های انسانی، زیستن شرافتمندانه و اخلاقی و انسانی را انتخاب کنند.

اگر مردم به این آگاهی برسند که می‌توانند بدون طالب شدن، بدون وحشی شدن، بدون پذیرفتن تمامی مفاهیم و ضدارزش‌های طالبانی می‌توانند در افغانستان زندگی کنند، امرار معیشت کنند و محدودیت‌های طالبان را حداقل در زندگی خصوصی خودشان دور بزنند، آنان به صورت خاموش به طالبان نه خواهند گفت. و آگاه و توانمند ساختن افراد و جوامع برای رسیدن به مرحله‌ی نه گفتن خاموش به طالبان، باید هدف و غایت نهادهای جامعه مدنی افغانستان چه در داخل و چه در خارج باید باشد. برای این منظور لازم است که روی گزینه‌ها، استراتژی‌ها و فعالیت‌هایی مطالعه، کار و دادخواهی شود و به مردم آگاهی داده شود که چطور در مرتبه نخست، راحل‌های بدیل اقتصادی خارج از چوکات طالبان برای خودشان دست‌وپا کنند، در عین اینکه طالبان به نوعی از فعالیت‌های اقتصادی آنان سود می‌برند، آنان در داخل جامعه و بیرون از ذره‌بین طالبان کار کنند، تولید کنند، بخرند، بفروشند، سفر کنند، وارد و صادر کنند، پول به دست بیاورند، از خود خانواده‌ها و محلات و اجتماعات شان حمایت کنند و وابسته به طالبان و معاش آنان نباشند، اینطوری به‌طور مستقیم از زیر ذره‌بین و نظارت و فشار طالبان بیرون خواهند شد و هرچه تعداد این افراد بیشتر شود، گروه‌های دوم با ارزش‌های مدنی، جهانی و انسانی در جامعه بیشتر خواهد شد، از همدیگر حمایت خواهند کرد، باهم شبکه خواهند ساخت، هوای همدیگر را خواهند داشت، و طالبان کنترل‌شان بر آنان را از دست خواهند داد. آینده افغانستان به افرادی وابسته است که بدون طالب شدن، بدون قبول ارزش‌های غیرانسانی طالبان در افغانستان زندگی، کار، فعالیت، رشد و پیشرفت کنند.

شاید عده‌ای مخالف باشند و بگویند نه طالبان تغییر کرده‌اند، واقعیت افغانستان هستند، پیشرفت می‌کنند، افغانستان را می‌سازند و از همه مهم‌تر قدرت دارند و مسئله مهم هم خود همین‌هاست: طالبان فقط به سمت منفی تغییر کرده‌اند، به‌سوی قهقرا پیشرفت کرده‌اند و می‌کنند و از همه بدتر نیرو و قدرت بدون کنترل هستند. هیچ نظارتی بر آنان نیست و به هیچ کسی جوابگو نیستند. هوش مصنوعی هم قدرت دارد، مهارت دارد، می‌تواند بسازد، اما اگر نظارت نباشد با خطرات جدی همراه است. طالبان قدرت بدون کنترل‌اند که اگر نظارت نشوند، اگر کنترل نشوند، افغانستان را نابود خواهند کرد و سر فرصت خطر جبران‌ناپذیری برای جهان خلق خواهند کرد.

نه تنها قدرت‌های بزرگ بلکه کشورهای همسایه افغانستان از طالبان می‌خواهند و انتظار دارند که خاک افغانستان علیه منافع آن‌ها یا در راستای تهدید علیه آن‌ها از سوی گروه‌های تروریستی استفاده نشود. همان‌طور که همسایه‌های افغانستان خواهان حق‌آبه یا حق ترانزیت یا حسن هم‌جواری‌اند، همان‌طور که کشورهای منطقه تلاش می‌کنند تا افغانستان به ارزش‌های مشترک با آن‌ها احترام بگذارد؛ جامعه مدنی افغانستان در تبعید نیز باید در خاطر نشان کردن، در پررنگ کردن خطرات در صادر کردن اعلام و هشدار به آن‌ها از هر فرصتی استفاده کند و آن‌ها را در راستای دادخواهی‌ها و کمپاین‌های حق‌طلبانه مدنی و سیاسی برای مردم افغانستان و علیه طالبان با خود همراه و همسو کنند، به دولت‌ها از ناحیه خطرات و

پیش‌بینی‌ناپذیری و غیرقابل اعتماد بودن طالبان هشدار بدهد. طرف‌ها/بازیگران بین‌المللی، منطقه‌ای و جهانی بایستی مجاب شوند که یستی حسن نیت نشان بدهند تا به تفاهم و تعامل معنی‌دار با جامعه مدنی افغانستان در تبعید دست‌یابند: خطر طالبان در نهایت آن‌ها را نیز تهدید خواهد کرد

جامعه مدنی افغانستان در تبعید بایستی با طرف‌ها/بازیگران مختلف مسائل افغانستان به بحث، چانه‌زنی، مذاکره و گفتگو بنشیند. گزارش‌های دقیق از وضعیت افغانستان به آنان ارائه کنند، حوادث را پر رنگ، آن‌ها را آگاه و آبدیت کنند. جهان را متوجه سرطان در حال رشد طالب بسازند. طالب دشمن هر چیزی است: دشمن ارزش است، دشمن انسان است، دشمن آزادی است، دشمن حق و دشمن حقیقت است.

در بعد سازمانی نهادهای جامعه مدنی افغانستان برنامه‌ریزی‌های همه‌جانبه و اقدامات متهورانه هماهنگ و ارتباطات مستمر نیاز است. نهادهای مدنی باید کارهای خانگی خود را بدون فوت وقت و فرصت برای مقابله با نقض حقوق بشر انجام بدهند. اقدامات به‌صورت سازمانی، سیستمی، هماهنگ و منسجم باید روی دست گرفته شود. اقدامات دادخواهانه لازم است در ابعاد ساختاری، شبکه‌ای، ارتباطی، سیاسی و رسانه‌ای در سطوح کلان و استراتژیک برنامه‌ریزی و بعد از طریق همین مجراها عملی گردد. نکته مهم که بارها به آن در این تحقیق تأکید کرده‌ایم فعالیت/عمل و اقدام هماهنگ است. همچنین فعال و دخیل ساختن بیشترین میزان و تعداد نیروهای مهاجر در بیرون از افغانستان می‌تواند حجم زیادی از سنگینی دادخواهی و مقابله با نقض حقوق بشر را از روی دوش نهادها، سازمان‌ها و ادارات خصوصاً نهادهای حقوق بشری بکاهد.

عاجل‌ترین اقدام درزمینه‌ی دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان در افغانستان بر اساس مطالعه و یافته‌های این تحقیق این است که بایستی نهادهای جامعه مدنی افغانستان در تبعید استراتژی ملی دادخواهی برای حقوق بشر در افغانستان را در اسرع وقت با مطالعه همه‌جانبه، عمیق و دقیق منافع و ارزش‌های طرف‌ها/بازیگران دخیل در افغانستان و وضعیت میدانی دادخواهی در کشور، اولویت‌های موردنیاز و بررسی احتمالی هزینه‌ها و نتایج برای دادخواهی و مقابله، امکانات موجود ملی در سطوح داخلی و خارجی، طرح، تدوین و تطبیق کنند. تدوین استراتژی ملی دادخواهی برای حقوق بشر در افغانستان راهبردی‌ترین، مهم‌ترین و اضطراری‌ترین پیشنهاد این تحقیق به نهادهای جامعه مدنی افغانستان است. مسؤلیت تسوید و تدوین استراتژی ملی دادخواهی برای حقوق بشر در افغانستان باید به شورا یا شبکه دادخواهی برای حقوق بشر در افغانستان سپرده شود. شورا/شبکه‌ی دادخواهی برای افغانستان باید عنوان، شکل تطبیقی، طرز‌العمل‌های فعالیت و پالیسی فعالیت این شورا/شبکه را منظور کند. پیشنهاد می‌گردد در نخستین قدم یک شبکه کاری تحت عنوان کمیته دادخواهی با عضویت دائمی نمایندگان از نهادهای مختلف جامعه مدنی تحت ریاست یک عضو یا دوره‌ای اعضا و نمایندگان ناظر از نهادهای مختلف در یک کشور اروپایی به‌طور ثابت، ایجاد گردد. اعضای کمیته هماهنگی دادخواهی، بایستی پالیسی و طرز‌العمل فعالیت خویش را تهیه نمایند و آن توسط مجمع عمومی منظور گردد و کمیته رسماً شروع به کار کند.

نخستین مأموریت کمیته هماهنگی بایستی تدوین و تسوید استراتژی ملی دادخواهی برای حقوق بشر در افغانستان باشد. حداکثر طی مدت سه ماه باید استراتژی ۳ ساله دادخواهی برای افغانستان تدوین گردد. این اضطراری‌ترین اقدام برای دادخواهی برای حقوق بشر در افغانستان است. کمیته هماهنگی دادخواهی باید یک تیم تخصصی از اشخاص خبره در رشته‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی، ارتباطات، رسانه، سیاست خارجی، دیپلماسی و مطالعات منطقه‌ای تشکیل بدهد. به آن مسؤلیت، رهنمایی و هدایت مطالعه، تحقیق، نظارت و ارزیابی درزمینه‌ی دادخواهی، مذاکره، اقناع، و کاهش اثرات قدرت طالبان بالای مردم در افغانستان را بدهد. بر اساس مطالعات، یافته‌ها و نتایج تحقیقات و مشوره‌های تخصصی تیم مسلکی و بحث و تبادل نظر نهایی اعضای کمیته هماهنگی دادخواهی، استراتژی ملی دادخواهی برای حقوق بشر در افغانستان، منظور و مرعی‌الاجرا گردد.

کمیته هماهنگی دادخواهی بایستی در مرحله دوم پالیسی دادخواهی را طراحی کند. پالیسی بایستی در چارچوب استراتژی ملی دادخواهی و برای داشتن رهنمود واضح‌تر، ترسیم چارچوب‌های همکاری، هماهنگی، مشارکت و مساعدت نیروهای مختلف در سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی، تدوین و به اجرا گذاشته شود. بر مبنای پالیسی ملی دادخواهی، برنامه عمل دادخواهی برای حقوق بشر در افغانستان طراحی گردد. مسئولیت نظارت از تطبیق استراتژی، پالیسی و برنامه به شور/شبکه دادخواهی برای افغانستان سپرده شود. از جریان تطبیق برنامه و همین‌طور تمام جریان دادخواهی برای حقوق بشر در افغانستان، به‌صورت منظم و دوام‌دار نظارت و به‌طور ادواری ارزیابی صورت گیرد. بنا بر یافته‌های تیم نظارت و ارزیابی تغییرات لازم در برنامه‌ها آورده شود. برنامه‌های ماهانه، ربع‌وار و سالانه برای دادخواهی منظم، وسیع، گسترده و جهانی برای افغانستان لازم است. این برنامه‌ها باید بیشترین تعداد نهادها، ادارات، سازمان‌ها اعم از نهادهای مدنی خارج از افغانستان، قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های منطقه‌ای، سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های منطقه‌ای کشورهای همسایه افغانستان را دخیل کند.

پیشنهادات دیگری برای دادخواهی غیرمستقیم جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان ارائه بدیم. از آنجا که ریسک بسیار بالایی برای دادخواهی مستقیم برای حقوق بشر در افغانستان از داخل افغانستان وجود دارد، به هیچ‌وجه پیشنهاد دادخواهی آشکار، علنی و مستقیم از افغانستان داده نمی‌شود. این خطر به هیچ‌وجه نباید نادیده گرفته شود. در زمینه حفظ هویت همکاران محلی و ملی باید حداکثر رازداری و احتیاط رعایت شود.

دادخواهی جامعه مدنی برای حقوق بشر در افغانستان به‌طور عام می‌تواند بر محورهای عمده ذیل متمرکز، راه اندازی و تا رسیدن به نتیجه مطلوب تعقیب شود: (۱) دادخواهی سیاسی و دیپلماتیک برای حقوق بشر از طریق لابی برای تصویب قطع‌نامه‌ها علیه ناقضان حقوق بشر از طریق شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نشر گزارشات، ارسال نامه‌های سرگشاده، برگزاری کنفرانس‌های مطبوعاتی، راه‌اندازی کمپاین‌های مختلف، تماس با پارلمان‌های کشورهای مختلف؛ (۲) دادخواهی اقتصادی و تجاری از طریق راه‌اندازی کمپاین‌های مبارزه با فساد، راه‌اندازی دادخواهی‌های شفافیت و حساب‌دهی، گزارش تخلفات مالی مقامات دولت حاکم، دادخواهی برای تحریم شرکت‌ها و کشورهایی که با دولت حاکم به‌طور غیرشفاف کار می‌کنند؛ (۳) دادخواهی رسانه‌ای و آگاهی‌دهی عامه از طریق نشر گزارش، مقالات، پادکست‌ها، محتوای ویدیویی، مستندها، خبرنامه‌ها (۴) دادخواهی‌های حقوقی و قضایی از تطبیق میکانیزم مستقل تحقیقاتی افغانستان، ثبت شکایت در دیوان کیفری بین‌المللی، پیگیری پرونده‌های بین‌المللی علیه ناقضان حقوق بشر، همکاری با وکلای بین‌المللی برای جمع‌آوری و ارائه اسناد نقض حقوق بشر، حمایت از قربانیان حقوق بشر برای ارائه و ثبت شهادت، تهیه مستندات قانونی برای ارائه به سازمان ملل متحد، (۵) فعالیت آموزشی و ظرفیت‌سازی، که معمول و اکثراً در جریان است و بایستی بیشتر و منسجم‌تر شود؛ (۶) فشارهای فرهنگی و اجتماعی؛ (۷) فشار دیجیتال از طریق رسانه‌های اجتماعی، (۸) استفاده از افکار عمومی علیه نقض حقوق بشر در افغانستان خصوصاً تحریک افکار عمومی در موارد خاص و مواقع خاص علیه ناقضان حقوق بشر؛ و (۹) توسعه هماهنگی، شبکه‌سازی و همکاری میان نهادهای جامعه مدنی در خارج از افغانستان خصوصاً راه‌اندازی یک شور/شبکه یا مرکز واحد هماهنگی مستقر و متمرکز نهادهای جامعه مدنی در بیرون از افغانستان با تیم دائمی کوچک ولی مؤثر؛ (۱۰) فشار از طریق فعالیت‌های مستقیم به خصوص فعالیت‌های آموزشی-اقتصادی و حمایتی از جامعه، گروه‌های آسیب‌پذیر و اقلیت‌های محروم و بیرون از سیستم در افغانستان تا بتوانند به ادامه زیست و حیات‌شان در خارج از نظام حاکم در افغانستان ادامه بدهند و حداقل بدل به ناقض حقوق بشر نشوند.

و مبارزه مدنی مشخص با ناقضان حقوق بشر و هدف‌گیری مقامات حاکم به‌طور ویژه باید بر ۵ محور کلان (۱) تحریم‌های اقتصادی مقامات متهم به نقض حقوق بشر؛ (۲) تحریم سفر مقامات متهم به نقض حقوق بشر حتی در رده‌های پایینی و فشار دیپلماتیک حداکثری؛ (۳) دادخواهی‌های حقوقی و قضایی مثل تطبیق

IIMA و دادگاه‌های مردمی؛ ۴) فشار نظامی و امنیتی غیرمستقیم خصوصاً محدود کردن دسترسی ناقضان حقوق بشر به سلاح‌های پیشرفته و خطرناک؛ ۵) فشار سیاسی و تبلیغاتی مستقیم علیه ناقضان حقوق بشر در افغانستان؛ استوار باشد.